

Ketabton.com

سپا وون

طراز وچ ناچھی ۱۴۱۷ طراز جانی الام ۱۱:۱ طراز
۱۹۸۸ طراز وچ ناچھی ناچھی

فوج راکی درک می کند؟

۵۰

غذای خوشمزه واقعی



دعوتکما رسم شخصی، محافل عروسی و تشریف نورد

شهریایخ پذیرفته میشود.

کتابخانه



فان قومی ما در سالن زیبای
کافیته بر کد از نماید
پلاس سانسندار نظر از نزل
دفتر شماره ۱۱

کادر سر
محرز محمد باقر مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبوئین
عطاریت، اقسام بوتله زمانه و
مروانه مل جدید و تازه ترین
جمپر مارز مستقیم مروانه و غیره
اجناس موه نیاز مشتریان
محترم خود را به قیمت مناسب
عرضه میدارم.

پنجشنبه فلبر داره نماز خوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو
مقابل سینما پارک

بیا بچه گانه مناسب بگلر
روز با
سکه از من استخ

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین
اجناس از مشهورترین کمپنی های جهان

تابشی ویدیو کست

آرمنیخواهید خاطره
مخالف خوشی تا نرا جودان سازید به تاشش ویدیو کست مراجعه کنید
آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

خریداری فایده
لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی
های لذیذ
قرطاسیه

یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (دینتو کت)
هندي و ایرانی آماده فروش درج
فلمبردای از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشتا
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



خانها و آقایان استای مورد نیاز خود را در کتبخانه
از مغازه های دهل به قیمت مناسب بدست آورید و آن خرید

فروشگاه هارون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده لانه وار و نموده است
آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات

حاج میرزا محمد باقر
خرید و فروش خانه و بازنه کرایه
انرس: بین چهارراهی شهر و چهارراهی
انصاری - تلفون: ۲۲۴۱۸

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابلی پارک شهر نو

رهنمای معاملات

روح الله فقیری
خرید و فروش خانه زمین و موقوفه
انرس: شهر و چهارراهی حاجی یعقوب
تلفون منزل - ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده
متصل هم مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیو کست

ثبت هرگونه کست و فلمبرداری مخالف خوشی
آدرس: متصل دستورانت الی فایف

قوطاسیه فروشی اردان

کارتنو تعمیر سیرنمای اقبال

مغازه فروشی عبدالخالق

مستورانت کمر فایف

رسولای ویدیو کست

نابترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شهر نو پارک دو موزم

قوطاسیه فروشی علی گلرکز

متصل کنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین

عرضه میدارد
آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سپین کلی
رضادرماتون


عکس پشتی اول رانهاستین محصل سال چهارم انستیتوت
دولتی طب بدسترس مانگا داشته به این وسیله از وی سیاستداری میبایم

سپاوون


حای

زنتا با بسیار رطوبت

جای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



صفحه (۱۸)



در سقلم در گذر گاه یک تاریخ بزرگ



علاهِ رکتیو تری لاری

مصاحبه بی با شاد گام

کلیه رنگ و ناحیه آلوده...

صفحه (۱۴)



۴۶




صفحه ۵



شماره دهم ماه خدی ۱۳۱۷ مطابق جمادی الاخر
۱۳۰۹ مطابق جنوری ۱۹۸۱ سال دوم

آرمانی و پانویشتن

۴۴

تعمیرات عالی: **یک آرمان، یک هودی**
مفحه (۶)

یک شش‌خاله گستر شخصک مفحه (۴۸)



مدیر مسوول : **دوکتور ظاهر طنبین**

تلفون : **۶۱۹۵۲**

معاون : **محمد اصف معسوم**

پست : **۱۳۲۰ سومر ۸۳۸**

نشریه اتحادیه روزنامه‌نگاران
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیع

محمود حبیبی

عبدالله نسادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریساب

شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس: مکتور بون سولاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) د افغانستان
بانک
تیراز ۳۰۰۰۰
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

ارت و گرانیک : روح الله نشیندی
سمیع محمود وحید
معمود
خطاطی : کبیر امیر و هس نانعی
تایپ : محمد اسحاق جلیلی
واحد شاه نمیری
معموم : محمد گل
مطبعی : شوشاه اینی
لنلی و بایون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست‌آزاد دارد. حمایتی که به اداره مجله مواصلت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و ابر به نویسنده مسترد نمیگردد. نظریات اراء ششده
صرف نظر نویسنده میباشد.



پوهاند نوراحمد بریخ وزیر
تحصیلات عالی و مسلک



د وکټورامين الاقنوم سرپرست رياست
تعليم و تربيه وزارت، تحصیلات
عالي و مسلک



يايک هونری

کفایت می کند؟

علمی •
 - نامشخص بودن پروگرام
 درسی و موجودیت مضامین
 اضافی در رشته های اختصاصی •
 - پایین بودن سطح صلاحیت
 علمی برخی از استادان
 و بی اعتنایی عده بی از آنها
 نسبت به مسایل درسی و روانی
 محصلان •
 - ساده گیری حاضری و -
 نصاب تعلیمی •
 - نقص روشها و معیار
 های اساسی امتحان و نبودن
 ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان
 و معلومات واقعی محصل •
 - بی توجهی به آموزش
 زبان خارجی •
 - نادقیق بودن رشته
 بندی و نوع کانکور مخصوصا •
 کانکورهای اختصاصی غرض
 ناپذیر استعدادهای جوان
 بخصوص در رشته های چون
 ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی
 - بی توجهی به ارتباطات
 و جو اخلاقی در مراکز تحصیلات
 عالی •
 - موجودیت سهمیه ها
 در معرفی محصل و استاد •
 و چند چنین و چنان دیگر
 رانیز میتوان ردیف بندی نمود
 که همه وهمه پروسه هدفمند
 آموزش را آسیب میرسانند. طبعاً
 هیچ یک از مسوولین امور آرزو
 ندارند این همه مشکلات کتاب
 بزرگ تحصیلات عالی را بنسبه
 بقیه در صفحه (۷۰)

بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است.

تحصیلات عالی: آرمان، یک

نویسنده: محمد اصف معروف

آیا کادریهای علمی در پوهنتون





چه می‌گویند؟ سپه جوانان

ساله اسرار امریت کیمیا
و اطفایه فرماندانی موسی گارد
سخت‌فلا نمد لباس نظامی
می‌باشم، رشته نظامی را با آن همه
تجربیات نظم و دیسپلین دوست
دارم. وقتی که شوهر شهید شد
از یکطرف خواستم جای او خالی
نماند و از جانب دیگر برابری
اقتصادی مرا به رشته نظامی
کشانید و مدت شش ماه می‌شود
که درین رشته ایفای وظیفه
مینمام و می‌خواهم تا به آخر درین
رشته به خدمت ادامه بدهم.



می‌خواهم خدمت کنم

نادیه سرباز لوی سوم
ونیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه
نظامی رضایت دارید؟
- بل کاملاً، زیرا بخاطر
دفاع از کشور و خدمت به هم
میهنان، مسلک نظامی را انتخاب
کردم. برای اینکه در ساحه نظامی
کار رو فعالیت نمایم به اجرا
بتوانم، مدت دو ماه کورس تکنیک
سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه
اکنون یابکار بود چندین نوع
سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم
کشف می‌باشم که رابطه خاص
وظیفه ام را انجام می‌دهم و هرگاه
در یه‌لوی آن وظیفه دیگری هم
برایم سپرده شود، با احساس
مسئولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم
پوهنسی سرحندی
اگر اسردوران صلح باشید
چه می‌کنید؟

آنوقت، همه انرژی و توانی را که
در دوران جنگ و به خاطر جنگ به
مصرف می‌رساند، در راه امنیت مردم
خویش به کار خواهم بست. زیرا
در دوران صلح انسان میتواند به
خاطر آرام به شغل و وظیفه اش
بپردازد.



محمد عارف معلم صنف ۱۲ احرسی
نیروهای مسلح

شما در اوقات رخصتی به چی
کاری مصروف می‌باشید؟
- من در روزهای رخصتی به
دیدار دوستان می‌روم. ضمناً در
بعضی کارهای خانوادگی هم
میکوم و همچنان به مطالعه آثار
و کتب غیر مسلکی نیز می‌پردازم و بیشتر
زمان مطالعه میکنم.



قودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پو-
هنسی توچی حری پوهنتون:

چه تفاوت‌هایی را میان دانش-
آموزان ملکی و دانش‌آموزان نظامی
در ساحه آموزش و پرورش دیده
میتوانید؟
- در ساحه آموزش نظامی، قیود
دانشگاهی نظامی موجود است که
یک دانش‌آموزی هیچ‌گونه
ترددی باید آنرا در نظر داشته
باشد. همچنان در سبیلین موضوعه
نظامی باید چنانکه است، مراعات
گردد. مضامین مسلکی نظامی
قسمت افزون دروس را احتوا
میکند و هم‌تراز همه اینکه سایر
کارها و طرز العمل‌ها به اساس
امره، تکمیل میگردد. در
ساحه ملکی نیز، مقررات و
دیسپلین موجود است، که شاگردان
یا محصلان باید موازی با آن حرکت
نمایند. با این تفاوت که آزاد یه‌لوی
سیستم تدریس و آموزش و پرورش
در آن ساحه تا حدی بیشتر
تأمین است.

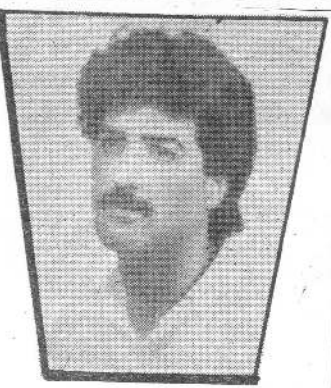


محمد عیسی محصل صنف دوم
پوهنسی توچی
شما درباره جنگ چی
می‌گویید؟
جنگ، آنگونه که از نامش پیداست
ست، تهاکن و فرساینده است.
اگر مارتی را که یک کشور در جنگ
متحمل میگردد، در راه رشته
اقتصادی خویش بکارگیرد به یقین
که مدارج بلند ارتقا را خواهد
پیدا کرد. اما گاهی جنگ بحیث
ضرورتی نیز محسوس میگردد. یعنی
جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و
استقلال ملی عادلانه است و باید
در این راه زمین

دخترانی و



اجمل متعلم صنف احرسی
نیروهای مسلح
چه وظیفی با جوانان ملکی
دارید؟
- این واضح است که در نتیجه
رقابت سالم در تمام مسائل
بهبودی بار می‌آید. نظرم این
است که همانگونه که جوانان
ملکی در تمام زمینه‌ها
مثلاً در زمینه فرهنگ و ادبیات،
در زمینه ورزش و دیگر بخش‌های
فرعی تحصیل نیز تلاش به خرج
میدهند، جوانان نظامی نیز از
آنها به عقب‌نمانند و سهم خویش
را در این زمینه‌ها ساین بخشها
ادا نمایند.

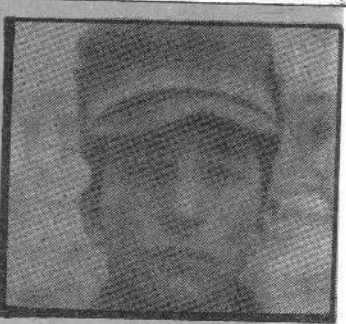


بهترین آرزو

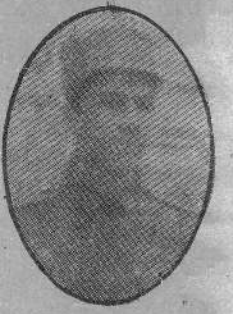
سید موسی پرویزانسی
قوای هوایی:

بهترین آرزوی من چیست؟
- یکی از آرزوهای من این است
که بتوانم برای خود شریک زنده‌گی
پیدا کنم. با تاسف که از چند
سال به اینسو درین مورد اقدام
نموده‌ام، مگر تا هنوز به آرزویم
نایل نیامده‌ام.

بیشتر مردم نسبت به جوانان
نظامی احساس خوشبینی ندارند.
با اینکه چند بار خواستار همسری
باز دخترانی شده‌ام مگر، چه به
صورت رسمی و چه به شکل مستقیم،
جواب رد به دست آورده‌ام.
پس لازم است که بسرای
آمده از مردم که به این فکر
اند بگویم که: این طرز دیدنشان
را تغییر دهند. زیرا، اگر تمام
جوانان ما اکثریاً انجنیرو یا مصروف
بخش‌های دیگر ساحه ملکی
باشند، پس امور نظامی کشور را
پیش خواهد برد.



یا متعلم صنف ۸ حری پوهنسی
چه آرزوی برآورده نشده دارید؟
- یکی از بزرگترین آرزوهایم در زند-
گی آنست تا در آینده افسری
بازم و در راه وطن جانپنازی
و فدای آن باشم.



احمد شاه متعلم صنف ۱۲
حری پوهنسی:

غیر از درس مسلکی به چی
مینی علاقه دارید؟
- من به ورزش علاقه فراوانی
دارم. بیشتر اوقات فراغت از
درس را به این کار می‌پردازم.
همچنان به شعر و ادبیات
بسته‌گی ویژه‌گی دارم و گاهی
شعر نیز می‌نویسم.



وظیفه مقدس است

نضیه کارمند موزیم مرکزی
اردو:

ایفای وظیفه را در ساحه نظامی
ترجیح میدهند یا در ساحه ملکی؟
- سه سال می‌شود که در ساحه
نظامی ایفای وظیفه می‌نمایم
و قبل از آن در ساحه ملکی کار
میکردم. وظیفه و وظیفه است
چه در ساحه نظامی باشد، چه
در ساحه ملکی. ولی نکته مهم این
است که انسان هرگاه ری‌اکسه
در هر ساحه اجرامی نماید باید
با احساس مسؤلیت، آنرا انجام
دهد.

طرز ارنظم و دیسپلینسی که
در ساحه نظامی موجود است،
می‌باشم. زیرا ساحه نظامی اینطور
نظم و دیسپلین مطلقاً اجتناب
نماید. آرزو منم هم که کسانیکه
در ساحه نظامی کار میکنند متوجه
این امر بوده، در تطبیق آن بکوشند.



محمد نعیم، محصل سال سوم
پوهنسی دیسانت
انگیزه تحصیل نظامی، در شما
چی بوده است؟

من بنا به علاقه مند بودم و یکی
مسلک نظامی داشتم، خواستم
یک افسر نظامی بارم، در یه‌لوی
بن انگیزه، چون پدرم در گذشته
صاحب منصب نظامی بود، همیشه
بر اتشوق می‌شود تا به این ساحه رو
آید. یکی از انگیزه‌های دیگر این
بود که از فراغت از حری پوهنسی به
تحتوت در وقت طب کابل میرفتی
بدم. تا تحصیلات را در آن
ش به اتمام برسانم. اما نسبت
شکلات اقتصادی نتوانستم آنرا
بمال تمام و همان شد که در بخش
سایت به تحصیلات ادامه دادم.



تزارشکر: لیلایدا

آنهافمی خوانبد قامازندهگی کنیم

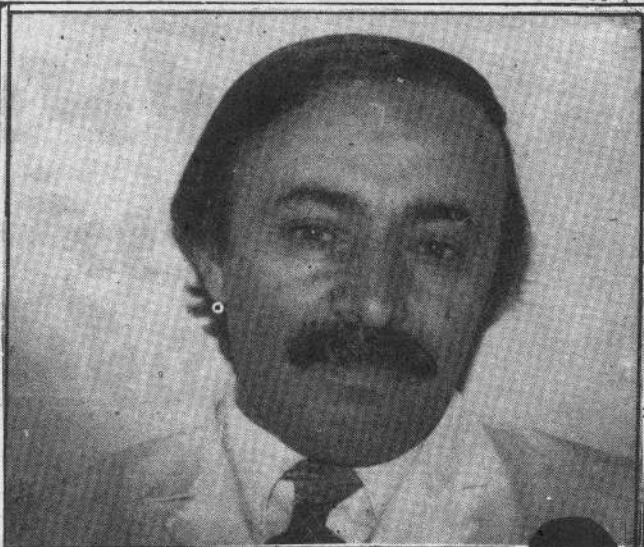
تارشد ملی سن

داکتر ماه جبین



شب تاج الماسین روزا که بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقیق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه رادرم میفشرد زیرا زن آبستن است و هم اکنون باید یکبارد یکسرو باهم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنارا که از آمدنش به جهان سر میدهد بشنود. او سه مددگاری نیازمند است چه کسی در در بزرگ اوراتسکین خواهد بخشید و جز درستان در مانگسر داکتر...

داکتر ویس



و با عظمت انسانی راکه شبها برای حفاظت جان و مال شهروندش مورد مشقتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بسری آرامی هموطن، شبهای تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت؟ و از آن تنی که هموطنش را از مرگم حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی دگر نجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بدریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را بد رانسه در برگیرد و هرگز بدین آرزو ناپسند نگردیده چون اگر او نباشد مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار او خد مت بهمیو -



طن را بر نوازش کودک - عزیزش و با انگاهی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران در دست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موعود در شب فرامیرسد. و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنانیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح میمانند. و ما که سخت قدر دان اینها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشود. خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات، از برابلم ها، از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند صحبت های مختصری داشته باشیم.

شیر محمد آمره بری تخنیکسی را است ملی بیضمن بر ششسی

در شناخانه وزیر اکبرخان

بقیه در صفحه (۷۰)

خلک د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه کوری



زموږ د تياتر په روښانه

مسخرو

مرکه کورنۍ: د لهرم

کله چې خبره د تمثيل په هنر راشي ځانگړي ډنگر او نويو تمثيلونو خبره زمونږ مخې ته درېږي چې د هغوی په شمیر کې یوه هم نلاندې خبره ستوري منگل ده. د اد هیواد د راد یوتلویزیون، سینما او تیاتر موافقه او یا استعداد، مثله د لاسي د خپل هنر سره مینه لري او داسې په پروگرامونو بوخت ده چې په منگل سره د هغې په لیدلو موافقه شوې اوې له کومې مقدسې مې د دې څخه خپلېسې پوښتنې داسې پیل کړې:

د تمثيل د هنر کوم خصوصیت (صفت) تاسې ځان ته جذب کړي پی. او څومره وخت تیري چې راد یوسره همکاري لري؟
- هنره هره بڼه چې وي د انساني احساساتو او عواطفو زینده ده او باالقیابل د نورو احساسات هم تحریر کوي. په ما کې هم د همدغو احساساتو او هنري گرایش موجودیت باعث شو چې د هنر پرته گام کېزم دم او د د وستا نود معرفي او سفارش له مخې که مې حافظی یاري راسره کړې وي نو به وایم چې د ۱۳۰۲ کال د وري د میاشتې په یویشتمه نیټه زه په هنري بخش کې فعالیت ته ومنل شوم.

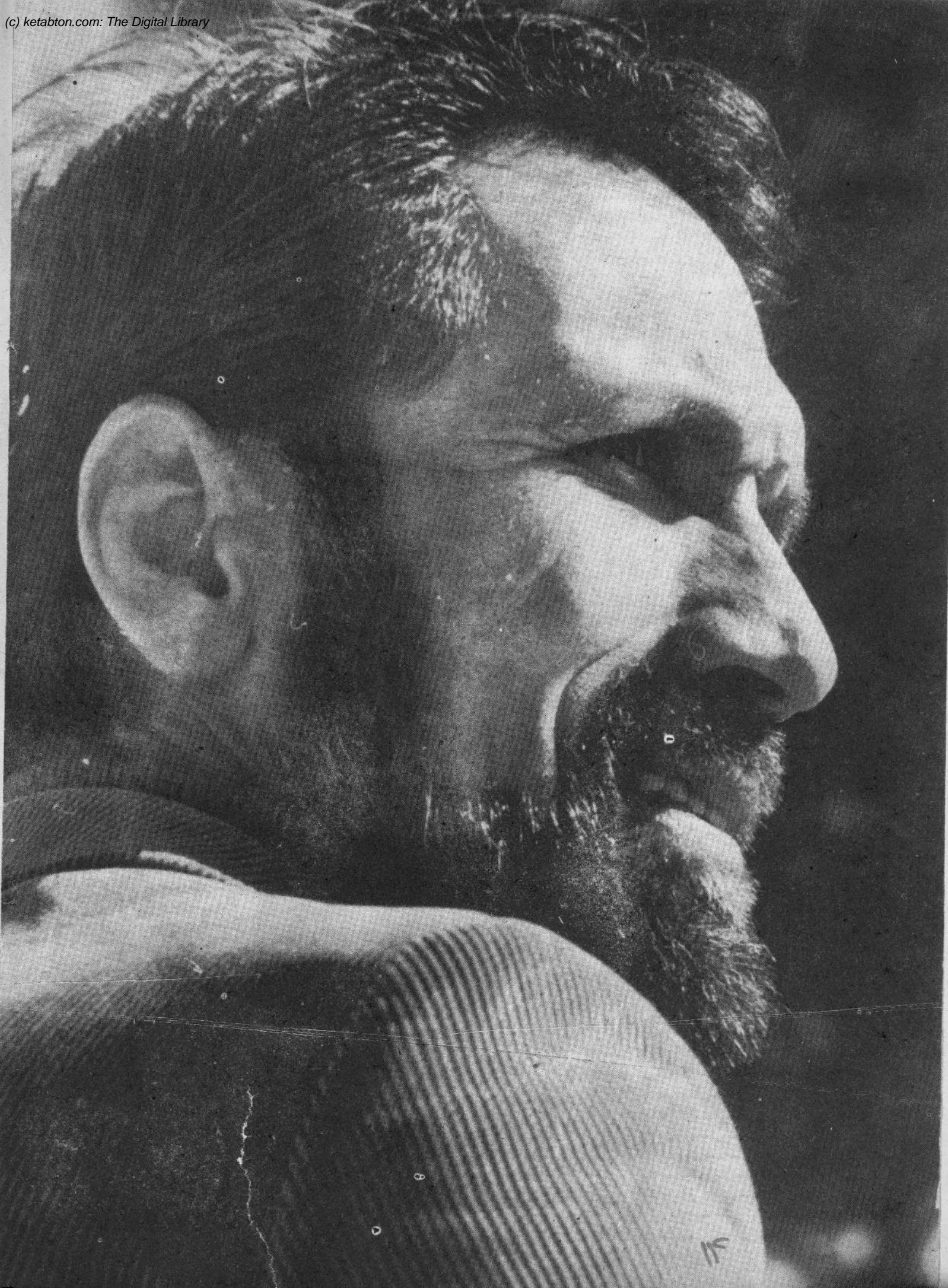
- تاسې که د خپل هنري فعالیت په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو کې مو برخه اخیستې او دغه راز اوس په کومو پروگرامونو کې د ترسره کوي وڅر تیري؟
- ما په یوزیات شمیر راد پوښتنې نمایشنامه، ډرام، داستانونه، تلویزیوني او تياتري نمایشنامه او تلویزیوني او سینمایی فلمونو کې رول لوبولی دی. اوس اوس سره بیره پردې چې په ټولجاړي تمثیلی هنري څېړنو کې به پرله پسې توگه ونه اخلم د راد یوتلویزیون د هنر اواد بیا تودان اري د پښتونیا - پشنامه د مدییرتارسی نري او د پښتوران یو لړامونو یو یوسم. د لمرې لامل د یاره موځان په کوم پروگرام کې ولید اوڅه احساس تاسې ته پیدا شو؟
- د (پرهیزگار) په نامه هندي هنري فلم چې ځنې صحنې یې په افغانستان کې ثبت کیدلې او ما

هم پکې کوچنی رول درلود، نو د لمرې لامل د یاره ماعان پدې فلم کې د وید یوکست له لارې ولید او - هغه احساس چې ټولو خلکو ته پیدا کړي (پوره اوڅوښ) ماته هم پیدا شو.
- د کوم لیکونکي نوشته تاسې باندې زیاته اغیزه کوي؟ داسې چې د تمثيل په وخت کې هغه تمثيل نه بلکه واقعیت وشمیري.
- هره لیکه چې په رښتني توگه د واقعي ژوند پېښې انځور او تصویر



کړای شوی زما څوڅوښي او باندې اغیزه کوي. او په ځانگړي توگه د پښتو لیکونکو، اړوند چې زما ل پوروسره سروکار دېد محتسرم عبد المنان ملگري اثار پرمهال پسر اغیزمن دي. د مثال په توگه د ((زندانی کور)) په نمایشنامه کې چې د ملگري د لیکونو څخه ده، ما د زندانی د ښځې رول ولوباوه. او داسې احساس مې وکړ چې گوندې زه د خپل کرکټر په قالب کې - بشپړه توگه لوبیدلی وم. پدې نمایشنامه کې د ویره د نقش تر اغیزې لاندې راغلی وم چې ما څخه خپل ځان او واقعیت د یاد ورتلې و او داسې اوښکې مې تویولې او د زړه له کومې مې ژلې چې د لیدونکو زیا توجکچکوا و احساساتو هم زما پام ځان ته واڼه او په کلکه چې پارچه خلاصه هم شوه ما ونکړ. اې شو چې د خپلواکي څوڅوښم - زموږ ټولنه وروسته پاتې ټولنه ده. او تعصب پکې د یوزیات توي دي. نوکله چې یوه ښځه په فلم او یا نورو تمثیلی پارچو کې کار کوي اکثر د زیاتو ستونزو او راز راز پروبانگدو سره مخامخ کيږي. ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه؟
- زه په یوه روښانه فکره کورنۍ کې زېږیدلې، روزل شوې اولوبه شوې مې ټوله د اول ستونزوسره نه پم مخامخ شوې. کله چې ماراد پسر تلویزیون سره همکاري پیل کړه ورسره جوخت مې د خپل ژوند - ملگري وټاکه او د کلابزاد، نوسې انسان سره مې د شریک ژوند مزي تینگ کړل ښې هغه زه لایدي لار کې وهنولم او زیاتې مرستې یې را سره وکړې. او په ټولنه کې هم د خدای فضل دي د هیواد والسو د کورواړکيا پوسره نه مې مخامخ شوې. کله چې ستوري منگل خبره تر - دي ځان په رسوي د لیخا فخرې پی خبره پرې کوي او اوبی: ((دا څو پیسه داره ده په شخصي او پاپه تکس مورتو کې کړځي. راشه له موز نه یې واوړه چې په اوږه کې د خړپوړو او هندوانو په پوښو او په زم کې راته د کیلوا ویا لټو نه پوښو هرکلی وای))
- تاسې د یوې سابقه داري او - ښکره هنرمندی په حیث خپل نظر د هیواد د نغني تمثيل او هنر په هکله وړاندې کړي.
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر په برخه کې حرکت د پسر ستوري هغه شان چې ښایي سینما نه لرو تیا تر موفلج دي. د هنرمندانو - ملت د کمیت او کیفیت په لحاظ د قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر او د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه او غورمندۍ چې د ټولنی له زړه نه د راوتلې کل یاد ټولنی په تیاره تل کې د لگیدلې خراغ حیثیت لري د یو فیر اجتماعي تحریر شوي اړه ټولنی څخه منوي پاتې په (۱۱) مخ

د سباوون نه مروره ووم خواووسی پخه شوم



تاکه گم

ناحقم آلوده...

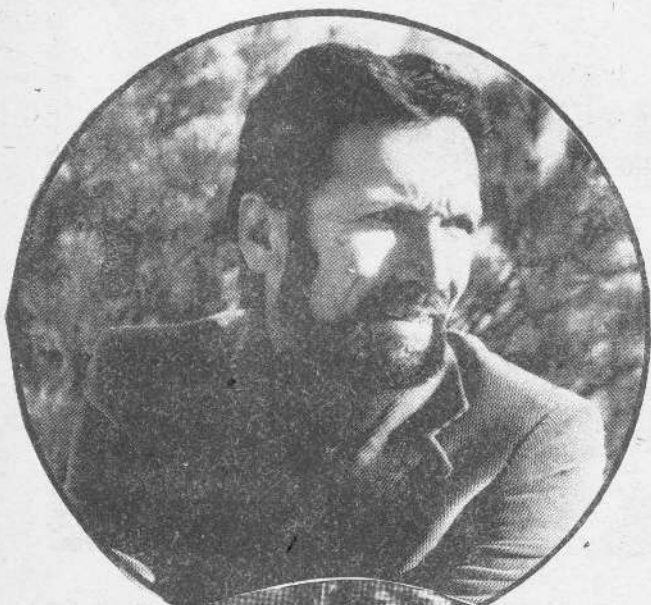
مصاحبه‌ی باشاد گام، آوازخوان، آهنگساز

و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حانظ

((او)) سیاهی آهنگهایش را دارد. در ((او)) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد ((او)) که: صداقت و قدسیت موسیقی در دیده گان راضی سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چو شیرین است همانگونه که خودش میگوید: ((من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در حاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم)) در بیکرانه گوی این اندوه شیرین خوبی را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرار، را در لیسه حبیبیه که در اینجا سمع استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته و مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتند آن رابه آن میخوانیم:



مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک از علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند باشما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین پرسش را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان وقت بی موسیقی در میان می آید میخوانند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تا نراد موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون

بودم گاهگاهی بادوستان خوبی در محافل خصوصی آواز میخواندم و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آوازخوان رسمی در بیارم. همان بود که بهراد یوتلویزین باگداشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گرمخوردیم و هم باید بگویم: وقت با یاد یسو همگر شدم در کارهای هنری ام - پشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طر ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فراتگرفته ام. فقط عشق و تلاش خودم یاریم بوده بقیه در صفحه (۷۷)

تفہیم وترجمہ از: ستانک

چای



نوشتا بہ بسیار مفید

چای اندیشہ را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



کہ بعد از جمع آوری در جریان پروسیس بعضی ی برگہای آن ، قابل استفادہ میشود . برای بدست آوردن چای سیاہ کہ رنگ زرد کهربایی داشته و بروسہ دادن غعم مخصوصہ ان سدیدتر است . برگہای ان تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد . نورمورد چای سبز کہ رنگ زرد مایل بہ سبز دارد و سابقہ ان تلختر است از این بروسہ صرف نظر نمیگردد . کتہ گوری دیگر چای نیز وجود دارد کہ بنام اولانگ « Oolang » یاد میشود . این نوع چای کہ ضم خوب داشته سماً تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد ، خاصیت ہای ہر دو نوع چای ، سیاہ و سیاہ را داراست . اولانگ را اکثر با گلہسای یا سمن معطر و خوش طعم می سازند .

قسمت عمدہ بتہ چای غنچمان است کہ بوسیلہ دوبرگ نم احاطہ شدہ است . این برگہا بوسیلہ دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظہ از تہ ہا چیدہ میشوند و در حدود ۴ پوند (۲ کیلوگرام) برگہ یک پوند (۱۵۰ گرام) چای سیاہ تولید میکنند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکیفیت تولید نہائی تاء تیر زیاد دارد ، طور مثال ، در - مناطق شمال هستند ، چای از ماہ اپریل تا دسمبر

۱۶۴۴ بہ انگلستان رسید کہ بعنوان عصریہ سیک از ان استفادہ میشد . چای را ہس را در آغاز قرن (۱۸) بہ امریکا بار کرد و مالیات سنگینی کہ بر ان وضع شدہ بود سماً ناسی از جنگ آزادی بود . صدور چای بعد ہا بہ سراسر جهان وسعت یافت . دلچسپ است کہ تکرر دادہ شود ، آتعداد کشورہای اروپائی کہ چای را از طریق بحر از چین بدست می آوردند کلمہ (Tea) تی ، لہجہ خاص مردم جنوب چین را برای ان بکار بردند . ولسی کشور ہائیکہ چای را از طریق خشکہ بدست آوردند کلمہ (Cha) چا از زبان رسمی چین را برای ان انتخاب کردند .

سالہا قبل صرف چای در انگلستان بہ ۶ پوند و ۶ اونس فی مرد ، زن و کودک میرسیستند . اتحاد شوروی ، چین ، جاپان ، ایرلند ، استرالیا ، نیوزیلند و کشورہای آسیای مرکزی از جمله مصرف کنندگان عمدہ چای اند . چای اساساً در چین ، تایوان ، جاپان ، ہند ، سری لانکا و مناطق جنوب شرقی آسیا و تانانازہ ای در افریقا کشت میشود . چای عمدتاً دوتنوع است ، سیاہ و سببزر

چای یکی از نوشتا بہ ہای نہایت معمول ریاستانی جهان است . نام انرا بہ برگہای نبات تیا سینین سیس Thiasinensis نسبت میدہند . این درخت یا بتہ ہمینہ سبز و مناطقی مرطوب گرم سیریا نیمہ گرم واقع در ارتفاعات بلند (تا ۷۰۰۰ فوت) میروید . بتہ چای سیاہ است زیاد ی بہ درخت مگنولیا Magnolia دارد . ہر گاہ بہ اثر شاخہ زنی بہ بتہ تبدیل نشود ، مانند مگنولیا شاخہ ہای ان خیلی بلند خواہد رفت . نوشتیدن چای در حدود بیس از (۴۰۰۰) سال قبل در چین رواج داشت و توسط اعراب بہ غرب آوردہ شد . برخی را عقیدہ برانست کہ ممکنست منشاء بتہ چای سرزمین ہند بودہ باشد و بعد در حوالی سال ۲۰۰ میلادی بہ چین و در قرن (۸) بہ جاپان رسیدہ کہ از ان در چین بعنوان نوشتا بہ ملی استفادہ میشد ولی در جاپان نہ تنہا بتا بہ یک نوشتا بہ معمول سناختہ شدہ بود بلکہ در مراسم چا نوی (چای) از ارزش خاص مدہی برخوردار بود . چای برای نخستین بار در سال (۱۶۱۰) - توسط ہالندی ہا بہ اروپا آوردہ شد و در سال



چیده میشود، در حالیکه ماه فبروری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

بروسه برکها:

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاثير انترایسم های تخمر نیز قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمر طوریهست که جریان هوای گس برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از ((چای دارای برگهای کوچک و شکسته)) و ((چای دارای برگهای کسلان))

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خویتر است. در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

چای در مطبخ:

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای (همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نیشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانه نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن - طور ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقاي شمالی، چای را با برگهای نعدانم میکنند و مقدار زیاد بوره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

لواحه طی چای:

در ادبیات باستانی ادعا شده که ((چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

قلب را نرم و روان را شاد میسازد)) تحقیقات تازه طی نیز نشان میدهد که مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند.

از لحاظ ترکیب، چای بر علاوه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین را از دیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می کاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیفی بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاثيرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکجدا با اجزای دیگر چای در زمینه تاثير جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر کیمیای آنرا متاسفانه ویتامین (P) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی (C) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوه بر این، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین (C) دارد. تا جاییکه به ویتامین (P)

آیا موجودیت

مشکلاتی وجودی دارد



واقفیت دارد

ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسأله

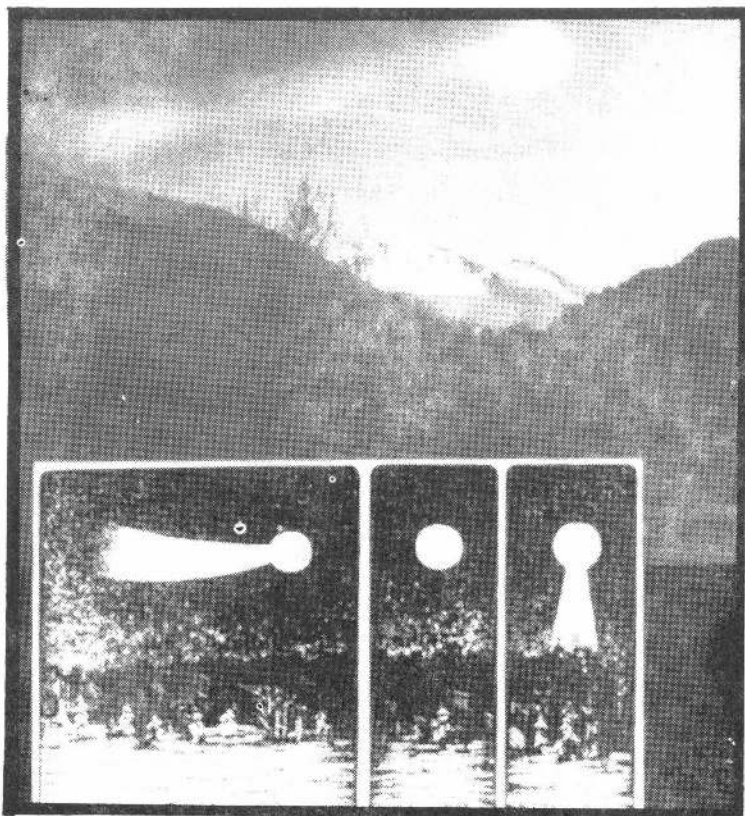
بسیابهای پرنده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره (بشقاب های برنده))
 صفحات روزنامه (زمین زیاوا)
 جنین به نشر رسید (برسا لای)
 د هکده سان بیر ولایت سین
 چوان، در ارتفاع هزار متر از سطح
 زمین چیزی برنگه نارنجی که شکل
 آن کلاه حصیری را بخاطر نمیاورد
 بدیدارگشت و بعد از گذشت
 نیم ساعت ناید شد این منظره
 را تقریباً (۲۰) نفر مشاهده
 کردند یکی از شاهدین متعلم
 هده ساله مکتب ادعا کرد که
 در همان اثنای که شی مذکور
 در هوا بود وی (صداهای عجیبی))
 را شنید شی مذکور چه چیز
 میتواند باشد ؟

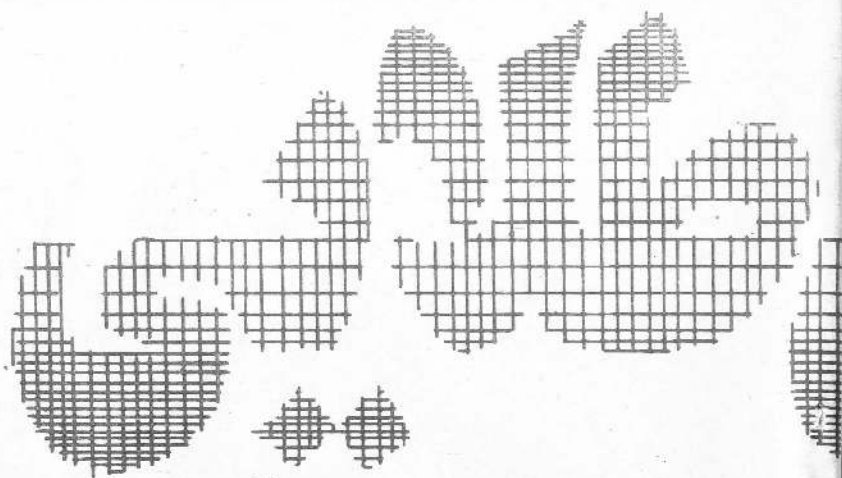
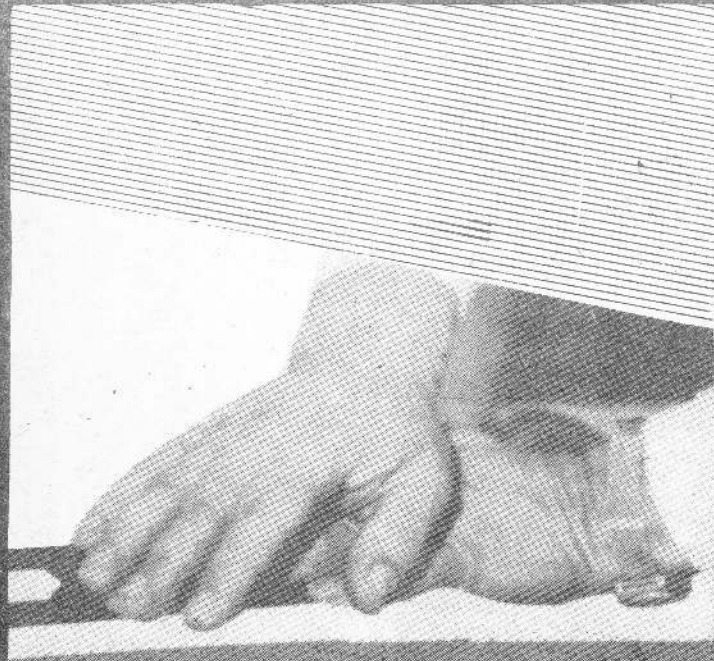
ظهور دیده های مرموز
 تازگی نداشته بلکه در ادوار و اعصار
 مختلف به مشاهده رسیده اند
 مرحله جدید در مشاهده ات دیده
 های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه
 بازرگان امریکائی کینت ارنولد در
 اثنای پرواز بر فراز کوه ها (۹)
 قوس نقره بر آماشده نمود قبول
 شده و در همان زمان اصطلاح
 (بشقاب های برنده) رایج و معمول
 گردید و سو استفاده تیبیک
 از موسوع وانعام مرموز سالهای
 ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود
 جورج اداسکی سابق مالک
 ساسی فروش در شهر المار
 گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای
 (بشقاب های برنده بر زمین فرود
 آمدند) و (درین سفینه
 فضائی) را منتشر کرد وی در این
 کتابها پرواز خویش را در
 (بشقاب برنده) بادو خانم
 تشنگه که ساکنین کرات دیگر
 بودند و صحبت با ساکنین زهره
 زحل، مریخ و مشتری را شرح
 داده بود و تویحات مفصل
 درباره جنگلات و دریاها در
 جانب عقبی مهتاب، ماکسز
 موجودات آسمانی، انبارهای
 مواد سوخت، ساختمانهای مسکونی
 که گویای از داخل (بشقاب

برنده)) مشاهده کرده بود
 نکرده بود این دروغ بود ازینها
 خوب سراوی بلعکس های که
 در نگاه اول میشد آنها را حقیقی
 تصور نمود آراسته بود وی زمانیکه
 کارشناسان نیروهای هوائی امریکا
 از تصویرهای اصلی کدران (شی
 ناشناخته برنده)) با سه ترمص
 مجسم شده بود تحقیق بعمل
 آوردند واضح گردید که در تصویر
 ازین کانتیز که در آن سه توپ
 پینگ بانگ سرس شده بود عکس
 گرفته شده اداسکی قندی قبل
 از مرگش اعتراف نمود که تمام
 اطلاعات درباره ملاقات خیالی
 با موجودات آسمانی را وی از رمان
 تخیلی (سفر خیالی به ماه، زهره
 و مریخ) که قبلاً بجا رسیده
 بود اخذ نموده عجیب اینست
 که این رسوائی بازم عده زیادی
 را سر عقل نیاورد در سال ۱۹۶۲
 دوکتور فلسفه والهیات ستر
 پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام
 در شهر مانیس آلمان غرب میزیست
 در مورد ملاقات خویش با موجود
 آسمانی بنم نمود که گویا توسط
 بشقاب برنده از مریخ بر زمین
 آمده و بحدت مشاور طب کیهانی در
 پنتاگون کار میکرد به متخصصین
 و خبرنگاران حکایت نمود زمانیکه
 خبرنگاران از وی پرسیدند که
 چطور موجودات شبیه انسان قادر
 اند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه
 نظریه اطلاعات دقیق بود و
 استروئومی و آزمایشگاه های
 اتومات توری حرارت در آنجا
 ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار
 ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟
 در ابتدا دست پاچه شده ولی
 بزودی بخود آمده جواب داد
 (از کجا معلومست که این
 سنجش ها دقیق اند)

طوری که می بینم بعمل
 وقلب دیده ها در اثنای که بشر
 پایه فضا گذاشته و معلومات
 موثق درباره کرات دیگر نظام
 شمسی بدست آورده کارس مشکل
 گردیده و بیهوده نیست که امروز
 تعلم موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملا -
 قات می کنند از سیار دور مثلاً
 از مجمع الکواکب های نیمید و دیگر
 کرات دور بر زمین فرود می آیند
 در اینجا سوال خلق میشود
 که پس چه توضیحی بر بعضی
 دیده های مرموز که در محیط
 ماحول بوقوع می پیوندند میتوان
 یافت ؟ بسیاری این دیده ها
 را میتوان بی آمد های پرواز طیاء -
 رات، بالونها آزمایشات کیهانی
 و عواقب عرصه های دیگر فعالیت
 بشر شمرده ولی مواردی هم وجود
 دارند که اطلاعات بیامون کدام
 مشاهده غیر عادی کاملاً کافس
 و بطور موثق به اثبات رسیده اند
 بالنتیجه دیده واقعا وجود
 داشته و توضیح یافتن برای
 آن در مرحله فعلی رشد علوم
 ممکن نیست مثلاً در نوامبر
 ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیس
 کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن
 آماده گی میگرفت با ساحه آتشین
 با قطر تقریباً ۵۰ متر مقابل
 گردید ساحه مذکور با بروز
 بعضی خواص غیر معمولی با سرعت
 ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چند
 لحظه پیش روی طیاء شکاری
 در پرواز بود و بعداً در عتبات
 نایدید گردید انجن های
 طیاء خاموش گردید و آلات راد -
 یونی آن از کار ماند و انفجاری
 در قسمت دم طیاء رخ داد ولی
 پیلوت با آنکه از زمین قومانده
 دریافت نموده بود طیاء را ترک
 نکرد و اوتوانست انجن ها را دو -
 باره به کار انداخته و طیاء را سالم
 بروی میدان هوائی بنشانند

از این واقعه متاسفانه بصورت
 رسمی تحقیق بعمل نیامد بعضی
 دیده های خلاف قاعده توسط
 دستگاه راد ارتبث میگردد
 و بعضی نه بعضاً ناظرین
 شعلات ناشی از چنین اشیا را
 مشاهده می کنند و دولم دیده ها
 مختلف بوده چندین ثانیه
 تا چندین ساعت راد بر میگردد
 رایج ترین نوع این دیده ها
 گلوله های آتشین با قطر های
 مختلف می باشد یکی رنگ نارنجی
 دیگری سخ روشن، سفید شیری
 سومی نقره، چهارمی فلزی
 ... دارند بعضاً ناظرین
 چنین تصوری کنند که گلوله
 ها آنها را تعقیب می کنند و بعضاً
 برعکس از مقابل شان فراری نمایند
 پس این گلوله ها چگونه
 بوجود می آیند ؟ آنها که نمیتوانند
 محصول نوعی فعالیت بشر
 باشند ؟
 احتمالاً در این سال
 هیچکس قادر به ساختن لخته
 (دله) پلازمی به قطر چند متر
 نشده تا نیا گلوله های آتشین را
 بقیه در صفحه (۸۸)



یک دکتر

روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدارند علاوه بر آن حساسیت انگشتان او به مثابه یتانه وسیله کارش از طرف شب فزونی می یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضان را شب معالجه نماید .

طبیبان زیادی دکتر کسب انرا از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس و ارباب امید هستند . در حین زمانیکه خود از تداوی اکثریت عیجوو بیماریان امتناع میکنند ، او آنها را معالجه میکند . ناگفته پیداست که او نیز مانند هر دکتر اکسر دیگری گارهای همیشه موفقیت همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی (یونانی) هزاران نیازمند سیاه روز را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشیده ، آنقدر توانسته است تا درد و آلام مریضان را تسکین دهد و در آنها امید و آری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که در میان کسانی که در استان کسب ان شفا بخیرشان شده اشخاص معروف و نامدار که موقعیت های درخور توجه بی درکشورند باشند . حتی دکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز های غیر عاد لانه وی مورد برکسب ان و میتودش شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی و تبلیغات -

وسمی راه راه انداختند . که بالاخره در اثر آن میتود کسب ان رسماً مورد تأیید قرار گرفت و سه شکل امتحانی در عمل طبیب بعضی از شهرها شامل کردید که بلائسر مراکرواطقهای مخصوص در جنب کلینیک ها ایجاد کردید . قدر آن سیون کیهانوردی شوروی به پاس خدمات ارزنده نیکلای انریویچ در جهت تداوی فضاوردان شوروی ، مدالی ۱۰۰۰ گالارین به ن ۱۰۰ کسب ان تفویض نمود .

سته رمانها روزانه ۵۰۰ الی ۷۰۰ نام به دکتر میاوردند که در برخی هاد راطاق کارش روهم انباشته شده اند . برای آنکه نام بی را با شتاب از نظر گذراند سه چهارم نطق بی را در بر خواهد گرفت . اما باید ادعان داشت که پاسخ به همه نامه ها کار نیست . در شوارونامس که دکتر در این مدت میتواند ده هارمیس را معالجه کند .

رسیده می به همه آنانیکه به کولیاک به تداوی می آیند کار - پست د شوارک دکتر کسب ان با وجود شفاخانه مجهز و مخصوص - دارای مطمانخانه و به همکاری سه داکتر و سه ستاژر نمیتواند از عهد انتر بد رأید . دست یافتن به سه پند پزشک شخص نیکلای انریویچ خون چانسس بی بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف گردیده است .

بود . از آن به بعد دکتر کسب ان هر آنچه برای مردمش میکند کاملاً بی غرضانه است او در بد ل مداه - وای مریضان بول نمیکرد . روزی در مقابل سواری که چرا این همه کومک مفت برایگان آورد رجواب میگویی: ((به رنج و عذاب مردم بی تفاوت و آرام نمیتوان نگاه کرد)) . او در روزمانی با معائن رئیس شعبه امراس روانی آموزشگاه شبانه روزی برای معیوبین زنده گسی میکند که کار همیشگی و اساسی داکتر نیز در همینجا بود . با وجود این هم بودند کسانی که بیخبر صی وی شنایقی این مرد شک مسی آوردند .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران همنوعش عمر و سماره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به درد بی بیدرمان درگیر بود .

بیماری سل ششهایش را متسل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او جریان خدمت عسکری را غسی اغوش خانواد ه شد تا در انجاسا داعی مرکز رالبیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلنگه برایش باقی نماند .

روز میخوابد ، و به همین شکل ماهها و سالهاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را متحمل میشود به یقین که عمر ذخیره دیگری از برده . باری ، خوشبینی و فداکاری بالا - خره به پایان خود میرسید . اما او بدون ترجم به نیروی سلاستی اش و با فراوشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برده به چنین کاری فرساینده تن در داده و در رین شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک بیست سال است که پیهم ادامه دارد .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران همنوعش عمر و سماره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به درد بی بیدرمان درگیر بود .

بیماری سل ششهایش را متسل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او جریان خدمت عسکری را غسی اغوش خانواد ه شد تا در انجاسا داعی مرکز رالبیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلنگه برایش باقی نماند .

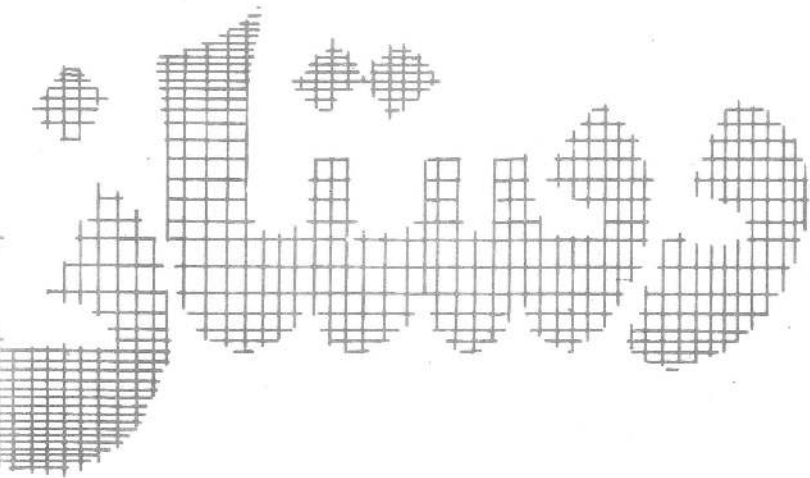
چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبه ه بازان را بیاد میآورد . اما او - میگوید هیچ سحر و جادوی در - این کار نفخته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسب ان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی - قایل است تا روشش را بداند مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر - آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و - ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، رادیکولیت و ستیوگانند - روزشده را میتوان امراض اکتو کسب ان نامید چه او در زمیندهست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمباری به او تعلق نمیکرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب - دیده گی انبساط استخوان در - جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید ((به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی

توانم)) . سنگینوز براکنده نیز از امراض داکتر کسب ان نی باند . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعات ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا می دهد که خود در رینک آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات رادیکولیت ، کمربا با کساره های تک در دستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پاخیزد .

دکتر کسب ان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه - تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرمه و بامردیکه اضافه از صد کیلوگرم وزن دارد ، که به طور جمعی روزانه از بیست تن و یا - اضافه تر از آنرا بلند میکند . بخش کجنگاوی محاسبه نموده که در ستان این مرد روزانه هفتاد هزار سرده را متحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریانی عادی نیستند . چه برای به جا آوردن مهره های کم عرض است عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه داکتر کسب ان صرف دوائی سه ساعت در شبانه



ترجمه : همایون

دکتر کسب ان در معاینات است بیست تنی وزنی را

زن جوانیکه طفل دو ساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زودگذری در رشتن - احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کمر ، اختلال گردن خون و فلج پاها بجانش رخنه کردند . بیماری مرموز روز تا روز انگساف میکرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزمنی را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی بی دیگری میگذاشتند . او خا - طراتش را از سال ۱۹۸۴ بیسان آورده میگوید: ((این درد جانکاه سرپایی وجود راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلانس را نیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و نامیدی راه د یار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد داکتر کسب ان در پیس گرفتیم . قبلاً موعوس را باداکتر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترش روی جواب داد که - ((نزد این شارلطان به تداوی او میروید ، بفرومائید بفرومائید)) . اکنون دوره تداوی ام سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را - پشت سر گذاشته ام . حالاً با جیسا ساختن د و مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کمر شده توفیق یافته ام . با همام نه انجانکه باید اما فعالیت نمیکند . در پی تمام از عهد کارهای عادی خانه برآمد میتوانند

زنی جوانیکه طفل دو ساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زودگذری در رشتن - احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کمر ، اختلال گردن خون و فلج پاها بجانش رخنه کردند . بیماری مرموز روز تا روز انگساف میکرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزمنی را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی بی دیگری میگذاشتند . او خا - طراتش را از سال ۱۹۸۴ بیسان آورده میگوید: ((این درد جانکاه سرپایی وجود راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلانس را نیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و نامیدی راه د یار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد داکتر کسب ان در پیس گرفتیم . قبلاً موعوس را باداکتر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترش روی جواب داد که - ((نزد این شارلطان به تداوی او میروید ، بفرومائید بفرومائید)) . اکنون دوره تداوی ام سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را - پشت سر گذاشته ام . حالاً با جیسا ساختن د و مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کمر شده توفیق یافته ام . با همام نه انجانکه باید اما فعالیت نمیکند . در پی تمام از عهد کارهای عادی خانه برآمد میتوانند



چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبه ه بازان را بیاد میآورد . اما او - میگوید هیچ سحر و جادوی در - این کار نفخته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسب ان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی - قایل است تا روشش را بداند مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر - آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و - ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، رادیکولیت و ستیوگانند - روزشده را میتوان امراض اکتو کسب ان نامید چه او در زمیندهست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمباری به او تعلق نمیکرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب - دیده گی انبساط استخوان در - جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید ((به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی

زنی جوانیکه طفل دو ساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زودگذری در رشتن - احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کمر ، اختلال گردن خون و فلج پاها بجانش رخنه کردند . بیماری مرموز روز تا روز انگساف میکرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزمنی را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی بی دیگری میگذاشتند . او خا - طراتش را از سال ۱۹۸۴ بیسان آورده میگوید: ((این درد جانکاه سرپایی وجود راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلانس را نیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و نامیدی راه د یار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد داکتر کسب ان در پیس گرفتیم . قبلاً موعوس را باداکتر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترش روی جواب داد که - ((نزد این شارلطان به تداوی او میروید ، بفرومائید بفرومائید)) . اکنون دوره تداوی ام سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را - پشت سر گذاشته ام . حالاً با جیسا ساختن د و مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کمر شده توفیق یافته ام . با همام نه انجانکه باید اما فعالیت نمیکند . در پی تمام از عهد کارهای عادی خانه برآمد میتوانند

د ماشان ليکه



رومان پي

اونوروزوسپوري له تود وځي نند -
 بخان ساتلو به وسيله وه زه -
 همدې وړخ کارته لار نه شم اوکوړ
 کي من هم وخت نه تيريد ه نو بڼه
 دغه چمن ته راغلم او تر دغې ونې
 لاندې چې اوس مسافر هم ورسيد ه
 دې کښيناستم په چمن کې خوتنه
 تنکي حيوانان په لوبو بوخت وکړه
 څه هم دغه چمن د فوټبال لپاره
 ميدان نه درلود خو زموږ د کوڅې
 او د دغه چمن د نژدې سيمو -
 حيوانان او ماشومان په خپلو منځو کې
 د فوټبال سيالي په همدغه چمن کې
 کولې نا منظم وختا سترو ناروا وسور و
 شور او زوږ زه هم سخت په بخان کې
 رانښتېم م په همدې بختا ستوتوبو
 تيموکي يوځوان پنډوسکي شوې کړ
 څرنگه چې پنډوسکي لږ په زوره -
 شوې شوې وسم راغی او د مساپرو
 پراوږه ولگيد او ستر نيمسايړی له
 خويه راوښی کړ
 خوله يې جوړه کړه چې څه -
 ووايي خونه بوهيڼم چې ولي فلسي

لنډ داستان

شوغيوتل يې چې بيا سترگي پټې
 کړې خوندي يې ماته وکتل به
 راته بحير شواو بيا يې مخ واړاوه -
 خو ما غږ پرې وکړ
 وروږه غواړې چې لږ سره وزغيزو
 مخ يې راواړاوه او مخکې له دې
 چې څه روایي خپل جيب ته پټې
 لاس کړ او يوه هنداره يې را -
 وويستله خپل پټراو او په کچه
 زيره پټه مخ . سترې سترې سترگي
 وتلې پزه او په ځايرو او د وږو -
 ککر سړي وليد هنداره يې جيب
 ته راچوله او ماته يې وويل :
 - زه پر سترې م سخت شوکير
 راباندې تير شوي دي له پيرې -
 لري سيمې راغلي م خوب يې وړې
 زه چې سرتريايه د دې خبرو ته منو -

سره زمونږ مينه لا پخپله خو پيره
 پته مينه هم وه .
 دا ځکه چې په کلې کې مينه کول
 کناه کيل کيد ه . ماته مالوم وچې
 زمونږ د کلې خوتنه حيوانان د مينې
 په کناه په ډول ډول جزاگانو -
 محکوم شول موز پير کوي ښکاکوه
 چې مينه مورسوانه شي موز تسل
 يوله بل سره په سترگو کې خبرې
 کولې او د زړه حال به موسر ه
 ويل وخت تيريد ه له دې پټې مينې
 څخه يوگال تير شو يوه وړخ لکه
 معمول سره سم زه پر هغه لاره
 روان م چې کلالې به کودرته تله
 کتل م چې کلالې هم راغله . نن
 لاره بيخي خلوت وه هيڅو نه و
 نوکله چې رانژدې شوه مسکې

خويواغې مې د ويره وويلې شول ه
 زه به دا کار وکړم .
 نوله دې خبرې سره سم سره لري
 شوه ويره خوشاله م چې په بخان
 نه بوهيدم چې زه به لاري باندې
 بم اوک د زانوله کنارونوسر د اسمان
 په زړه کې الوم . نوله لاره د کلالې
 ناخبره چې به ما پسې مرکې راځي
 زما په غوږونو کې انگازې کولې کورته
 راغلم . دا چې لږ فکر چمنوندې وم
 نوموړي پوښتنه راڅخه وکړه .
 - زويه . نن څنگه د وږه فکر چمن
 ما لومړي ي .
 - مورجانې پوښتنه به کوه .
 نن پاتې اسمان اولاندې محکمي
 راته خندلې دي خود خندا به
 زخم يې زړه هم رازخسې کړ .

پاڼې شو

مورسې خو اخلې ورتله او يو دوه -
 درې واړه يې سپين زيرې هم له
 خانه سره د مرکې لپاره بوتل چې
 په پاڼې کې زمونږ د هيلو غوښتې
 وسپړيدې او زمونږ د مينې گلان
 وغوړيدل د کلالې پلار د د وولکيو
 اندانويوه غوښتنې سره چمتو شو
 چې د خپلې لور د وړکړې زبه
 وکړي او په هماغه وړخ زما د کو -
 ژدې د سوال راوړل شو .
 په کلې کې مې د واده او ولسور
 د پيسو د پيدا کولو لپاره . پيرې
 مندي راغندي وکړې خود پيسو
 درک ونه شو . يوه وړخ چې پير
 پرېشانه م اولاس تر زړې د جو -
 مات پتايي ته ناست م زمونږ
 د کلې يوسپين زيرې اکبر لالا -
 راغی د خبرو موسر خلاص کړ
 او خبره زما په کوږدې باندې راغله
 ماد خپلې نادارې به باب ورته
 وويل اکبر لالا روزگار ليد لسې
 سرې و . ده به تل ويل چې ما
 د د نياد خلورو پانگواوه خپلې
 دې سرې تودې راباندې تيرې
 شوي او وخت ازمويلي م زما د -
 خبرو په اوريدلو سره يې اوسيلې
 وکړ او بيا يې داسې راته وويل :
 ما د نياليدلې ده خواري راباندې
 تيرې شوي او نادارې سره مزه
 مې خپلې ده کله چې حيوان -
 وم . . . پر خپلو برتويي لاس -
 تيرکړ او بيا يې خپلو خبرو ته د وام
 ورکړ .

زه هم بريوي نجلې باغې مين
 شم کله چې مې مرکه ورواستوله
 د روند پټي يې راباندې کښود
 د پيسو په لټې پسي راوتم خو د
 کلې شتمنو باورنه راباندې کاوه
 اونا د او خوڅه نه درلود چې
 مرسته راسره وکړي اړ شم چې بل
 وطن ته لاړ شم خواري مزد وړي -
 وکړم همداسې مې هم وکړل درې
 کاله مساپر شوم . يوڅه پيسې مې
 سره راغونډې کړې او بيا مې واده
 وکړ . چاره نشته تردې ځايه چې
 راوړسيد تابه ويل چې پيرې -
 بخوانې خاطرې به ورته ياد شوي
 وي په فکر کې ډوب شوزه هم غلې
 م خود فکر نيلى م د د نيا په
 سفر بوخت وچې اکبر لالا بيا
 زغ راباندې وکړ :
 هلکه يوه شوې که نه . . . بله
 چاره نشته .

مورسې چې لږ اول پيره موضوع
 خبره وه په خندا يې راته وويل :
 - زويه زه بوهيڼم چې ستا پير زړه
 دا زخم له کوره راپيدا شوې دي .
 د مور د دې خبرې په اوريدلو سره
 مې زړه لکه ماشوم په تېسو راغی
 اونا څايه مې د مور لاسونه ونيول
 او په خپلو سترگو کې ومېنل ښکل مې
 کړل او بيا يې ورته وويل :
 مورجانې نن يې راته وويل چې ما
 پسې مرکې راځي که مخنه وکړي ي
 نو پيلتون به موسر بيل کړي مورسې
 د دې خبرې په اوريدلو سره د تسل
 به توکه راته وويل :
 زويه موز او دوي پير توير سره
 لږود کلالې پلار به کله دوستي -
 راسره وکړې هغه زمونږ په کلې کې
 تر ولوستن دې د مور دې خبرې
 لږ په غوسه کړم او ورته مې وويل :
 مورجانې ته خو يو عمل ورشه خبره
 ورياده کړه بيا به يې گورو کلالې
 دا هم راته وويل چې مورسې به بل
 چانه ده خوښه .

جه م له دې ټکي سره مې مينه
 پيدا شوه چې بايد د ده خبرې
 واوښم چې څه وايي لږ وروژدې شم
 او په پاڼه توگه مې ورته وويل :
 ولي نه . . . غواړم ستا خبرې په
 مينه مينه واوښم .
 د ده په تندې کې کونجې راپيدا
 شوي او په وسه يې راته وويل :
 - خبرې نه کيسه ده کيسه .
 ما ورته وويل :
 - پخښنه غواړم هرڅه چې وي په
 مينه مينه يې اوښم .
 ده وويل :
 اوس نوڅوږ کښيد ه چې دا -
 کيسه د رته وکړم زه د کلسې
 اوسيدونکې م . ما په کلې کسې
 بزگري کوله . بخوانې وه زمونږ په کلې
 کې يوسرې وچې په کلې کې تر نور
 کليوالو شتمن و د ده يوه لور وه -
 چې کلالې نوميد ه لکالې هم بخوانه
 وه او ما زيرکمان زيرگودرته راتله يوه
 وړخ م سترگې سره ولگيد او مينه
 م سره پيدا شوه د وږو په تيريد و



صابون بستراست یا شامپو؟

آیا بهترینست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) است ترجیح داده میشود . در حالیکه صابون از منابع طبیعی (چربی حیوانی یا روغن های نباتی) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هانم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام (Sur Factan) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده (Detergent) به هر ماده ای که پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواسته باشید بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) خود داری نمایید ، پس بهتر است از شامپوی ساخت منزلتان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهایی پاک است حتی اگر صاحب موهایی زیاد و انبوهی هم باشید ، در صورتیکه موهایتان چرب نباشد و نباید از زیبایی آنان خواهد کاست . موهایی پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و پهنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهایی پاک و جذاب در استفاده منظم شامپوی مناسب برای نوع موهایی شماست . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موهایی می پندارند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت اجهل قرار گرفته اند . مثلاً برس های دانه می شود ، (اگر از شامپو استفاده کنیم موهاییم خواهد ریخت ؟) و یا (آیا صابون بهتر است شامپو است ؟) و غیره . در اینجا بمنظور رد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستنوی موهایی روشن خواهیم انداخت . آیا شامپو مواد مضره کیمیایی پاک کننده دارد ؟

خبر تیار الیزبی در دوی واده - کمپدی . د کمپوتربار ما اطلاعات زیاده د تولینیزندی له بسوه (به سلوک ۲۰-۱۸۰) و بسدا - رنه د دیوتراپی اوتولینیزریا - د سناسی له بلوه وی . موه عخه کیوی د خیلو مشتریانو ذوق بیداکر و اووهییز وچی همغوبی خه ته ارزنت برکوبی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خوبرته له همغوکسانوچی بیخی نامراق او ناسازگاری . دلته به همردیسو میاشتوکی د هر یوشخص غوبنتی له خه ناخه دري زره کمو (ماکسو ملکرو) له خوابونوسره او د ورخیاور له اعلانونو سره کتل کیزی . د ا میتود لژ تصادفی د ی ایل د اچی یوشتری به سختی سره زیسات خوابونه منلی شی . هندارنگه ((تاس)) دغه اداره (ارتانون بوهانو سره د سلا مشوری امکانات برابری) . کم رازجلت د بیره مینه لری چی ستاسی به مرسته د جان لیسه ملکری بیداکری . ((زیاده بی د منحنی اوحنیس د پاخه ممر کونم ی ایله موه خخه جلاشی سیرمی د ی . به طبیعی توکه د هموی ما شومان لوتیزی یا - کوریز د ی . مکر د ی بخلسه لا به گاری د ی اوله حیاتی توان او انژی خخه برخنم د ی . د وی به واده کولو د بیره پینگانه کوی چی د بوشه ملکری به بیداکری بی کوی چی د اد وار وخواو لیسه یوزار ارزنت لری . پدی د لیلل موز دوه کاله مخکی د دغه عمر کسانو لیسه له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلپونه جوهر کول چی د همغوکسانو د خیل منخی اریکوبه پینکید و اری بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غوبنتی او تعالیات ولری . موز د دوی لیسه یوشمیرر فعالیتونه سازمان ورکری : دکلی غری د لاسیوه لیلیسه سره یو بحای می ، یونهای دکانسرت - ننداره کوی ، اری هندارنگه یو حای چکروهلوت سره چی او د خیلو سرگرمیو اهاد تونوبه باب خبیری اتری سره کوی . موز هندارنگه د دوی لیسه د نخبه پروگرام تنظیم و اوله نامتو شخصیتونوسره د لید نوکتو زمینه ورته برابری) .



د کمپوتربه مرسته د ((تاس)) به وسیله د همغوبی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پوینتلیک پت کوی او به هغی کی سلو مختلفو پوینتو ته خوابونه ورکری . دوی د دغه کار لیسه ۷۰ یا ۱۰۰ کرونه (چی د میاشتنی منحنی معانزه سلوک آکیزی) تاد به کوی او کمپوتربه دوی لیسه مناسب ملگری تاکی . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونسو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یو امرژی - توشنر خخه غوبنتی چی به دغه باب موز ته زیات خه بوی : د ا ((تاس)) یوه سراسری پلیسه اداره ده . هرکال خه ناخه شل ، زره تنه دغه پوینتلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راعسی لدی سره مینه لری چی بوشی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پوینتنی به خواب سخت د ی . زه تاسوتسه یوازی ویلای شم خه ناخه به سلو کی بنخه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نمری کی یوازی ژوند کوی . د دوی یوازی توب نیایی د همغوبی د بد - بخت له امله یا د همغوبی له بی جراتی او د بار سره اریکسه ولری او یا د همغوبی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مرینی او یا هم د تلاق له امله وی . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیسه ، د ورخیاپی د اعلانونو د ((یوازی زرونو)) به ستون کی یادمان لیسه بحای ونیسی او یا

د کمپوتربله لاری



دیسکودانس

ماہر در برابر

سوالها خبرنگار ہندی

متن :

امتیاب بھجنی در صف

نخست وزینت اما یک نام بزرگ

ترجم : محمد رستم

متن :

بہارِ بھجنی در صف
نخست وزینت اما یک نام بزرگ

قصہ دیسکو

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد مباحثی دارد با ستاره پر سرو صدای سینمای هند (دیسکو دانسر ماهرا) اینک نشرده آن



او بپاهند . مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود . زینت باشد بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بیننده و نسی آید ولی در دقایق بعدی فلم پر او تاثیر میکند و ظنی نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید و تا اخیر دید فلم باید از هر نکته ارزایی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت سن میان برای من نیست .

برمنش باگردن باره سنجنی دت ، بونم ، منداکی ، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشند ؟

باسخ : سنجنی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود بوسران و دایرکس را بکطرفه به تعویق می اندازد . چنانچه باری زنجیت و یرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود . سنجنی دت هم در مورد ، اعتراض نمود و گفت : مراد ریشوری پرنگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرد ، سینماگران از قیافه سنجنی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه و شانس خوب برخوردار است ، زندگی بونم فرازونشیب زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم .

بماند کسی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام ، رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم ((وطن کی رکوالا)) رضایت کامل دارم از یکسو سنار سویی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و با تجربه چیزهای زیادی آموختم .



برمنش : میگویند از دانس دیسکو خسته شده اید و آنرا ترک میدید ، نظر شما چطور است ؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیسکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی ستنز ظاهر میشوم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم ، حالت صمیمی برای من دست میدهد ، من بینم که تماشا کننده گان با چنان گرمی و صمیمیت از هنرمند استقبال میکنند که مرا نمیگذارد از رقص دیسکو دست بکشم . نسل جوان به دیسکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیسکورا باید ترک ندهم .

برمنش : دلپ کمار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

باسخ : او استعداد خاصی در هنر سینما دارد . زودتر در نقشش داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میبخشد . دلپ کمار در رولها پیشی موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانی و واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برمنش باگردن نظر خود را در مورد نقش های امیتا بجن ابراز دارید ؟

باسخ : امیتا بجن از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج سرزمین های هندوستان برخوردار است . او هنرمند وزیاده است . و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند (در دل شده)

بیشماري از دختران و زنان کشور ما جادارد ، هواخواهان او در خارج از هندوستان هم زیاد است . امیتا در صف

نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کمار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هنر سینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد ، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دوتی یاری کرده است ، بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که یا در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بول کب پهره از امیتا بجنو - دلپ کمار بد رخشدند و صاحب شهرت گردند .

برمنش : گفته میشود نزد یک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده اید . سن زینت بیشتر از شما است چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

باسخ : زینت امان نام بزرگی در سینمای هند است . ادا ها و کرشمه های او در نقشها پیش ساخت دل انگیز است . او هنرمند پست موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت سن میان من و زینت امان زیاد است ، درین امر بر موفقیات فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیهای کوچک در نقشها از شهرت

- × تنها پول و شهرت نامیلی نبود که او را به این مقام رساند.
- × بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
- × بوش سیاستمدار در هرچاکه ساله مهمی میبود یا جنجالی به بامیشد، آنجا برای گوار مؤظف میشد.
- × بوش زمانی که صرفاً ۱۷ سال داشت، عاشق باربارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
- × او برغم مصروفیتهای زیاد رسمی و خانوادگی برای ماهیگری و سیورتهای روی آبی هم وقت میباید در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
- × او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



باربارا

جورج بوش

تعبیه کننده: حمید خراسانی

شاه چوبوشی رئیس جمعی

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا

- × مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دالر بود، یک گارگ دولت ۱۵۰۰ دالر قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هرچند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.
- × چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.
- × بوش از لیموزین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دالر قیمت دارد در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.
- × لیبوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در میلتن ایالت ماساچوس متولد شد. جهان گشود او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروت مند و معروف پروتستان به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو به نامیلهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل این نامیل بوده باشد. پدر بوش در زمان حیات خود

عضو کانگرس ایالات متحده آمریکا بود. جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و کاردانی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم را هم کسب کرد تا راه خود را بسوی مداج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، پله های متعدد را به تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری آمریکا پیوست و به حیث پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، به هنتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیث عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده آمریکا شد. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیث نماینده دائمی ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵، بوش به حیث (رئیس دفتر ارتباطات) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمان که سی آی ای با انشأ شدن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی آمریکا سایر کشورهای توطئه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذ هئیت عامه مردم آمریکا تحت فشار شد و قرار گرفت، بوش به تقاضای جرالدفورد رئیس جمهور وقت آمریکا، به حیث رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سرودها را بخواهاند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیث معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رای گیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

۲ رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم ؟

اکتراه گفته میشود که بوش در جای پای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میآمد بلکه در وجود او نسل جوان سیاه

سنداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد، رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود، نه رونالد ریگن دوم. هر چه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید براه نخواهد انداخت، اما او چه خواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده تقلیل بخشد، اقتصاد آمریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سرسامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب (سیاست از موضع قدرت) متعهد سفته و گفته که نیروی نظامی آمریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در (منازعات مشکلات کسم) بپایه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقی هراس ندارد.

در همین زمان بوش عهد خود را به ادامه بنرزه آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیوب مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حاد و اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الیبنی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن را هم تسخیر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور آمریکا شد که فراخوان های گراچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی اوحتی در غرب او را محبوب القلوب ذ هئیت عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تاروز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب راجستجو کند.

میگویند بوش (مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براهگامتیک است تا ایدئولوگ متعصب.) آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است بدوست دارم))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت آمریکا قرار گرفته، ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبارز خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

*** بار بار بوش :**

بانوی اول آمریکا، نضا و سمیه زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پارت صدامیکند، اما بار بار با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ او دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسه درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیث پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به آمریکا آمد و با بار بار از دواج کرد. پدر بار بار پیوس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

بار بار ابعاد از دواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیث همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

بار بار از هر جای که شوهرش میبود، اینجا میرفت تا با هم یکجا باشند. به بختی او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و در حیث خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت آمریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان های بار بار صرفاً بیکار و برای یک روز دچار تردید شد، انهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تکرار برود و در گرگی باز رفت آن چانس خود را بیاز ماید. در آن وقت بار بار اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود انهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول آمریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهراست و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل بزرگترین علاقه بار بار میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تمر سفید ببیند، چند اتاقی را که نانس ریگن به لباس های خود اختصاص داده بود تجدید ساختمان نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن بار بار به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای ارتستیک هالیوود خواهد شد که نانس ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (باید در صفحه ۹۷)

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون مصروف تهیه فیلمی بنام (سفر) است تا حدی که ما اطلاع داریم فیلم سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خوشترین فیلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محترم سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محترم سعید ورکزی فیلم (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

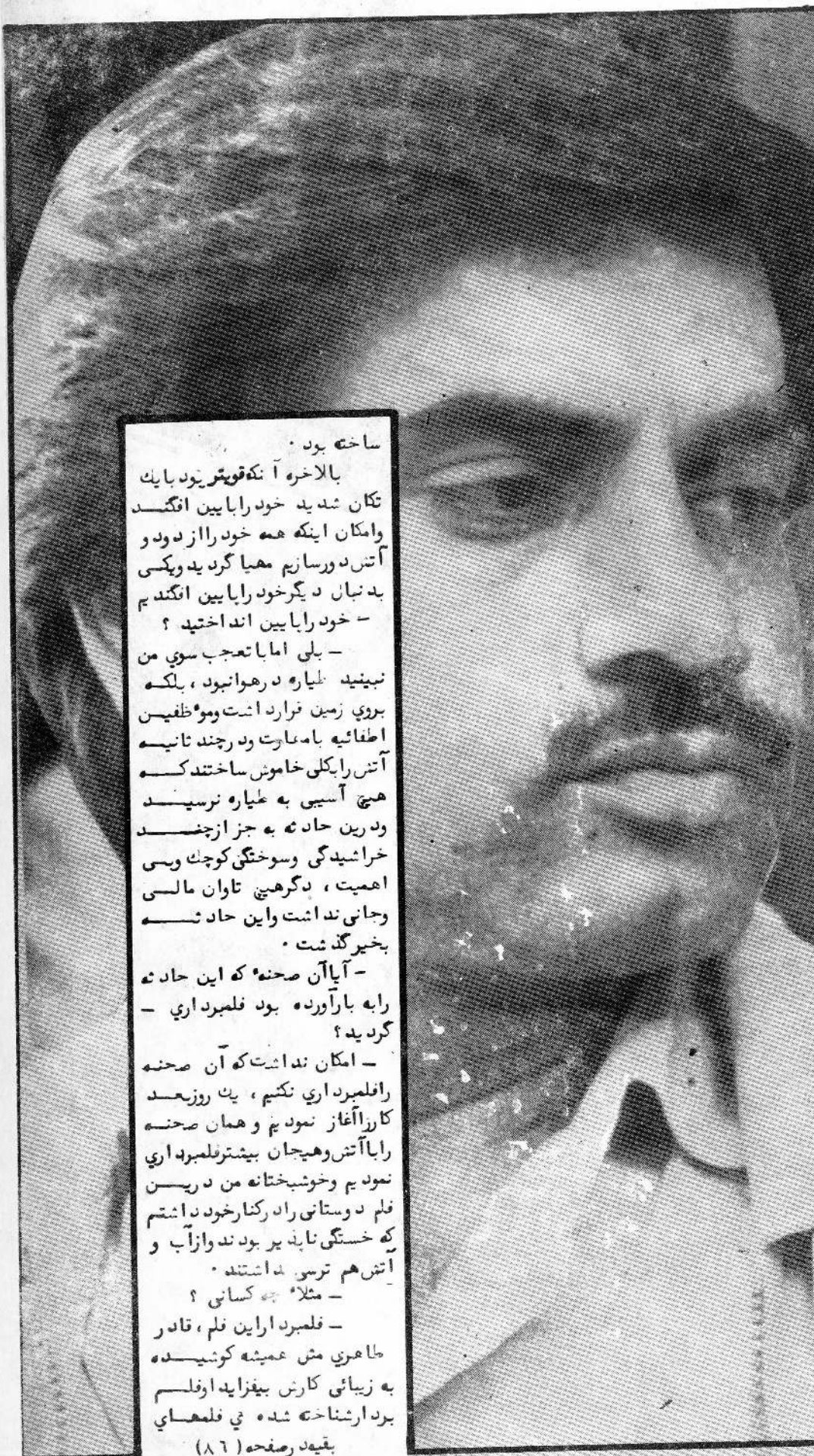
سناریوی فلم (سفر) را که شاید نام فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

سعدی در سفر

من چی بگویم؟ من آنکاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فیلم با تماشاچیان روبرو کردم. قبل از آن به خصوص موعیدیکه فلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانسم، گفتن کلماتی چون بهترین فیلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کارست ناپیدا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و به همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فیلم خوب و بدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها را بنمایم باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مایه عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویند؟
در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

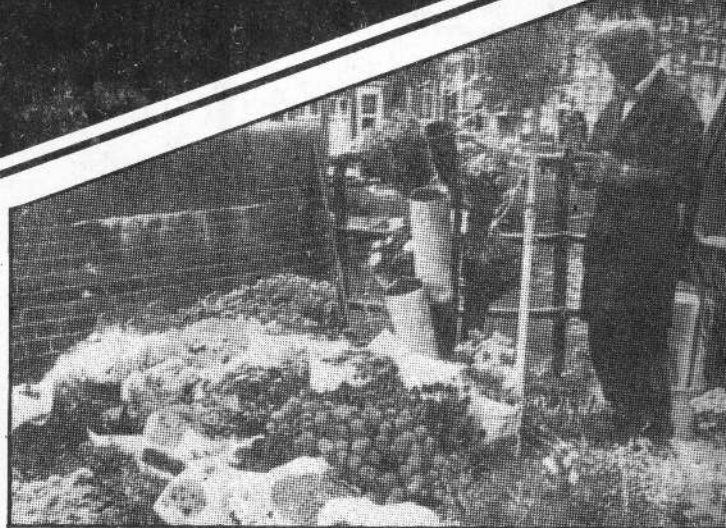
یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کار روز نایف سیرده شده ای خویش بودیم و میگویند تا با بدنت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند.
در بخشی از این صحنه پایسد این گوشه داخل طیاره حریمی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد.
به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتسرول گرگردد بزنی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند.
همه با سرعت و داد و فریاد سعی در روزه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میکوشید تا خود را زودتر از دیگری از دروازه طیاره پایین افکندیم و همین سبب دروازه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرفتار ساختیم بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را پایین افکند. آتش لحظه به لحظه سوزی مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادرزاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با داد و فریاد دختران و وارخطائیسی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان



ساخته بود.
بالاخره آنکه قویترین بود بایک تکان شدید خود را پایین افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنیان دیگر خود را پایین افکندیم - خود را پایین انداختید؟
- بلی اما با تعجب سوزی من نبینید طیاره در هوا نبود، بلکه بر روی زمین قرار داشت و مووظفین اطفاشیه با مساعرت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و سی اهمیت، دیگری تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت.
- آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟
- امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند.
- مثلاً چه کسانی؟
- فلمبرداری این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقیه در صفحه (۸۶)

غروب استعمار گند

صادر می کند



نود فیصد از اقسام گلغائی که همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالند به (۱۰۰) میلیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشکوه سابقه و دست های گل زنده گی میکند و چون با غصه ایست بواز گل در قاره اروپا .

هالندی ها میگویند : برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهدای گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم صلح دوستی ست اند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اش باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند . سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها بانهاد تالی شان را در زاده گاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشوارها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بیخوشی توانسته اند که شره مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدس می دانند . روز های رسمی طول هفته را کاری نکنند و در رخصتی های آخر هفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده



و هالند

گل

© هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه پی
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت
نیست بلکه کشتزار گل
دنیا نیز هست

وانرا با رقص ، موسیقی ، نمایش ها ، مسابقه موتو دو اتی ، بسازی
 و دوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند .
 طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح ان حاصلخیز است
 مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که
 نیروی کار در انجا به دودسته مشابه تقسیم می شود . نپوسی از
 باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند .
 مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی
 توانست مدت درازی در برابر دشواریهای طبیعت وزنده گسی
 کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و روان
 خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است . چنین است شعاع
 اقتصادی هالندی ها .
 عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا
 و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندیها در کشورهای روسیه
 انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیسر
 خشک و غیره رقابت نمایند ولی انعامه تنه رقابت کرده نتوانستند
 بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت
 و عالی این رقیب خود عاجز ماندند .
 چه رازی درین نهفته است ؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز
 اقتصاد بقیه در صفحه (۷۶)

حکایت‌های عاشقانه

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمدم. صابره میکشید تاشانی خانه اش را از من پنهان دارد، اما من نشانی اش را داشتم در طول راه تنها به او می‌اندیشیدم، به کسب باریک، چشمان سیاه و موهای براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری‌ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در بیهوشی منزلشان قرار گرفتم - رفته بی وجودم را گشت زد، شور و شوق وجودم را لرزانیسید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راه‌آورد به تن داشت در راه به رویم گشود و - آواز شکسته‌ای پرسید:

- باکی کار داشتید؟
- باغچه‌ها را نگاه کنید.
- باید صابره.
- مرد در حالیکه سرفه میکرد جواب داد:

- او خانه نیست، رفته بازار!
- پرسیدم:
- کی میاید؟
- شانه‌ها را بالاتر از بالای انداخته گفت:

- نی دانم.
- باسماجت گفتم:
- آیا منتظر شما هستم؟
- سرفه بی کرد و پاسخ داد:
- دل خود شما.
- چشم سفیدی کردم:
- ببخشید شما کی هستید؟
- بی‌مرد پشت سرش را با کسالت خارید.
- من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.
- بی تاامل از دهن پرورد:
- نفهمیدم؟
- مرد در حالیکه به خاریدن سرش را امه میداد کنداره کنداره گفت:
- بی داماد حاجی... شوهر صابره.
- سرفه بی کرد و در را دوباره بست.

- کاش آنروز به خواستگاری نمی‌رفتم.

داشتم.
... شش‌ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحمی در نمی‌گفیدیم صابره گفت:
- دوستت دارم!
به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام بود.
لحظه بی ساکت شده بازگفت:
- دوستت دارم.
و دانه‌های اشک از چشمان سیاهش پایین، بر آمدن سپید شریخت. در حالیکه می‌خواست دانه‌های اشک را از رخساره‌های گلگونش بزداید گفت:
- ای کاش با تو آشنا نمی‌شدم!
- پرسیدم:
- چرا؟
- جواب داد:
- همینطور...
و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد پرسیدم:
- دوستت داری؟
- جواب داد:
- بی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.
گفتم:
- من بیشتر از این طاقت جدا می‌رانند آرم.
باشند این جمله زهر خندی روی لبانش نمودار شد.
پرسیدم:
- چرا می‌خندی؟
- همینطور.
بعد پیش آمد و دستم را نوازش کرد. با التماس از آمدن داد:
- ماکه از هم جدا نیستیم... ماکه میتوانیم هم دیگر ببینیم... بگذار که همینطور باشم بگذار سعادت تمند باشم.
خندید و گفت:
- نی، بیشتر از این اجازه نمیدهم.
شام آنروز، خوشترین لباس را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می نمود. وقتی که تنها می‌ماندم برآب میگفت:
- دوستت دارم!
سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار می‌ساخت و با افسردگی سخنش را پس میگرفت.
- نی،... دوستت دارم!
آنروز چاشت نیز چنین کرد. شادمانه گفت:
- دوستت دارم!
بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نویسد ی نگاهها می‌خوردم با هله پتگی گپ خود را تصحیح کرد:
- نی دوستت دارم!
و من مثل منگه‌ها بین سرزمین‌های (دوستت دارم) و (دوستت ندارم) سرگردان شده بودم از خود می‌پرسیدم:
- کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید باور کنم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟
به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود.
گفتمش:
- زنبورک عسل من!
خندید، با یک تکان، موهای سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهای کوتاه و شانه زده اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که دلباخته اش بودم در این امواج سیاه و براق فرو نمود.
باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش که به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.
او در حالیکه می‌خندید به طرف آمد. وقتی که دستان کوچکش در میان پنجه‌های بی قرارم قرار گرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد. با یک حرکت موهای سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که دلباخته بودم از این حرکت تنم آب شد... هر دو بی‌حال شدیم... آخر ما هم دیگر دوست



وقتی در مسیر جاده ده افغانان - پلازا حرکت می‌کنی، مقابل شاروالی کامل ساختمان‌های بلند منزل به چشم می‌خورد که وقت به آنها دقت کنی کثرت لوحه‌های فروشگاهی، بازاریخانه‌ها، مملکتی خانه‌ها، داروهای کالاهای و بالاخره لوحه‌های ادارات دولتی چشمانت را خیره می‌سازد که این همه تزیین و ادارات می‌کند با بسی تفاوتی از کنار آنها بگذری، ولی درین میان لوحه‌های خود جلبت خواهد کرد که خواهی توانست به آن دقت کنی و از خود نپرسی که این چیست؟ در آن لوحه نوشته شده است: وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان - کلینک شفا

امراض گوش و گلو و بینی
سوال برای این خواهد بود که این کلینک چگونه فعالیت می‌کند و می‌تواند را بکدام شرایط می‌دهد؟ اما هرگز به این نخواهد اندیشیده باشی که این کلینک، آنطوریکه از کلینک برداشته داری، نیست، بلکه این کلینک یک شفاخانه شخصی است که با مجهزترین وسایل و با داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد.

پس اگر علاقه داری که بیشتر درین باره بدانی بیایک با همسر به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیرگاه که کلینک شفاخانه شفا در آن قرار دارد سری بزنیم.

اهداف کلینک شفا - علاوه بر تداوی و معالجهٔ می‌تواند ترانزیل است: ۱- ترمیم ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجه‌ای ۲- رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی ۳- تربیهٔ دوکتوران جوان که از طرف مقامات دولتی به این کلینک معرفی می‌شوند ۴- توسعهٔ فعالیتات های طبی در سطح کشور از طریق سکتور خصوصی ۵- کمک به هموطنان بی‌بخت ۶- ببخشید، این (کسک به هموطنان بی‌بخت) یعنی چه؟ ۷- بلی، ما برای هموطنان بی‌بخت ۲ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوری که اگر کسی بی‌بخت باشد تلم مازاد تداوی او را آغاز تا بجهت بشمول ادویه و عملیات به عهده می‌گیریم

تعداد بیشتر مراجعین فکرمشود که با این عمل فشار آنها قابل می‌باشد ۱- اگر گفتی های دیگری داشته باشید بفرمایید ۲- در آخر می‌خواهم از کسک هاورد لسوزنی های فراوان مسئولین وزارت صحت عامه که در قسمت تجهیز و ایجاد شفاخانه می‌بذل داشته اند ابراز تشکر می‌بایان نمایم و همچنان ممنونم از مسئولین مجلهٔ زنان سپاون که از چشم انداز وسیع آنها بازتاب می‌دهد ضرورت کار نمی‌ماند پایان

ضروریات مرضی به شمول معاینه ادویه و تداوی آن آماده ساخته می‌شود ۱- آیا خدماتی را که شما انجام می‌دهید در معاینه‌خانه‌ها ریختار در شفاخانه می‌تواند میسر نیست؟ ۲- این نوع خدمات در معاینه‌خانه میسر نیست، زیرا کلینک به مراتب مجهز بوده و از نسجه و استعدادی که در شفاخانه‌ها معمول است بهره می‌ماند ۳- تداوی که در کلینک شفا انجام می‌دهد در شفاخانه می‌تواند میسر است ولی نسبت تراپیست

طرز پذیرش بیماران در شفاخانه شما چگونه است؟ ۱- مرضیانیکه به کلینک مراجعه می‌نمایند، ابتدا در اتاق راجستریشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاینه و تداوی را در بدل ۵۰ افغانی اخذ می‌نمایند و تداوی قرار می‌گیرند در صورتیکه مرضی وی ایجاب مراقبت و تداوی را بشرايط بستر نماید از طریق همین شعبه داخل بستر و اگر ایجاب مداخلهٔ جراحی را نماید در همین سرورس اجرا می‌شود ۲- دوسه بولی کلینک و کلینک در آرشیف شفاخانه محفوظ نگه داشته می‌شود در هنگام مرخص شدن به مرضی کارت مخصوص که در آن تشخیص مرضی و نوع تداوی ثبت می‌گردد داده می‌شود ۳- صرف هر بستر در ۲۴ ساعت پنجم افغانی است ۴- صرف عملیات مربوط به نوع عملیات می‌باشد البته در بدل این پنجم افغانی تمام



بنافلی پوهندوی د وکتور عبد الرزاق ولپزاده رئیس کلینک شفا، لطف نمید در آغاز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گردید؟ کلینک شفا روز چهارشنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۲ توسط بنافلی عهد الفتح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید. این شفاخانه دارای چند بستر و کد ام بخش می‌باشد ۱- کلینک دارای ۲۰ بستر و این شعبات است: اتاق های عملیات، ریکوری، نورس استیشن، دفتر رئیس و داکتر نوکریوال، راجستریشن، اتاق معاینه و تداوی، دوآخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات می‌تواند با پایواز و لباس پوشی می‌تواند مردانه، شعبهٔ اودیومتری و فیزیوتراپی ۱۰ بستر در بخش دیگر برای زنان ۱۰ سالون ملاقات می‌تواند با پایواز و لباس پوشی زنان، ذخیرهٔ خانه و ۴ بستر در ریکوری - فعلاً به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه را پیش می‌برند؟ ۲- پنج داکتر، چار نورس، سه کارگر، یک تکنولوژیست، یک نفر مدبر اداری و یک نفر مامور اداری هدف اساسی از ایجاد این کلینک یا شفاخانه شخصی چه بوده است؟



نمایی از جریان کار شفاخانه بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ایروسی

یک شفاخانه بیست بستر شخصی



هنرمندی که در بنگاک و مانگانگ بزرگ شده و تازه لسان هندی را آموخته است

هنرمند جوان هندی
گفتگویی با...

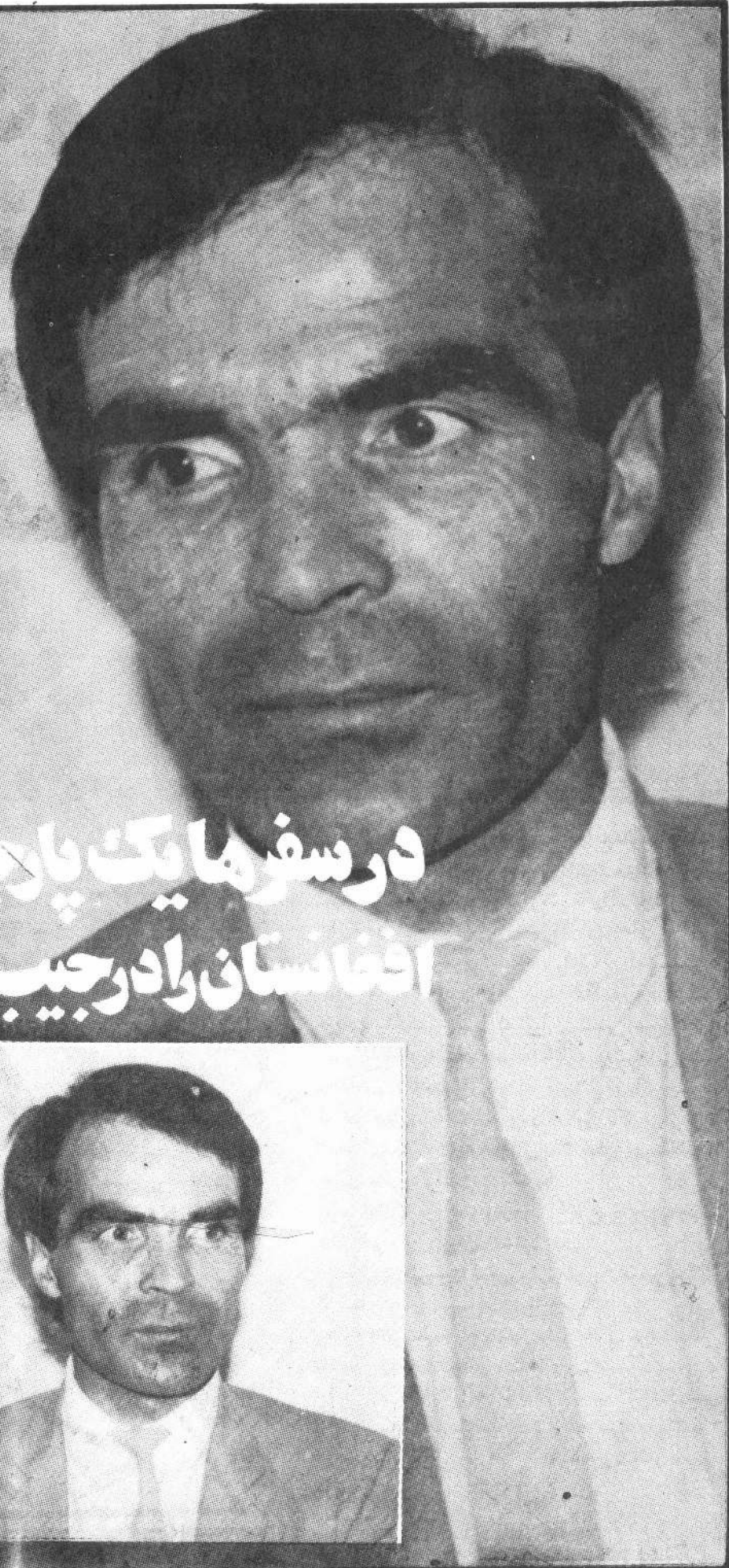
نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسواحل
(اورسونا) زنده گی میکند . او ههشزاده کوچکی
میباشد ههزاده کوچکی که از سه سال است در صف
بازیگران سینما قرار گرفته است . بیشتر فلماهای او از نو
فلماهای مرصی و خون است . در اوضاع و احوال
کنونی حتی ههزاده هاهم باید تفنگچه به دست
داشته باشند . چیزی که او را استثنایی میسازد
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن
به محفل ((دسکوا)) را دارد . زمانی که با او حرف
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی
امتحان میگیرد . به هر حال ، نخستین پرسش را
چنین مطرح کردم :

- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز
های غیر حقیقی روان استید ؟

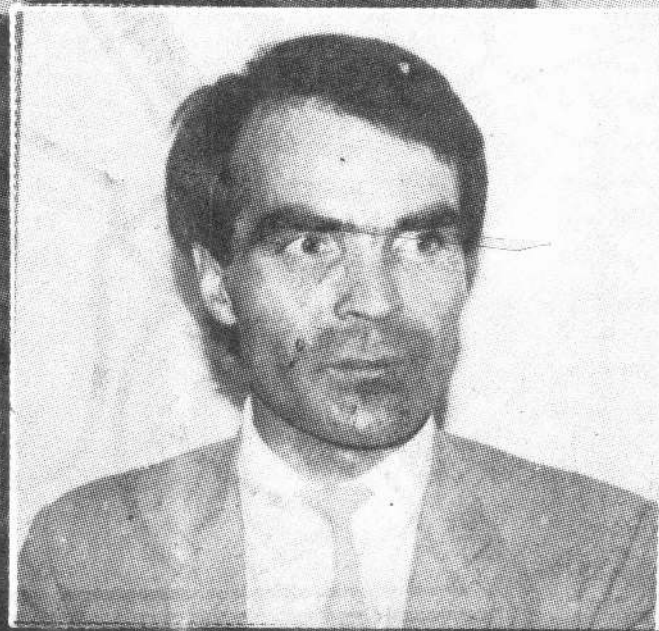
- این چیز است که دیگران نکر میکنند ، فکر میکنند
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند . در حالیکه
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی
باشور و شعف زنده گی میکنند ، بپیر میشوند و بمیرند .
و فقط چند فلسی از آنها بپادگار میماند . گذشته
از آن کار کردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است .
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد .

نیمه در صفحه (۸۸)





در سفرهایم یک پارچه دستگیره
افغانستان را در جیب دارم



آیا می‌دانید
که در سفرهایم
یک پارچه دستگیره
افغانستان را در جیب دارم

« من در عرصهٔ بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یک مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یک انقلاب را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان نسبی شد. اختراعات من صفحهٔ جدیدی را در عالم ریاضی باز کرده است و این یک موضوع عادی نیست. در مسابقه با کمپیوتر سرعتم از کمپیوتر جواب ارایه کردم. »

اینک محترم صدیق (افغان) مخترع جذرمکعب جذر پنجم معادلات درجه سوم که درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) بدقت مجله آمده تا راجع به گنجینهٔ پرهایی اختراعات خود ما و شما را در جریان بگذاریم تا ما نخواهیم با سوالات خویش هر لحظه صحبت او را قطع نماییم. گذارشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم. زمانیکه متعلم مکعب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم. شبها تا دیوقت زیر نور چراغ تیلیس درس میخواندم.

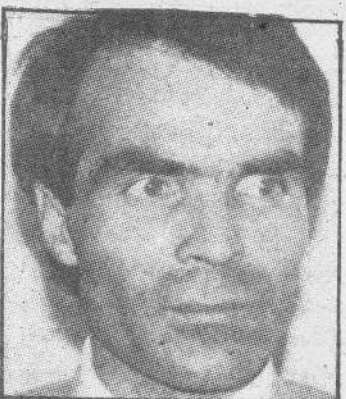
در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱- مکعب به اختراع جذرمکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) موفق گردیدم.

وقتی موضوع کشف خود را به ادارهٔ مکعب لیسبه انصاری که در انجام متعلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تأیید کردند و مکتوسی به وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند. وزارت تعلیم و تربیه باین توجهی بعد از دو ماه ایزابله امریت مرکز ساینس ارسال کرد و امریت مرکز ساینس نوشت که: ((شعبهٔ ریاضیات امریت مرکز ساینس بنا بر نداشتن وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند.)) ولی ما یوس نشدم و نگار خویش بسا

علاقه ادامه دادم تا آنکه فورمول های اختراع کردهٔ من از طرف استادان خارجی و داخلی پولیتخنیک بوهنخی انجنیري بعد از غور و دقت زیاد تأیید گردید. سپس جهت تأیید مجدد فورمول غارابه بوهنخی ساینس محول ساختند. رئیس ان بوهنخی نخست مرا

سرتابا از نظر گذشتان دیدم گفت: ((در عصر امروز هیچکس قادر به همچو اختراعات نشده، تو باین قد و قواره اختراع کردی.)) دیوانه از بوهنخی خارج شوم.

من بارها لت و کوب شدم از رینه های وزارتخانه های باینس افکنده شدم. زجر کشیدم و لسی مایوس نشدم. بالاخره در همان سال فورمولهای اختراع کردهٔ مرا به کمیتهٔ بین المللی ریاضی فرستادند و تاریخ ۲۱ مارچ -



۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تأیید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهروولایات فرستادم که از طرف اکثر مکاتب و موسسات علمی از من دعوت بعمل آمد. لذا در (۱۱۶) لیسبه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و ده بوهنخی کفرانس دادم. ولی دولت وقت جهت سرکوب نهیت من و بخاطر آنکه ساحه فعالیت را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی در کمپیوتر مقرر کرد.

در آنجا صرف با سوچ کردن - سروکار داشتم. لذا انقدر ساحه فعالیت خود را محدود و غیر قابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم و این در صنف سال ۱۳۵۶

بود. درین مسابقه سرعتم را کمپیوتر جواب ارایه داشت و برنده شناخته شدم. پس از کار در کمپیوتر استعفا دادم و ده شمن هنوز هم به استعداد کس من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مراد زدید و در مجله ژوندین به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته: « مرا تکذیب کرد. بعد به تاکسی رانی برد. ختم ولی همیشه شلاق تهدید بر فرقم فرود می آمد. سپس برای فروشاندن عطفش تجسس خویش در کورس رهنمای ساینس طور مجانی به تدریس پرداختم. در آن زمان حکومت وقت بخاطر قدرانی از زحماتم مرا و ده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی ایمن بورس عملاً رفتن به زندان بود. پس از چند ماه بعد از تحمل زجر و شکنجه از زندان آزاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوان داد و نوشتم تا معلوم شود که ایمن مخترع ریاضی دیوانه استم ولی او در جواب نوشت: « عارض محترم! مرجع عرس شما ریاست فاکولته ساینس است. این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روند انقلاب ملی دموکراتیک زمینه تحصیل من نیز مساعد گردید. چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتیم (ان) - قاعده اختراع کنم که تا حال در جهان ریاضی اختراع نشده است. من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور بدست دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته و از نوآوری هام در جهان بیاینس تأیید و تصدیق نموده است. »

من صنف ۸ مکعب بودم که بخود جرات دادم از معلم الجبر بهرم که جذرمکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تا حال کسی به اختراع ان موفق نشده است. دلیل قانع کننده بود، اما برای من نه. از هر ریاضی دانی ایمن پرسش را تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذرمکعب را اختراع کنم. رازم را به کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم. این موضوع را به کمیته علمی بوهنسون کابل راجع ساختم. در زمینه بحث استادان جریان داشت که بلا وقفه جذر نام را با تمام جذور (ان) و همچنان قاعده (ان) را برای لوگارتیم اختراع کردم - اختراعاتم مورد تأیید منابع علمی کشور قرار گرفت و بعداً فورمول های اختراع شده ام از طریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم و تربیه به شورای کمیته بین المللی ریاضی امریکا رسا فرستاده شد و در انجا هم تأیید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

شما با کمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟ - جارد سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریباً جواب ارایه کرد.

یگانه از زحمات شناسایی کشور در ساینس به جهانیان است. د پگر چه کرده اید؟

من یک تجربه خانه را از پول شخصی خود ادامه کردم که به کمک ان توانستم برق یک دستگاه ذخیره برق را که دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیارم. این تقریباً ۷۵ فیصد بود. انرا خنثی ساختم و امواجی که الکترونهاي برق را خنثی میساخت، بین بانزده تا یکصدوسی و پنجم درجه بود و از فاصله پنج متر فعالیت مینمود هرگاه لابراتوار قوی تر که خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با بخش یک سلسله امواج در فضا فعالیت الکترونهاي برق را خنثی نمود ولی تجربه خانه مرا یوان کردند.

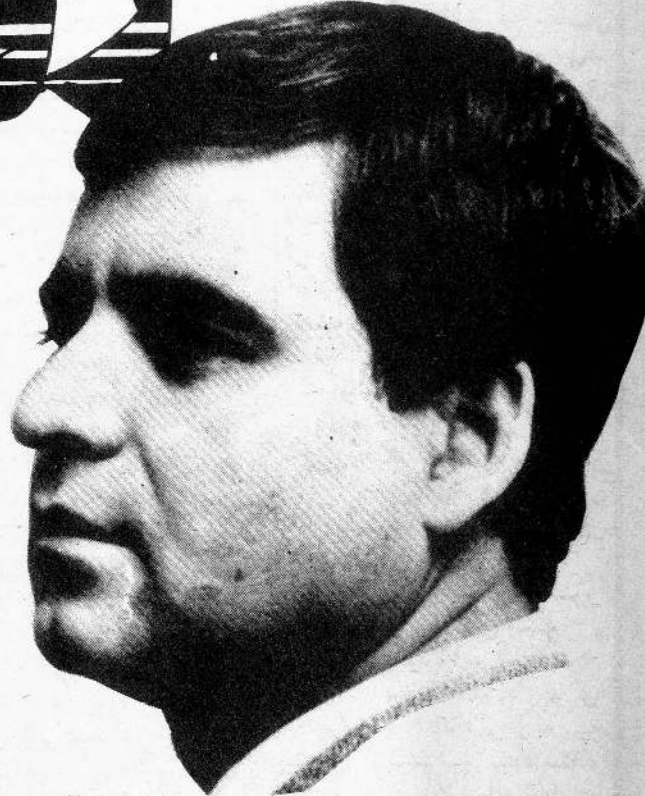
شما که در سال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برومگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت در کشور شان را - بنمایند می پذیرید؟ - من همیشه در سفرهای پارچه سنگ افغانستان را در جیب خود دارم.

میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟ - د ونیم کیلو نقد پیرانه ۱

ژورنالستی

هنر نوشتن

غوث زلی از تلویزیون دل خوش ندارد



برغم آنکه احمد غوث زلی در اد هلنیزد فترهای سیاون گاه و بیگاه که کشت میناید و به اصطلاح در خانه راه دارد اما باز هم به خواست تعداد زیاد دوستان که در نامه هایشان تقاضا نموده بودند با او کاری نشستیم و گویا که مصاحبه بی با او آماده ساختیم: یکی وخلص بگو که در حیثت جسی داری؟

خدا میداند چی به دلش گشت اما جیب خود را مرور کرد و اسناد ترخیص تذکره و پاسپورت را بیرون کشید و - همین ها و چند رویه سیاه و سفید - اما وقتی منظور ما را فهمید، کسی خود را منظم تر ساخت مثل اینکه در برابر کمره تلویزیون قرار گیرد سر و وضع خود را منظم تر ساخت. گفتم: بجای خود آری نیست، بلکه حرف بر سر مصاحبه بی است که در مجله چاپ میشود فقط مغز تا نراه کاراندازید و به پرسش میسازد بی زور نیست های جهان پاسخ بدید که:

سفید هم شود - راستی بعضی هامی بوسند چرا شما همیشه تک و تنها دید میشوید؟ در مورتان، در محافل و مجالس در همه جا تنها هستید و هرگز کسی شمارا با مادر اولاد هانسی بیند، مگر اینکه اولاد و سست ندرسد؟

- جان برادر، تو از جانب انجمن رهنمای خانواده می پرسی یا از جانب مجله؟ اگر قرار باشد همه جا مادر اولاد هابان باشد بی قسم اولاد ها را در خانه کی بخورد. هر کس را از برای کاری آفریده اند، او را برای خانه وند برای مهمانان وقت و نواقت فامیل و مرا برای اینسو و آنسو وند و رقم شنوند و هسا بینند و ها خوانند و گان را خوردن تا چیزی بیام و تحویل شان بدم. اما بن خود ما باشد همسر راد و - ست دام از من که دوست دارم - نمیخواهم روی او افتاب و مهتاب ببیند. از همین سبب جای بهتر از خانه برای سراغ ندارم.

- آیا گاهی در باره خود هم که ام مقاله بی نوشته ای که از ده سطر زیاد نباشد؟

- نه نوشته ام، اگر شما استخوان میگردید من نویسم.

- پس چگونه؟

- اینگونه: خدا بامز غوث زلی می ادم کم بدی نبود. هم خود را - دوست داشت و هم دیگران را - چون بارغم را بر شانه های افتاده مردم میبافت و لبان را هم تسرک خورده میدید، میکوشید لبخندی

گاهی فکر کرده ای حرف های ناگفته در دل داشته باشی و جایی نگفته باشی؟

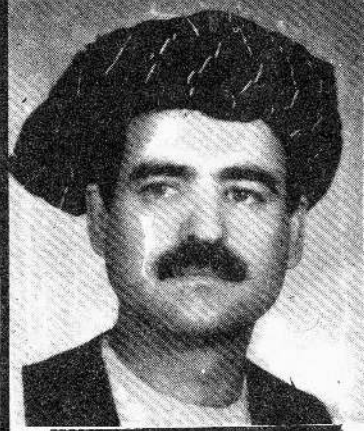
- اگر گفتم می بود خیلی بیخوش می گفتم زیرا اگر در دل نگه دارم گرده دردمیشم.

- بسیاری ها میخواهند بگویند، البته من نمیگویم که شما عاشق عکس خود هستید. به ویژه با بزرگان هنر و ادبیات عکسهای زیاد ی گرفته اید چند ی بیخ با ساری د یوی عکس شما در سیاهون چاپ شد، آیا کدام قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا حافظ شیرازی هم دارد؟

- عکس نه بلکه با آنها در دسترک دارم. عکس مشترک فقط با ساری - د یوی بود که این جنجال را هم

مجله سیاون بریا کرد.

- این سوال را چند ان به دل - جواب نداد ی سوال دیگری را -



می پرسم که خودت هم شو من استی هم گرداننده و هم مصاحبه گر در یک حرف یک ژورنالست. آیا کدام وقت اتفاق افتاده که خودت که ام مصاحبه بسیار جالب انجام داد و باشی و مثلاً باکی بوده؟



بقیه در صفحه (۸۷)

جند لحظه پیش به نحوی از انجا پاسپورت تا نراه چشم ما کشید بد - آیا قصد رفتن داری - صرف برای چند روز - اما نمیگویند برای همیشه میروید - هرگز! فقط یک چند روزی به پاریس خواهم بود و باز من بر میگردد

رفتن از ایران



خانه شعرش را آینه می بندم اینسو، آنسو، همه سود آینه ها شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی بر اهل را بیام: ((توبه زیبایی یک جنگل سبز سخت مرموز و پراز باهامی)) اورا تا که می شناسم، صمیمی بود و وقتی حرفی برب داشت، انگار فقط اوست که چنان کلمات و جملات خاص خود را تکرار میکند و به سبب سوگند یاد می کند. تا که می شناسمش خودش بوده و انگار از کودکی راه و رسم خاصی برای زمین گزیده است.

عازره چرا بهارت تخلص میکند؟ این را نمی پرسم، اما مثل یک بهار همیشه بر شکوفه است. ژورنالست تحصیل نموده و حرفه ادبی اش شعر است. به پاسخی برای نوشته است: ((در ارتباط رشته اختصاصی خود همیشه با ریالینم در ارتباط و میکوشم بحث یک رسالتمند این جنبه را در کام بیشتر تجلی دهم اما در زندگی ادبی از جهان زیبایی رمانتیک دور نیستم. خیلی دوست دارم، در وسعت رمانتیک زندگی کم. اساساً برای من زندگی حتی از آغاز کودکی با رمانتیسم همراه بوده است. من در هر حالی دنیای خاص خودم را داشته ام که بر بوده از رویاهای رنگین و سعادت تا نگیزا)).

این تازه گی ها از او شعر

های میخوانم که صراحت و زیبایی شعرهای سپین و فروغ را در و گاه احساس عمیق تر و لطیف تر اما طبیعتاً هنر و زیبایی ها، چونکه کارهای نخستین چنین است. او را استعداد خودش از دست گرفته و تجربه های آزادش گوشواره های زین شعر جوان ماست که ظرافت و دوشیزه شادایی را به نمایش می گذارد. شاید هنوز مشکل باشد در باره سبک شعر او صحبت کرد اما آنچه بهلوی دیگر کارش را مشخصه می بخشید و زن شعر است که بر آن تأکید شایسته نیز دارد.

وقتی شعرهایش را میخوانی اورا با پستاره بی می بینی کدر - جاده زنده گی در حرکت است. در کارش آدم های دیگر همسان خودش در حرکت اند. گاه آنها آنهاست، گاه در جستجوی آنها، گاه چشم برآ آنها، گاه متها از آنها. ((هو اتاریک کدل غمگین و مسن تنها)). برای من نوشته است: ((سوی این مساله عشق با همه ابعادش در قالب الفاظ شعری نیز برای مضمون ساخته است که این حرف همیشه در سروده های من است.))

عازره در شعر و شعرش دلپسته فروغ است در یکصد بار چشمش بر این تازه گی ها از او شعر

بقیه در صفحه (۹۰)

راجیو گاندی و بی نظیر بوتو تو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم هند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

د اوران بین المللی درباریس راجیو گاندی صدر اعظم هند و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان را در جمله ۲۲ شخصیت خیلی های بان وق و خوش سلیقه - جهان در سال ۱۹۸۸ شماره اند .

این هیئت داوران که شامل بهترین طراحان لباس از فرانسه بود، فرانسوا در سجلی سرمایه دار سوئیسی و کارلوجیا کو صرا از ایتالیا و کلود و اد ری سرمایه دار فرانسه و راکو زلراکو ۳ ایتالیوی، لوئیس فراود و کلود مونتای فرانسوی را از زمره طراحان لباس و نینز ابرت و اگستر هنریشه سینمای امریکا و کلود و لیلوچ با ایرکتر فلم های فرانسوی را بچیت خوش سلیقه ترین - اشخاص دانسته و جایزه داد ماند .



تهیه کننده حسن نیر

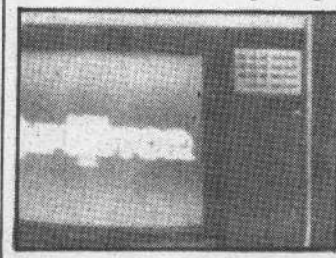


تا یخزاف اند یامی نویسد زیاد از ۱۶۰۰ روزنامه در آن کشور رسماً ثبت است که صرف در شهرهای مشتری دارند و صرف ۲۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در مناطق دهات توزیع میگردد یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰۰ بیصد عوسرند یاد رحدود ۶۰۰ میلیون نفر زندگی میکنند یک پنجم روزنامه ها به زبان انگلیسی چاپ میشود و فقط دو درصد مردم هند خواننده و مشترک آنها را تشکیل میدهد .

وزیر اطلاعات هند میگوید علیه روزنامه ها و جراید یک رسماً ثبت شده اما وجود خارجی ندارد دست به انداماتی خواهد زد تا ۳۱ دسمبر ۱۹۸۷ جمعاً ۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند ثبت شده اما شمار واقعی آنها برآب کمتر ازین ارقام است . وزیر موصوف اعتراف کرد تا کنون امروز ارقام دقیق روزنامه ها و مجلاتی را که در هند چاپ میشود در اختیار ندارد .

۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

آویزان نمود این دست آور د تکنولوژی در آینه نزدیک به بازار عرضه خواهد شد .



باقیمانده، آنهم بیشتر بخاطر یک جریه تیوب که کوچک ساختن آنها دشوار و غیر اقتصادی است . اخیراً یک شرکت امریکایی در ماساچوستن تلویزیون بزرگ و مسطح را تولید نموده که ضخامت آن فقط یک انچ و قطر برد ۱۸ انچ میباشد و صرف چند پوند وزن دارد که میتوان آنرا مانند یک قاب عکس در دیوار

تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً همه تولیدات الکترونیک پیوسته کوچک و کوچک تر شده اند مثلاً ماشین های حساب جیبی - یاستریو سپیکرهای به اندازه یک خشت ۰۰۰ اماست های - تلویزیون هم چنان ضخیم و حجیم

باغبانی در جلوگیری از امراض امروز کمک میکند

در اطراف شهرهای المان
دموکراتیک زیاده از ۲۵۰۰۰ باغ
و باغچه وجود دارد و بزورس گلها
و تربیه درختان میوه و کشت
سبزیجات بعد از ساعات کار رسمی
وایلم رخصتی عام و معمول شده
است.

دکتوران توصیه می کنند برای
کاهش اثرات سوء روانی در زندگی
امروزی باید با باغبانی و پرورش
گلها پرداخت.
دانیل گاتلاب شریبر پزشک



تأثیرات جانس بر ورزش

بن جانسن برای دومین
سال پیجم روی دلایل کاملاً
مقاومت مسابقات ورزشی راتحت
تأثیر قرارداد است.

در سال ۱۹۸۲ فاصله
صد متر را در ۱۹۸۲ ثانیه طی
و برکارد حیرت انگیز جهانی را
قائم کرد و مادر سال ۱۹۸۸ ایسا
استفاده از دواي مخدره درجری-
پان مسابقات ورزشی اسباب سر-
انگندگی خود را فراهم ساخت.

بهر روزی چشمگیری بر کارل
لیولیس پس از آنکه معلوم شد
این ورزشکار جمیگایی الاصل کما
نادایی ازادویه مخدره استفاده
کرده بزودی چون حساب ناید پد
شد در حالیکه برای کانادا این
نایحه معادل ناکامی ماموریت
سفینه رفت و برگشت امریکایی
محسوب می شود.

معروف متولد در سال ۱۸۰۸ در
لاپیزیک، نخستین شخصی بود
که اهمیت تربیه گل و باغبانی
برای کارمندان فابریکه هارا
بخاطر تامین صحت آنان توصیه
کرد. به ابتکار همین طبیب مجرب
بود که نخستین انجمن باغبانان
در شهر صنعتی ساکول در سال
۱۸۶۵ ایجاد شد.
در خلال ۱۵ سال گذشته
تعداد این باغ و باغچه ها
به ۱۲۵۰۰ رسیده و در سال ۱۹۹۰
تا ۱۵۰۰۰۰ افزایش خواهد
یافت.

مورفیلونک دواي جدید

یک موزق مورفیلونک کانیسی
است که مرض برای ۱۴ ساعت
احساس درد نکند. ارگانیک بدن
این دوا را میگیرد بدون آنکه به آن
اعتیاد پیدا نماید.

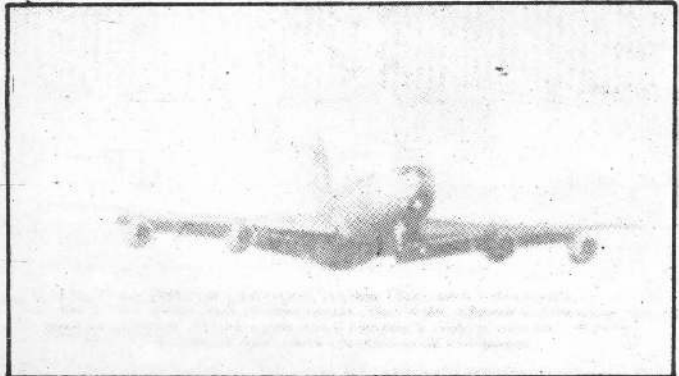
این دوا بر مریضان گوناگون
از جمله اشخاص مبتلا به سرطان
و دارای سوختگی ها و کسرهای
شدید استخوان و در مدت بعد
از عملیات جراحی تطبیق می شود
و تدریجاً این دوا می تواند درد را
برای ۲۲-۲۴ ساعت تخفیف دهد
و حتی اطفال و بزرگ سالان هم
از آن استفاده می توانند.

در تداوی امراض سرطانی
استفاده از مورفیلونک اقتصادي
تمام می شود زیرا در ۱۴ ساعت
یک ذوق آن کافی است تا مریضی
را آرامش بخشد در حالیکه باید
مورفین را برای همین مقصد
روزانه چند بار مورد اعتقاد قرارداد

بزرگترین طیاره ترانسپورت

یک طیاره جدید ترانسپورتی
که میتواند ۲۵۰ تن اموال را
انتقال دهد در اتحاد شوروی
به کار افتیده است.
طیاره انتونوف ۲۲۰ جمعا
بازن ۶۱۰ تن فاصله ۴۵۰۰ کیلو
متر را با ۷۰۰ الی ۸۵۰ تن وزن
طی میتواند.
این طیاره شش ماشینه

قابل مقایسه با طیاره روسلان است
که چهار انجن ۵ ارد و تا ۸۰ متر
لادا را به آسانی میتواند انتقال
دهد.
طیاره توسط شش نفر
به کمک چند کمپیوتره سادگی
کنترول میشود و میتواند در خطوط
هوایی بین المللی مورد استفاده
قرار گیرد.



را صرف خواهند کرد.
اما بعضی از کارشناسان در
عرصه نفوس میگویند اینگونه اقدامات
انفرادی نمیتواند کاری را به پیش
برد.

نهاد مکارتر مستقر در شیکاگو
۲۲ میلیون دلار در دو سال
آینده به خاطر عملیات رهنمائی
خانواده و صحت مادران در بین
کشورها مصرف خواهد رسانید
نهاد دیوید - لوسیل واتس
در کلمبونیانیز گفته است برنامه
خود را در بین عرصه گسترش
خواهد داد.

ناظران یاد آور میشوند ساز-
مانهای امریکایی به خاطر کمکی
بود چه در رابطه با کنترول کسر
نفوس فعالیت های خود را حتی
چند سال گذشته محدود ساخته
اند. حکومت رونالد ریگان در مخالفت
با سقط سم خود را در برنامه های
ملل متحد برای کنترول نفوس را
کاسته است.

۳۳ میلیون دلار برای کاهشی تولدها

دوموسه خیلی هائوتنند
در ایالات متحده امریکا - گروه
های مکارتر دیوید، لوسیل
بخاطر نابین آوردن سطح
تولدها ناخواسته در جهان
م جمعا ۳۳ میلیون دلار

ای دین عزیز بهادر
 ای دین باغ مشرق
 ای دین گلشن از نسو
 ای دین نوشته شرق
 ای آینه ما به انتظار
 ای مادر مهربان نسرده
 زان بهشت که مرده باشم
 خواهم به زبان ماد رانم
 بندی دوسه بشنوا من زار
 بنگر که ز بند من شرجیمت؟
 بشنوه که تو آب روی شرفی
 تو معنی عشق و سوزد اری
 عشقی که ترا به جانها دند
 این عقل و همه زمانه سازی
 الحق که شوی بروی دوران
 بر خیز دگر که روزگار است
 دنیا همین خورا است و نوش است
 مکتب بروی عشق بیاموز
 از جهل گریز و دلست او
 بودا من دانش و خرد گیر
 اولاد تو تربیت پذیر است
 زهار نمای دست گیری
 در تر بیتش به جان و دل کوش
 در بحر محیط زنده گانی
 زن لنگر سرد باد بان است
 زن هادی کاروان هستیست
 در حق و حقوق اجتماعی
 سهم زن و مرد شد برابری
 دودست زهم گره کشاید
 یک دست صدای منی برآید

نازک بیرونه

خومره چی داستایه مخ خالونه دی
 هومره می دزیره به سرد اغونه دی
 بسده چی نمونو لیونی کر مه
 دایس به مایس خه حالوندی
 مه لوله داتوری کرنس مه لوله
 دایس دزخس زره به هارونه دی
 وه سوخی سره به شی لبه به شی
 پتی یکی زما سوی اهونه دی
 خه وکر مه هیخ دی هیروی نشم
 تل راسره ستانازک یادونه دی
 وزم دی مرگیه رانودی نه شی
 پاتی می به زره کی ارمانونه دی

کمال الدین مستان

ضیاء قاریزاده

درفاخ خیمه

د مرگی له ملاقاته انکار نشو
 کم زری کی جسی به داغشی افکار نشو
 د خزان زیری بیرغ به هم نیازی
 تل تر تله به هیخ بن کی بهار نشو
 د شرف به غیز کی مره پاک می نشته
 که د جا قدم زما به مزار نشو
 زه انسان پیم دانسانه زین پید لی
 هیخ انسان می د غمونو غمخوار نشو
 داد کونهور زنده او نیکی دی جسی اوری
 د آسمان به او بودا بن سینگار نشو
 د مزدور ملا به تره به میدان کی
 جسی طبیعی د درد ونوبادار نشو

د انسان سره احساس شای چی مل وی
 بی احساسه به بشر کی شمار نشو
 هر سلول می دی جوهر شوی له احساسه
 به سرشت کی می جوهر بل به کار نشو
 زه طوفان پیم له فرور به پورته شوی
 د ا طوفان به زنجیرونو مهار نشو
 پراخی ته می ته گوره دلید نی
 چی جهان می دلید نی حمار نشو
 زه شاهین به تیز بال بلند پروازه
 د چاغشی زما به لوری گذار نشو
 یوه خیه به بی باکه اباسین کی
 بی غورمنگ او تگ زیا اعتبار نشو
 د طوفان به اوز به ناسته یوه خیه پیم
 به خپل لاس می د ساحل اختیار نشو
 کامله حبیب



فصل کوچ کمر

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی
 دانه می شود درین ، خوشه های تنها بی
 تاحم د امانت ، دست کوزه می دارم
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد
 جام انتظار من ، پر شد از شکیا بی
 کلک یاد هایت را ، بانفس گره بستم
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری
 باج می برد از من ، بیتو می و رسوایی
 رام خون دل سازم ، کلک آرزو بی تو
 کو هگرک بی پاکم ، با جنون یخا بی
 من که آشناستم ، رسم بازگشتت را
 فعل کوچ گل رفتی ، با شکوفه با ز آبی

محمد انصر رهین

نوبهار در ششم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم
 یک نگار مخ و گلگون عذای داری داشتیم
 در فن مهر و محبت هیچ همتاینداشت
 در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم
 باد و چشم مردا فکن از سرم میرد هوش
 از شراب مست او دایم خساری داشتیم
 چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تیا
 شمع سان من ، کی د و چشم اشکباری داشتیم
 چون ننال همچون از جوو بیداد فلک
 روزگاری کار و مالش روزگاری داشتیم
 چون نریزد اشک (فکرت) همچو ابروهار
 زانکه روزی با طراوت نوبهاری داشتیم

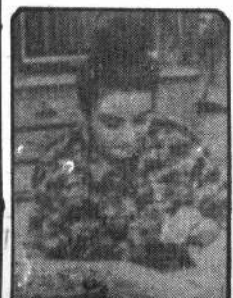
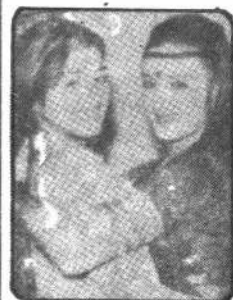
فضل حق فکرت

یادگشت

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میوهخت
 بر سر ما زرد لبام و هوا گل میوهخت
 سره د امان خنت بود و ز شاخ یادام
 برن چون گلت ، آرام ، صبا گل میوهخت
 خاطر هست که آن شب همه شب یادام
 خضر گویی به لب آب بقا گل میوهخت
 توبه به خیره جو خویان بهشتی وصبا
 چون عروس چنت بر سر ما گل میوهخت
 قیچی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میوهخت؟
 شادی عشق ما ، باغ ، گل افشان شده بود
 که به پای تو من از همه جا گل میوهخت...
 باستانی بارزنی

عزل

بگذار تاببارد دل بیقرار باران
 که غبارم بشود زین بنفشه زاران
 دل هر دو بجه بگشا ، لب هر دو بجه بنشین
 نفس سحر گهان ربه ترانه آشنایان
 تویا و یامن ای دل ، زمبیده ها گذر کرد
 عطش قدیم خود را -
 من و آرزون هستی ، تو عشق و شوروستی
 چه نشستی غافل ای دل ،
 توبه زخه می چو آتش ، بنوا زنده می خوش
 همه ، زخم جان ما را -
 اگوت بهار ، دی ترنسی دوا کس !
 به گذرگه ملامت ، سر عشق ما سلاست
 که نشد به روزگار ، سر عشق ما سلاست
 تویا و آرزون ، تیب تازه جستجو کس
 به من و بنفشه ، روکن که پیام روشناس
 ز تو بود و هست ما را ، ((گل باغ آشنای))
 به شراره های دین ، به ترانه های شیرین
 به زره سبیده ، بنشین و بخوان -
 تو در بهاران !
 دل بیقرار باران ، غم جان ما بیقراران !
 رطابصدی



فرح را کی درک میکنید؟

است که من میخوام ((تابیو))
 رویای مرا تحقق بخشد - مزید بر آن
 او یک شاکرد گنادونه بلکه استعداد
 است - او همیشه در کالج شاکرد اول
 یادم است پس چرا آموزش و پرورش
 رابه خاطر فیلم گری و سینما ترک
 کند ؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و
 تمام حیات او در پیش رو است - تابو
 امکان دارد بماند قامت و زیبا باشد
 ولی اکنون یک بیجه است - هنسوز
 از نگاه فکری جوان است و سن
 استخوان های کسی را که از او
 استفاده کند خواهم شکست

شما سوخی هارو استعزا را چگونه
 تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح -
 باشد ؟

یک مجموعه ای از داده و فریاد
 ها، یک فرد بی باک و پسر سرو
 صدا، غیر عادی، غیر قابل -
 پیشینی - زشتی ها از وی می تراود
 با همان نفس با صدای نرسر
 و عاشقانه سخن میگوید - او بسا
 شدت یکسان محبت و وزید موفرت
 میکند - هوس سوزناشدنی بر آری
 زیستن در لید علیفرغان، احتمال
 می رود به خود کشی متایل باشد -
 یک موجود متضاد، این همان فرح
 است - پس شما چگونه ساله ای به
 گونه فرح راحل میکنید ؟
 آنچه را که انجلم میدهم
 دوست دارم - من از زود ام همیشه
 از زود اشتیام که تحصیل خویش
 را تکمیل کنی ولی هیچگاه نتوانستم
 انرا انجلم بدم - از این دیدگاه

من نیازی ندارم که کسی برای
 من سفارش یا پیشنهاد کنده در -
 فلم هارو حسب موقف خود، نام خود
 و شهرت خود سهم بگیرم - دروا -
 قیمت به چهره کسی که مرا پیشنهاد
 کند یا سعی بوزد که مرا پیشنهاد
 نماید سلیبی خواهم زد - من به کمک
 و پشتیبانی کسی نیاز ندارم - بنابراین
 مهم نیست که ا نیل کپور جایا براد
 سیری دیوی، یا مد هوری دیگیت
 رامعروفی و پیشنهاد میکند - من
 به اولاده ندارم زیرا او اندکی
 زنده است - مثل تماشاگران که
 جب و بغض دارند - من نیز چنان
 هستم - من پیشکش ها و پیشنهادها -
 دات وی رارد نمیکنم - در هر حال
 من اینجاءم - نام تا کارکم - متبانی
 مربوط به سرنوشت است -

اسکار

اسمال برای شصتین بار در
 لاس انجلس در طی محفل باشکوه
 جوایز اسکار توزیع گردید از برندگان
 جوایز اسکار اسمال فلم عظیم
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار
 بدست آورد از بهترین کارگردان
 بهترین فلم، کار خوب فلمبرد آری،
 تنظیم هنری، آواز، متنازه لیا سن
 موزیک و اداپتیشن هنری -
 اسکار بهترین رول زن را -
 اکثری پنجم شیراز فلم لوناتیسی
 (به کارگردانی نورین جویسن)
 بدست آورد - جایزه بهترین
 نقش مرد را مایکل کلاسن از فلم
 والت سرت به کارگردانی الیود
 ستون گرفت - اسکار رول درجه
 دوم مرد را شون کوی از فلم
 خداداده گان به کارگردانی با -
 بین دیالما (و از نقش درجه دوم
 زن را الیویاد و کاکیم از فلم
 لوناتیسی) گرفت - همچنان
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم
 دعوت بابت (به کارگردانی
 گبرئیل اکسیدانیا) تفویض
 گردید -

نگرفت - با تغییر رشته اویشان
 و مغشوش بود و باد لهره رشته
 جدیده راد ریش گرفت -
 بانا باوری درین راه گام گذاشت
 ولی از همان روزهای نخست
 استعدادش گشگل کرد
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود -
 از اوس خواهم در مورد فلم های
 که در دوران تحصیل ساخته است
 صحبت نماید -
 - در وقت تحصیل فلم تهیه
 کرد نام (کینا امروزه) اولین
 فلمیست که در سال اول تحصیلم
 آنرا دایرکت و فلمبرد آری نمودم
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت
 (جنگ ناشیست ها با اتحاد
 شوروی) فلم هنر بیست که در -

((هنر قلب من است))
 از عزیزترین دوستم دستم میدادم
 (۱۰۰۰) اینها جملاً توست
 که از عشق بی پایان و احساس
 عمیق عارف نسبت به هنر
 نماینده مکی میکند -
 عارف از لیسه موزیک فارغ
 گردید بعد رسال ۶۰ برای تحصیلات
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی
 گردید - آنجا رشته موسیقی تغییر
 خورد مورثه تئاتر و سینما را بر
 دادند - با آنکه در دوران مکتب
 وقتی فلم هارا میدید و با گاهی
 تمثیل بچه هارا در نقش هنر
 مند ان فلم تماشا میکرد اونیسز
 علاقه میگرفت، ولی هیچوقت
 استعداد خود رابه تجربه

گفتگویی با عارف

اسکرین من



نقدی بر فیلم نشانت

جامعه سنگینی میکند، انگاره‌های که عرف و سنت‌های ریشه‌دار آنرا سیلاب میسازد.

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی، بی‌بناهی و محکومیت لایه‌های زیرین جامعه، به ویژه زن را که در چنین جامعه‌ی وسیله‌ی بی‌حس نیست آشکار میسازد و چنان می‌نماید که برای محکم هیچ بنا - هنگامی وجود ندارد، پایگاه طبقاتی امالت اجتماعی را نمائند می‌کند و قدرت معیار و مشخصه آشکار آنست.

نکته‌های ژرفی که فلم نشانت بر ملامت میسازد تنها معیار برتری طبقاتی نیست، بوسیده‌گی بوجی نهادها، بی‌اثر شدن ارزشها و ازبها افتادن سکه‌رابطه‌ها را نیز با خود دارد.

وقتی معلم، همسایه‌ها و سردم‌درویش را به گواهی ظلمی که پرورفته می‌خواند، هیچکس با او هم‌اوازی نیست همه با سکوتی تنگی از حقیقت چشم می‌پوشند. چرا که حقیقت در آنجا حقیقت نیست و راسخ رایج ستمبارگی و کج‌دار و مرگی‌زی جانشین همه حقیقت‌ها و (دوریه‌ها) گردیده‌است. و در چنان فضایی بنیاد‌های دادخواهی ویران شده و انسان مظلوم بی‌بنا و تنه‌است و مگر نه اینست که معلم حتی در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپان کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام بکشد و این دیگر از من چنین صورت بندی مایه می‌گیرد و مینماید که ستم طبقاتی چنان در روان اجتماعی بقیه در صفحه (۷۶)

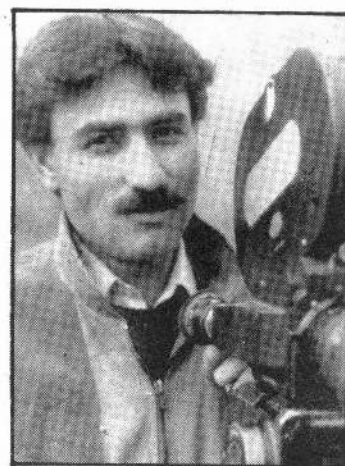
سینمایی هند اگر از جهتی عظمت کسیت هاراد رزوند فلمسازی جهان به صحنه می‌گذارد، جلوه‌های درخشانی را نیز برورد است که معیارهای کیفی و هنری این سینما را برجستگی می‌بخشد.

یکی از سینماگرانی که بی‌اعتنا به غزق و برق و رونق بخشی بازار، فلم‌های ازین دست به علاقه‌مندان هنر پرورده عرضه کرده‌است، شیام بنیگال است.

شیام برای آنکه سینمایی هنری و مترقی هند را اغنا بخشد معیارهای شگرفی از سیستم طبقاتی و تضاد‌های اجتماعی هند که در بهنایی‌سی از شگفتی سر می‌کند، آفرید. بنیگال درین فلم از تضاد‌ها و گریز و آویز‌های که در روابط اجتماعی اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ آن کشور داشت پرده برگرفت.

رخداد‌های زندگی طبقات و کاست‌ها با رنجه‌ها، درد‌ها، حقاترها سرشکستگی‌ها، امید‌ها و نومیدی‌های شان را آشکار ساخت. فلم‌های ساخته‌های او که همه بر زمینه‌های فرهنگی جامعه شناسانه و روانشناختی برده‌اخته شده و منحصر به غوغای صنعت را با خود دارد بخشی از سینمایی رسالت‌مند هند و ستان را بی‌ریخته‌است.

نشانت از فلم‌هایی است که نه در لایه‌ی زو و برق و قصه‌ها و یا یکویی‌ها پنهان می‌شود و نه تنوع آهنگ‌های لایت چاشنی چسبیده به آنست، فلم از سیستم سنتی جامعه‌ی سی سخن می‌زند که انگاره‌های تاریخی فرهنگی و مذ‌هبی آن برشانه ناتوان



نورهایم "ایر"

به تازه‌گی فلمبرداری فلم هنری بابا رابه پایان رسانیدم و بلاوقته به فلمبرداری فلم جدید هنری بنام غیرت را آغاز کردم. این فلم به طریقه ۳۵ ملی متری سیاه و سفید شوت می‌گردد و کارگردان آن محترم عباس شیان می‌باشد. فلم غیرت چون یک فلم جنایی است و مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار حوالت فلم هیجان تولید نماید. کامره زاویه‌های خاص خود را باید داشته باشد همچنین نورپردازی در بوجود آوردن فضات خاص رول عمده دارد. کامره باید حوالت ترا - پیشگویی نماید. در بعضی از صحنه‌ها کامره ناآرام باعث هیجان زیاد فلم می‌گردد. باید تذکر داد که درینک فلم هنری کار فلمبرداری مثل سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد دارد. فلمبرداری باید مانند دایرکتر با تم و فضا داستان آشنایی کامل داشته باشد تا مطابق به ریتم و فضا داستان حرکات و شات‌های کامره عیار گردد.

همچنان نبودن وسایل خوب تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبرداری مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص دارد. نبودن لنزهای مخصوص - دالی، کرن و ولایت‌های متنوع - اکثراً ما را مجبور می‌سازد که از بعضی نماند‌های ضروری صرف نظر گردد.

فیلم غیرت



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که در سال ۱۹۸۰ در رفته سوال جوانان تهیه نمایش گذاشته شد و مورد قبول واقع گردید.

((نکته: از کابل)) از ساختن‌های دیگرمن است که سناریوی آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که از نامیلم هیچ خبری و نامیلم نداشتم که این فلم نیز زیاد تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام ((آهنگ ماهره)) است.

- شما برای فلم دیپلومی ستان چگونه سوزه را انتخاب کردید، داستان از کی بود آیا در آن شرایط اجتماعی کشور را انعکاس داده -

اید ؟

بقیه در صفحه (۷۶)

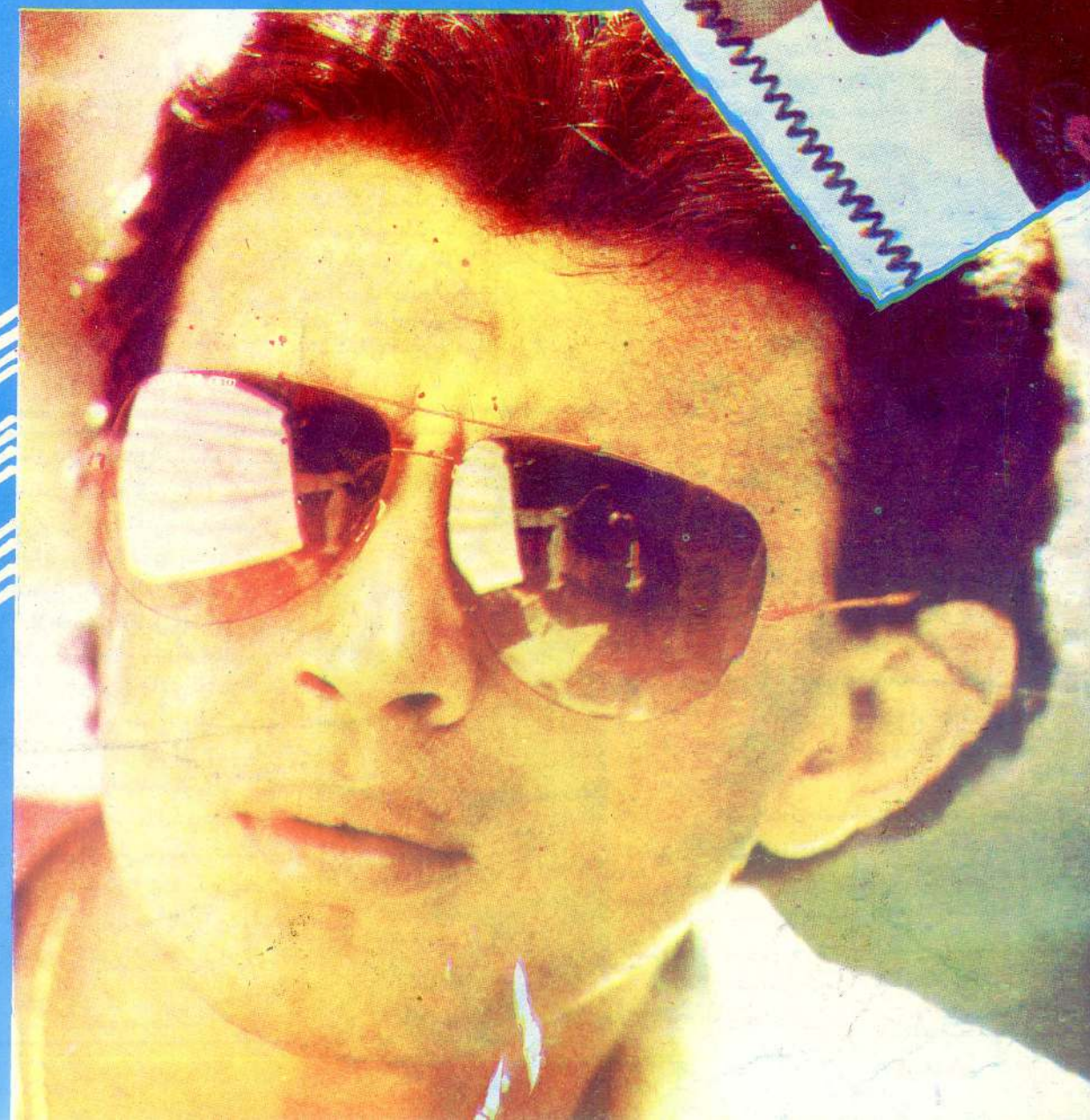
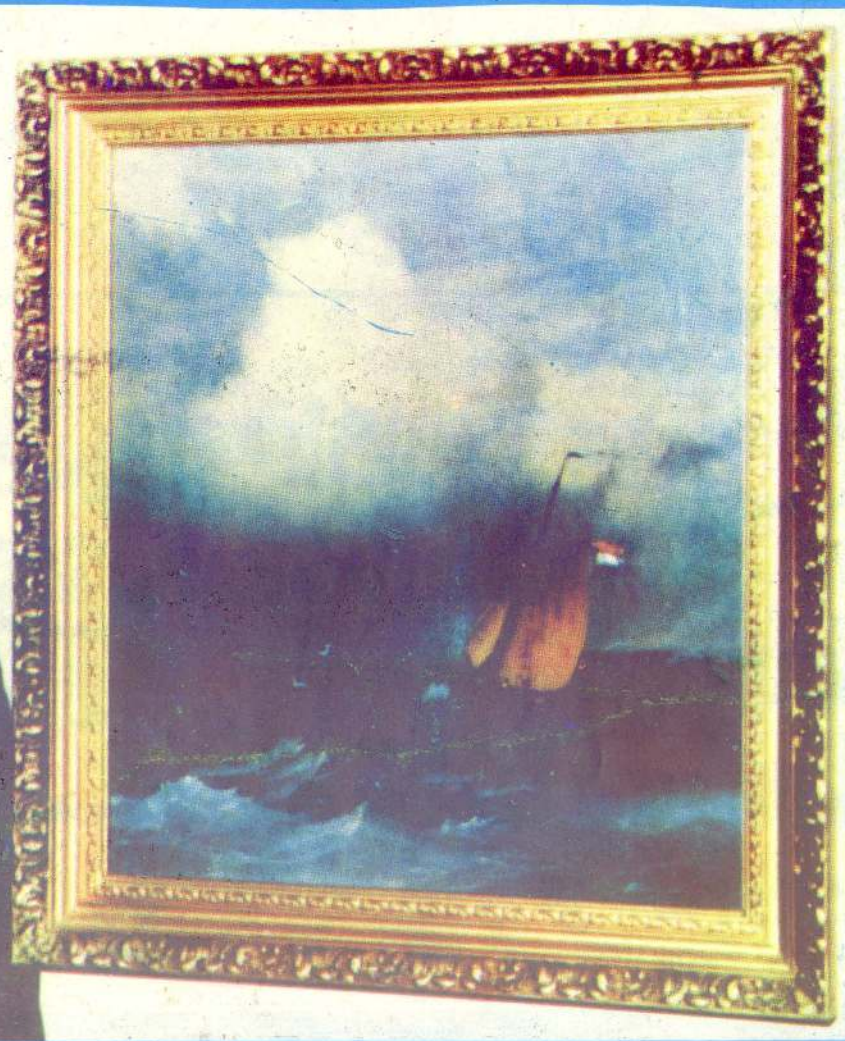


موسیقی فیلم صفحه ۵۴

دو صحنه از فیلمهایی که توسط موسیقی تهیه شده است



شادگام صفحه ۱۵

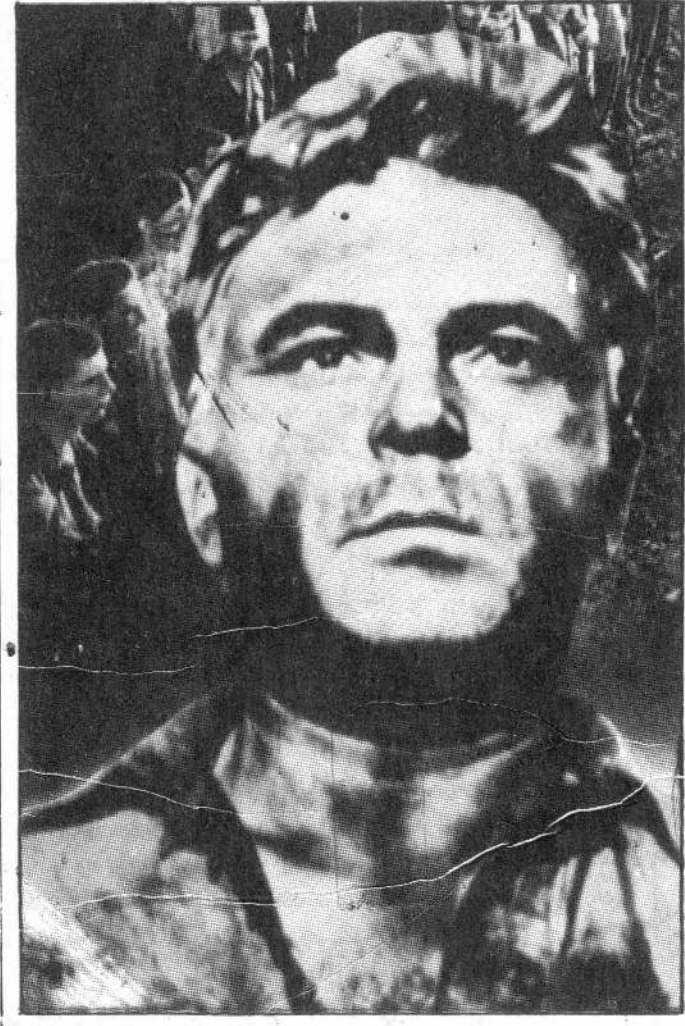
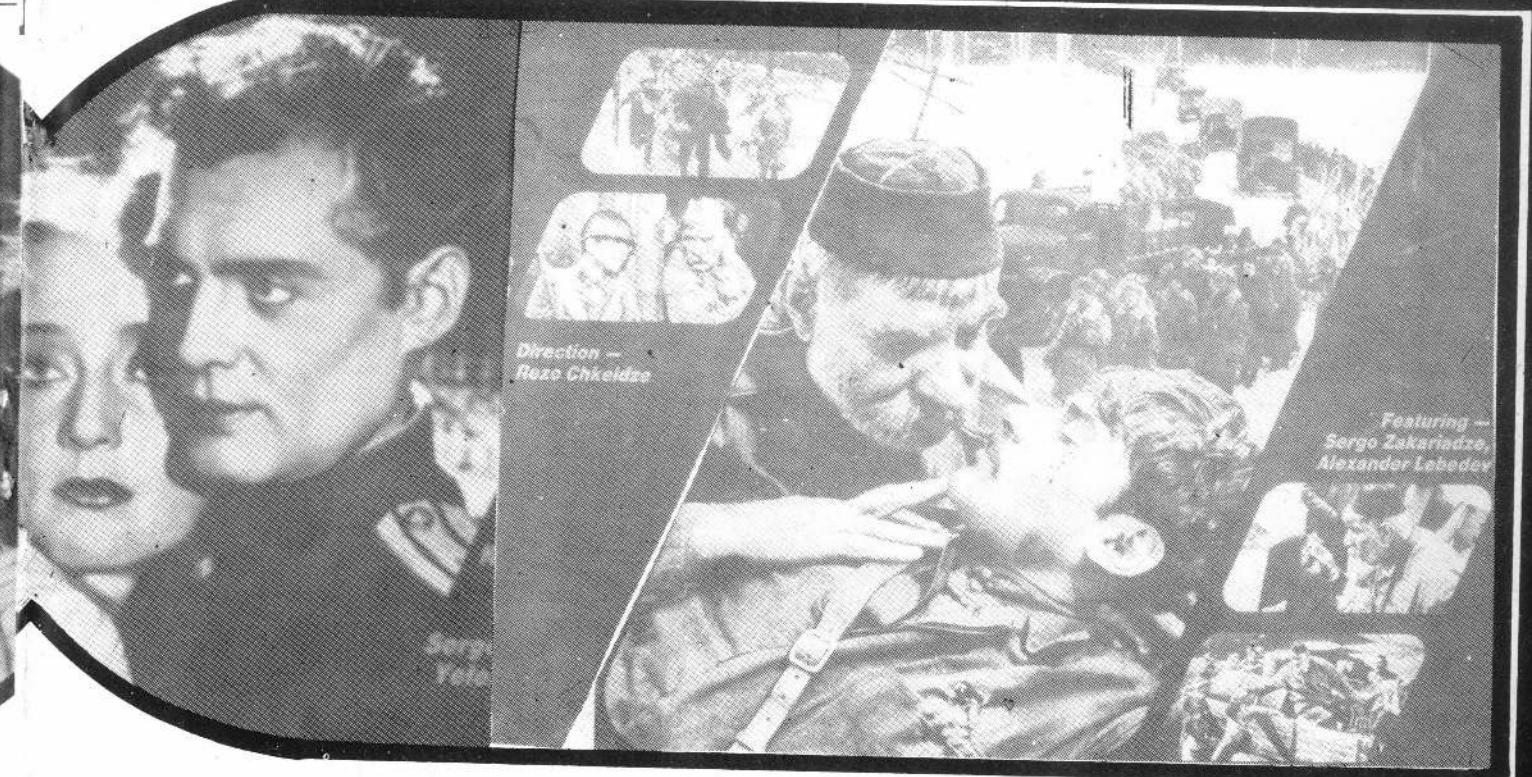


فیلم ستاره عروسک باز

صفحه ۴۱

متن : شاه بی تاج و تخت رقص دسکو

صفحه ۱۲۸



موسفیلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع فریب

گداشته شد ۱۰ این فیلم کسه
 ((بر بلندی بالها)) نام داشت
 (توسط پوریس میخین کارگردانی
 شده بود)، انری در تاریخ سینمای
 شوروی از خود برجای گذاشته است.
 با وجود این باید از نویسندگانی این
 فیلم از جهت دیگری سپاسگزار بود؛
 اوست نخستین مدبر این موسسه
 از کارگردان جوان تئاتر سرگسکی
 ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این
 سینه یو کار کند و همین بود که کار
 کرد انی نخستین فیلم در باره
 انقلاب روسیه ((اعتقاد)) پس
 او اعتقاد کرد
 ((موسفیلم)) اینده که در دوران
 موجود پنا خود مقابل تغییرات
 تجدید ساختار، اغما و واقعیتها
 تجدید فراوان کرد و نام خود را
 بنام رسیده (۱۱)

موسفیلم پنجاهزار کارمند
 به عمل بینتر از دست متخصص
 رشته های مختلف دارد ۱۰ این
 موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید
 هنری به عمل بینتر از دست
 فیلم برای تلویزیون تولید میکند
 سینه یوهای موسفیلم در روسول
 شصت سال تاریخ آن، سه هزار
 برنامه فیلم تولید کرده است
 تاریخ سینه یوهای موسفیلم
 به سال ۱۹۲۲ بر میگردد زمانیکه
 بر اساس فرمان شورای کمسارهای
 مردم فدراتیو روسیه، تارومان
 خدیدی ((گوسگینو)) نامیده
 گردید
 نخستین فیلم نویل هنری
 با نام «تاری» ((گوسگینو))
 در شهری ۱۹۲۲ به نمایش
 در



موسفیلم چیست؟
 موسفیلم یک شهرت سینمایی
 است که ساحه بینتر از دست
 هنرکاران را احتوا میکند - مو-
 سفیلم سینه یوهای سینه یوهای
 (جمعیت) سینه یوهای سینه یوهای
 محله های فیلمی این با انانیه
 و سینه یوهای سینه یوهای
 صدا و برگردانی صدا ((سینه یوهای
 در سینه یوهای سینه یوهای
 ظهور فیلم، اتان های وسایل
 و تجهیزات تکنیکی، موسفیلم
 و انانیه، لباس ها، برده ها،
 کارگاه های مینیک و آتس بازی
 کارگاه های خدمات ویژه، سینه
 های کوچکی از لاری ها و سینه یوهای
 ویت گرین ها و سینه یوهای
 سینه یوهای سینه یوهای

یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند
 دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم

در شصت سال ۳۰۰۰ فیلم تولید
 شده است



مترجم: مر. رهبر

کریشن چندر، یکی از نویسنده گان پیشگام داستان کوتاه
 ولند، در زبان اردو است. او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم
 به دنیا گشود. پدرش طبیبی بود، که در کشمیر کاری کرد. به
 همین خاطر کریشن چندر اهل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند
 اواز دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی
 فارغ شد.

کریشن چندر، نویسنده کی را در دوران پس از برهم چند
 آغاز نمود و در جنبش (مترقی) سهم گرفت. به زودی یکی از طرف
 داران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، فریید، تاگور و پریم
 چند اثر وارد کرده اند. اواز نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی
 و همیکنگی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ۰۰۰ داستان کوتاه و چند نمایش نامه پیک
 برده. بی نوشته است. آثارش به زبانهای انگلیسی، جرمنی،
 روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دنمارکی، ایتالیایی،
 چکی و غیره ترجمه شده است. او در بیسی زنده گی می کند
 و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند.
 اوبه زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کریشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش
 برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند
 است.

زمان خان و شهناز خان، به کدک واحدی متعلق داشتند.
 آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند.
 این دوستی به ساده گی از رفتن به قهره خانه ها، چای خارنه ها
 میکند. هار تالار های رسمی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر
 داشت. این دوستی آرام آرام زیر پای های پرخطر طیاره های -
 جنگی، جدی مهیب و کرگنده تنگ هاوسا به وحشتناک و سیاه
 مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرنیم ولطف
 آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این
 دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها
 ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سرگذرانده بود. در -
 اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فریب یکدیگر باقی
 نمی ماند و کاملاً از رویا ها و شعر زنده گی خالی است. ولی در آن
 عصر شکست انگیز باور دو جانبه، همه جا را پر نموده است. این
 پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب
 درک نمود. زمان خان و شهناز خان روز های شاد و بیخس و لحظه
 های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذارده اند.
 گاهی حتی از دست یکدیگر به انسر (حوالدار) و دست خویش شکایت
 برده اند و یکدیگر را گه گاه اند. اما لحظه ای که در برابر خطر
 قرار می گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند،
 در راه یکدیگر قربانی به هند. انسران و دیگر افراد کدک این را

می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم بپندازند، اما موفق نمی شدند .

جنگ با پانزده ساله پس از پنج سال ، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند . شهباز خان از چک لالا بود ، و زمان خان با شنید ، جهلم اکنون در اتاق ریل ، در برابر هم نشسته و از کلکین ، با ذو قزده کی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند . چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند ، سرکش و صواری سخ رنگ کوه را می بلعید .

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود ، و سه دره نشیب دار ، داخل شد . کسی دورتر ، بالای سر ایشان ، راه - آریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری ، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد . چوتی های موی دختر ، چنان بانوشنگانی می خورد ، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشترن راهما هنگ می سازد .

شهباز زبول بزمزه کرد :
((بیاهنیم ، سرانجام ، ما هم))
ناگهان ززمزه راهس کرد ، و لبانش را گریه و گت :
((آنجا ، پشت آن تپه قره عبدالله است))

پایینتر تپه ها ، دره کوچکی ، که از میانش دریا می بارید می گذشت ، قرار داشت . در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت . تپه عبدالله ، حدالایی که دیگر هرگز برنگشت . او در روستایی در ایستایا مرده و به خاک بیگانه دفن شد .

زمان خان گفت :
((و نتار))
((و نتار داد خان))
((هاتا))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های سخ و سپید ، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم و باک آنان چهره های انسانی بودند ، چهره های برادران ایشان و صورت هاییکه از یک خاک سر بلند کرده بودند ، در محیط واحدی زنده می کرده بودند ، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند .

رفتند ، همه رفتند .
نتار ، کرم داده ، بهات ، عبدالله . . .
شهباز گفت :
((چرا جنگ ها وجود دارند ؟))

زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد :
((از حواله دار صاحب منصب پیوست))
((چرا عساکر می برند ؟))

زمان خان خاموش بود .
شهباز گفت :
((فکر کن . اگر تلم عساکر همان حاضر شوند که جنگه .
سپه . . .))

زمان پاسخ داد :
((سپه دشمن پیروز می شود))
((دشمن ؟ کدام دشمن ؟))
زمان تکرار کرد :

((بهتر است از حواله دار پرسید))

شهباز خاموش شد . ریل بر صد او بیت کتان ، از سراسیمگی - سنگلاخی می گذشت . زمان خان با انتخار و فرورگت :

((جهلم نزدیک میشود))

شهباز بالحن اندوه بارگت :

((اما چک لالام کی دورتر است))

((سپه جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید ، چهره اش را از هم کشود :))

((زنم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد))

زمان بالحن برخشونت گفت :

((هو ، هو))

او ازدواج نکرده بود .

((و سپه . . . وقتی که به عسکری رفت ، هنوز یکساله نشده بود . حالا قد بلند شده باشد))

زمان خان گفت :

((بلند به اندازه میل تنگت))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زد ، گفت :

((مرا نخواهد شناخت))

زمان جواب داد :

((اگر حرامزاده است ، نخواهد شناخت))

شهباز ششوی به سینه اش زد .

زمان قهقهه خندید .

((بچه خوک ! مادرت . . . خواهرت . . .))

هنوز باران دشمنم بر سر یکدیگر می باریدند ، که به جهلم رسیدند . زمان خان ، که به لنگه ، شعرت پانته بود ، در حالیکه به صای زیر بغلش تکیه زده بود ، از ریل خارج شد . بار بر کلاپش را گرفت و به گوشه بی ماند . زمان آنها را حساب کرد . بستر سفیری و بار کوچک دیگر .

همه دارا پیش ، پس از شش سال جنگ ، همین دارا پیش بود او بدون پاییش که آنرا در رجبه بی از دست داده بودند برگشت . بروت های سیاه و وانهوش ، تنگ شده بود ، رنگ چهره اش مسی و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود . زرخش را خارید ، رویش را گشتاند و به حال آماده باش ، در برابر دروازه ریل ایستاد .

او گفت :

((خدا به امان))

((خدا احاطظ))

((خط نوشته کن))

((حتماً خواهم کرد))

سکرتی بال گسترده .

((می توانی ؟ یا تو به قره ت برسانم ؟))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیر بغل زمان انداخته

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید . گفت

تندی در سراپایش دوید .

دست شهباز را بر روی آخرین بار با سخی نگره و گت :

((ای ، می توانم ادریک چشم بهم زدن به خانه خواهم بود))

لطفاً صفحه برگردانید

ریل شروع به حرکت کرد :
((بچه لم ، لنگه))
((بلی ، جان))

((بهتر ترتیب اگر تو سالم می آیدی ، بد جنگ نبود ، دوستم
از خاطر ریاضت متاسف)) زمان ، با گروه بی دریشانی ، به چهره
خندان شهباز می نگرست ، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت .
او با چوب ضربه محکم به فرش سفیدی ایستگاه زد .

حمال گشت :
((برادر))

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند .
((حرامزاده))

بار بر اعتراض کرد :

((مرا حرامزاده گفتی ، حرامزاده تو ، حرامزاده پدرت ! -
مسکرهاي مثل توره ده اینجه به یک پول نمی خرنه . بسیار
خوده نیندان ، اگه نی کنی چوب میزنم . مه از قبیله
بلد ایپال هستم . قبیله بلد ایپال ، می قلمی ؟))

زمان با سرور غرید :

((من هم از بلد ایپال هستم ، بچه آدم))
ادامه داد :

((کالاراکیر ! من برادرت هستم . تواز کجاستی ؟))
((کوه موری))

زمان خان بر شاه اشردست کشید :
((از یک قبیله هستیم)) .

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند . بار بر اشادی گشت :
((اوه خدایا ! تلم جوانان بلد ایپال ده کندک حرامزاده
بودند . همه حرامزاده های سرتیر . مثل شیر حاجنگ کن و قهر -
مان شدن))

کولی بار را بر سر و سینه راز بر بغل گرفت و گشت :
((بی چوب))

((چطور راه بروم ؟ بایای تو ؟ بچه خوک))
بار بر خنده زد . از ایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست

پول بپردازد . جوانی گشت :
((نی ، از تو نمی گیرم . از بلد ایپالی که مثل برادرم اس ، چتر
پول بگیرم . تواز جنگ آیدی .))

بچوب نظر انداخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره
زمان را ببیند .
((جوان برو خد اعترت بی))

لب های زمان ، با تبسم ، تبسم تنگ انگیز ، شیرین ، اندو -
هگین که بیشتر از آن غم می بارید ، ناشادی ، بیشتر نوم می
تراوید تا اشک ، بیشتر باس ساطع بود ، تا امید ، از هم گشود میشد .
تبسم چنین می گشت :

((این سرزمین من ، دهکده لم ، که آهنگ نطقه کود کسی ام
در آن هنوز بر طنین است ، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان
رویا هام نگیب بسته اند ، که برخاک نرغش اثریای زیبا و لطیف
ممشوقه لم ، هنوز باقی مانده است ، می باشد))

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با کسک
مصافح خود را به گادی (تانگه) انداخت . گادیران پرسید :
((جوان ، به شهر ؟))

(نی)

((جوان ، به گادیران ؟))

((نی ، من به دهکده کوچک ، این سوی جهم می رم . اگر
کمی تیز برانی ، پیش از غروب به آنجا می رسم))
گادیران ، جلو ها را کشید و زیان نیم قصه بین . را بر کله اسب -
آشنا ساخت :

((بد و اسیرک زیبا))

زنگسوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سخ و دنباله
داسریش ، در دست باد قرار گرفت . زمان خان ، در حالیکه چوبش
را بایک دست محکم گرفته بود ، و یک پایش را با فشار بر پای اسب آن
گادی ، نهاده بود ، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد ، از گادیران (تانگه
والا) خواست ، که کمی آهسته براند . در برابرش دیوار مرزی دهکده
وانسوتو ، دریای جهم قرار داشت . خط مرزی ایالت کشمیر از میان
دریای گذشت و در کنار آن تهاهه آکتوری مربوط کاتالیان ، نجوا گیم آب
بابی گمرنگه حلف هرزه کنار دریا ، به گوش و بینی اسب می رسید .
خرمن ها جمع شده و شیار های برهنه مزه ، او را به باد گورستان
هایی ، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید ، کاشته شده بودند
انداخت . جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود ، و آن بخشی
از دهنش ، یای گرانهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود ، و آخرین دسته دختران ده با کوزه
های پر آب ، با عجله به سوی دهکده روان بودند . زمانی بود که
زمان ، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار ، با اشتیاق آمدن
زینار انظاره می کرد . این انتظار چی بساکه تا شلم دوام می آورد .
رهم خاکستری رنگ ، دهکده را می پوشانده ، و سکوت آرامش دهنده
برهمه جا و مثل آنکه هاله عشق برهمه جانور بیاشد ، بال می گسترده
اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت
می گذشت ، دوخته می مانده . تا اینکه آواز نیم گلم های زینا خریان
قلبش را تند تر می ساخت . اگر گاهی زینا ، نمی توانست بیاید ،
سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد ، با اندوه بزرگ به دهکده
بر می گشت ، نی اش را بر می داشت و در کنار جهم می نشست . در آنجا

آواز آرامش بخش و درهین حال بر اندوه هجران نی ، با ترم امواج
نیم و ملایم دریا ، در هم می آمیخت و فریاد زینا ، زینا را سرمی داد .
زینای که چهره اش رنگ طلایی داشت ، صورتش مانند آوای نی گویا
بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند . انبوه خاطر ه او خیالها
بر ذهن زمان ، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند ، و برخی به رویا
های آسمان شباهت داشتند ، هجوم می آورد . شب تیره تر شد .
بود ، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود . درد امنه دهکده چشمش
به میدان کشتی گیری ، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین
و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند ، افتاد . او پس از کشتی گیری
زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش
آب جهم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود . در کشتی گیری قهرمان و در
آب بازی شنا و خوب بود . به مجردیکه چشم به میدان کشتی گیری
افتاد ، دستش بدون اراده بر رانش ، به رسم کشتی گیران ، که مبارز
می طلبند ، قرار گرفت و سپس در خالی گاه پای بریده شده اش لغزید .
با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده
شد .

گادیران ، جلو اسب را کشید و از او راه را پرسید .
((اول مرابه زیارت پیر ، ببرو از آنجا چند صد قدم آنطرفتر

به سوي راست برو))

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از اوطب کک نماید، که عشق ایشان همینگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابرشی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلودی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گا دی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده بی برد ختری که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را هادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف اورفت و فریاد زد:

((زینا))

دختر با گیچی و توس از جایش برخاست و باشکستی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، بالحن پر معذرت گفت: ((خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید)) دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکبیر عصا خودش را به گادی رساند. گا دی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کش بلم، دوده به آرامی می برآمد و بوی گوشت یخنی همه جا را فراگرفته بود. خنده نادر زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه بی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوست، و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مانسون بر می خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد

آمدن تن به ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پایش را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تگرگ گلوله ها قرار داده بود. و اینجابدون اینکه از حضورش آگاه باشد، خانه باشادی - قهقهه خنده و آوای گرامافون می لرزید، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خان به جنگ نرفته باشد و پیش را از دست نداده باشد. خویشتر رادر دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادیران خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که ((زمان آمده است)).

لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگینی در میان گرفتند. کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه ها بلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برانگ به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه راسرداد. اما شاید در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا کاحمت را - بخواهد و به مردم ده بگوید، که بمرش با افتخار برگشته است.

مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید:

((چرا برای مانوشی که بابت را از دست دادی؟

اوراتسلی داد:

((مادر فرق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای اهنسی.

با آن راه رفته می توانم))

برخاسته چند قدم برداشت و بار دیگر دوشکجه شست برادرش گشت گفت:

((برایت مرضی خواهم کشت))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد.

برادر کوچک باشکستی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزاردل را یکدل ساخته پرسید:

((در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید؟))

((در اتریش در جریان محاصره کارن. نهر بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما آمدیم، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهباز خان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ماشینداری را به وسیله هم دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالاسی بارید و سربازان ما زیر آن توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ما شنید اردشمن را خاموش کردیم))

برادر باشکستی و عجله پرسید:

((وایت را... در آنجا از دست دادید؟))

زمان خان دستی بر پروت های پریشتم کشید و پاسخ داد: ((نی، این را در جبهه ایتالیا از دست دادیم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمی ها داشتیم...))

با خنده بی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد:

((نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پایی بریده اسانده گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اندک ها را در عقب برده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان

می نمایاند که پایی بریده اش یک امر معمولی است. با فروروسر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پایی بریده اش دور سازد. اما هاتیان لحظه بی از پایی بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادیدن هرتازه وارد به گریه می شد، و پایی بریده، بسجده اسراسر زبانه می انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان - کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی از پسران کودکان بچه بی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را نباشت. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان با دیدن زینا با سرعت گفت:

((زینا با گهر از دواج کرده است. این بچه اش است. بچم

دعایش کن...))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید:

((چه طور هستی؟))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه (۶۱)

زیلی بیارول هولند درود دادند و سفینه همد پیر که در سفر وین آلمان زنده می داشتند نسبت به همد پیر بی نهایت رومانیست می اندیشند . هولند که شغل ژورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام مأموریتی قصد سفر را به رید و جنیور میبندد . زیلی نگران است که میادا هولند اسپر دام جنیور یان شود . اما هولند برخلاف وعد میدهد که به عشق آشنیش زودانرماند . وی که در راه سفره رید و جنیور نیکی از ایالات کنسولیدت کوتاها را اقامت می گیرند ملول و غمگین حتی به بستر می می افتد . زیلی خود نیز بدان ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مصم میشود که به سفرش ادامه بدهد . هولند پس از انجام مأموریت ونه روز اقامت در آنتورپ روزا برگشت به وین ، درد و سلسه و رف و برلین اقامت گرفت . او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را درگرون یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت . خواست از دوستان و آشنایان زیلی را زیاد بد شد نشی را جویا شود . باول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد . روبرت عکس رنگ اینا لوی را بنام های تینزاد با من ، همیلمیترتی ، ماریتزلینو ، گیزاری نوووفو و کارلو سانیامهری کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرنج را بدست آورده است . باول پس از تحمل مشقات زیاد خودش را موقی به همیلمیترتی رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده از روی اتاقی افتیده بود . وایتم در نیاله سرپال :

ترجمه حمام الدین برومند

خوبست به اسر وقت به محل وقوع حادثه میرسیم . گونی را سر جایی گذاشت . این واقعه غیر مترقبه بود . قتل یکم در زالسبورگ در زمستان سرد .

مأمورین پولیس با چراغ های با انوار آبی ، سر رسیدند . شمارشان به شش میرسید . آنان کمرها چراغ هارد وسیه ها و کپورس های طبی با خود داشتند . بلا درنگ به تفتیش آغاز کردند . از جسد از اتاقی از پترا ویند ، ازین وهرانچه متعلق به آن اتاق و آن حیاط بود ، عکسبرداشتند . در جرم شان یک تذکر جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

دو جوان چین سفید بونر ، از امبولانس آمدند ، جسد را به تابوتی گذاشته وید پترتیب همیلمیترتی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت پتالوژی بردند . در کوش پولیس گفت : فردا صبح اول وقت نتیجه روشر خواهد شد . چنانکه ((مارینا)) مدعی است ، همیلمیوخواست استناب به تیاتر برود . بیرون ، چمنزارها پوشیده از برف بود . چند نفر کجاگودر بیرون در میان کلبه ها انتظار داشتند تا شاهد سردن جسد باشند . آنان در فضای انباشته از دمه و قبار چسبیده با هم ایستادند . بودند با هم سرگونی وسیع بی داشتند . صدا های آهسته آنان ، شبیه شورش برگهای درختان هنگام وزش باد ملایم بهاری بود . کمیسیون بروسی قتل ، بدون صدا از اتاق بیرون شدند و ویل های باران تعقیب کردند . در منزل شماره پن آن محل ، درین روز سالگره ای تحلیل میشد . افراد بیشماري آنجا جمع شده بودند . یک جمعیت کلان .

در نتایج کیسارت مرورید قیمتی نصب بود که غرامت خود بی زاد داشت . کیسار که معلوم بود نمخواست از قمایا سطحی وساده می بگذرد . خطا ببن گفت : شما معتقد استید که قتل آقای ترنتی و جنایت ربودن خانم لوید و یام مرتبند است . من گفتم :

همینطور فکر میکنم . کیسار در حالیکه باخود زمزمه کرد : ((هم)) ، پشتش را بسوی من چرخ داد و با پیترا ویند به صحبت پرداخت . درین هنگام موهایی پیترا منظم و لبانش آرایش فلپلی داشت . در نگاه های هر دو زن آزار ترس بر بوضوح ملاحظه میشد . آنگاه طرب سوال کیسار پیترا فرمود : شما مادام ، با آقای ترنتی در کجا معرفی شدید ؟ صورت رنگی باخته و فلپلی آرایش شده ، از فرط اضطراب بوقلمون بنظر می آمد . در حالیکه سر اسر وجود سررا اضطراب بر برکشیده بود گفت : در ایتالیا . سر اسر جنگ ؟ نه ، در هنگام جنگ . لرز و تپش در سیما پتر هید بود . در رکاب دیره جنگ ، مادام ؟ فکر میکنم در ۱۹۴۹ در دست زمانیکه در روم اقامت داشت . او مرا جایی معرفی کرد .

تشخیص کردم که گوشواره ها از زینلی است وید اخل آن در بلامه (از) کوچک نقش بسته است . این همان گوشواره ای بود که ((غنلین)) حواهر فرور در محله (کوریورستندام) ۲۴ در برلین ساچه بود و من آنزمان ۲۸۰ مارک بخاطر ساختن پیرداخته بودم . یادم است که زیلی بجهت مقوییت پیر از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت . واکون یکی از آن جوره رامن در دست داشتیم که چون صاعقه میدرخشید . من دستم را به جیب بطولون بردم و آنرا در جیب کردم . گوشواره اکسون نزد من بود . سگرتی روشن کردم و از خودم پرسیدم که نشود آند و متوجه من شده باشند . من خودم را تشبیه میخواره ای که در تونل بی پایان عبید ، که از مستی تلوتلو خوران حرکت میکند ، میدانم . من انگاشتم که کزختی و سردی های بی دیگر استقبال میکنند .

کیسار گفت : تفاسیمیک تا هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید . راه و چاره ای جز این وجود ندارد . ما اجازه نداریم شهر را ترک بگویم . نه مادام . بد به صورت ما را تمع میشارید ؟ کیسار در حالیکه ایروان را بالامی انداخت ، گفت : ماقط و غلیظه خود را انجام میدهم .

خدا با ما شغلان است

پیترا گفت : من باید رود اینجا راترت بگویم . فلسی زود دست دارم . مننه کاری انجام داده نمیتوانم . من پرسیدم : کیسار ، کجایند می کیم ؟ هوتل های خوبی وجود دارد . پیترا گفت : زنده می در هوتل برای ما خوشایند نیست . در صورت میتوانید با من بیایید . من در جهان دیگری برواز کرده بودم . تازه بالای زیلی مشکوک میشدم . این گوشواره چسان در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم میخواهم بروم . پیترا پیشنهاد کرد : به هر شکلی از میان باغ برزاد هم قبار سویی نکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم . هنگام راه زدن ، باری کار پیترا را تشبیه و نقش زمین شدم . پیترا با نگرانی پرسید : انگار شدید ؟ خیر . . . من یک با دام . متاسفم . من کار را نندم نشستم و متودر میان دمه و ابرو - غبار بحرکت افتید . . . دمه غلیظ تر میشد . فکر من همان یک فکر بود . فکر جگویی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در این هنگام پیترا پرسید : عامل از دست دادن پای تان ، جنگ است ؟ گفتم : بلی . . .

پیترا که به درین دست ها ، به دمه و قبار ، نگاه سر را ندرخته بود ، بیوسه از من سولاتی نمود و همه اش را پاسخ دادم . یادم است : از من سوپ خوشم می آید . ششوب ؟ بلی ، مخصوصاً کوکات فرانسوی . قبل از آنکه من بخدمت سر بازی بپردازم ، دمه بوتل هینسی داشتیم . درین کارتن . . . میخواید دنبال کجای حکایت را بنشینید ؟ پیترا سرش را تکان داد و من ادامه دادم : کارتن ششوب برادرجنگلی در کلن مدفون ساختم . جا پیرا نشانی نموده و امیدوار بودم وقتی خسته و ندله بر میگردم ، نشود سی ای برای خود داشته باشم . پیترا دیگر ساکت بود . در ۱۹۴۶ ، دوباره وارد آن جنگل شدم . محل کوکات را پیدا کردم . فقط وقتی میخواستم آنرا ببرم اهریمنی مانع شد . پیترا وحشتزد ، پرسید : اهریمن . . . او خدای من چه معیب وهولناک !

تابه شعر رسیدیم ، مطلق خاموش ماندیم . ساعت ۱۹ و ۲۰ دقیقه را نشان میداد . بالاخره به هوتل مورد نظر رسیدیم . هوتل در نزدیکی قطار آهن موقعیت داشت . در قطار آهن چراغ های سرخ و سبز قطار ، میان دمه و قبار نور میاشید . بیحد و وسوسه و خیالاتی شده بودم . تصور میشد زیلی درین شعر ، در زالسبورگ ، در جایی تاریکی خود بن را خفتی داشته . . . شاید هم مرده باشد . بعد بنظم همه چیز متصور ، منکی می آمد . پیشخدمت جوانی یکمراهی سفی پیترا را ناداخل هوتل ببرد . اما من که بکسر سفی کوچکی داشتم آنرا خود بردم . اتاقهای شماره ۲۱۲ و شماره ۲۱۴ را برای ما واگذار شده بودند و این هوتل اصلاً مثل هر هوتل دیگر اتاق شماره ۲۱۲ نداشت . اتاق من ، اتاق مدرن ، مجهز و تمیزی بود . وقتی با لفت به طبقه سوم بالا رفتم ، من به چشمان آبی روشن که چون بحر زیمایندم ، خیره شدم . در آن نگاه ها ، یکموسو اعتماد را میگریستم . در مقابل اتاقش به عنوان خدا حافظی دستش را بوسم دراز کرده ، افسزود : شب بخیر آقای هولند ! - شب خوشی خواهد داشت ! پیشخدمت بدوند آنکه حرفی بر زبان بیارود ، در - وازه را از عقب بست . انگاشتم در میز . بی بهنای سرگردان استم . در اتاق من یک لود سپیکر بود که از سنترالی موزیک ، صدای راد یو صفحات گراما - فون را بیخشن میکرد . موقعیکه فصل مینومد و زوال آب را بازگشوده بودم ، تا تپ سلواز آب داغ گردد . موزیک (ایرایی و آلمانی) شور عجیبی برانموده بود . وقتی لباسهای را میپوشیدم از بخوره بیروندا - و روانه خالی از عابرین بودم . موقعیکه به اتاق برگشتم ، گوشواره زیلی که آنرا روی میز گذارده بودم ، برق زد و بازم خاطر را مکد رساخت . روزنامه ای را که با خود داشتم به خواش گزفتم نقد های تیاتر ، اخبار روز . دیدم این چاره کار نیست . لنتگی ام فزونی گرفت از سنترال ، شماره اتاق ۲۱۲ را طلب کردم . چون میخواستم نام را با پیترا ویند صرف کنم . برایم بی تفاوت بود که باکی به صرف نام بودم . فقط و فقط گانی بود که از تنهای نجات یابم . دوشیزه ای که در سنترال کار میکرد ، جواب داد که - خانم ویند در اتاقش نیست .

او از اینجا عریض پرد . یک لحظه صبر کنید آقای هولند . من از آن رسان می برم . بعد از جواب داد : خانم ویند در سالون نما این است . کجا ؟ او (رولت) بازی میتند . آقای هولند ! بلافاصله چراغ ها را خاموش راترت گفتم . پیشخدمت جوان برسد : بخیر ! سالون نما اینی . لفت به پایین حرکت کرد . هنگام ترک گفتن لفت پیشخدمت گفت : خوشبختی در انتقارتان (مهرمانی) !



پوسته مشوره جمال روشن رامیدانند . اود رحقیقت بانکه اربود و صاحب پول وافر زنان لباس های عثمینی به تن داشتند . مردان خوش پوشی اینجا زیاد بودند . موزیک دل انگیزی که از روی لود - سپیکر های نصب شده در اتاق ها بیخشن میشد . وجد امیرین بود . در اندام از لود سپیکر میدان هوایی این آگهی به اطلاع مسافری رسانیده شد : (توجه : بان امریکان ایرلاینز - پرواز هفتم به سوی در سلدورف ولندن . . . ولختی بعد تنی چند از بانگران . به - صوب طیاره شناختند . من همچنان به زیلی می اندیشیدم . از زمانیکه گوشواره اشرا یافتم ، آرامش تمام شده بود . گمان میکردم که اتفاقات بسدی به وقوع پیوسته باشد . حوادث خوف . سکوت اطراف من . گرد باد توفان . مرگ همیلمیترتی - گوشواره زیلی . . . اینجا آرامش مرا به پنسا بردند . در سالون بازی هادوام داشت . چشمانم به سوی پترامیخکوب گردید . اود در میزدم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پترای قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه در دست میله سالون نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . اوقط پنجاه شلینگ د پگرت داشت . چشما - (ادامه دارد)

د تیاریو ه روښانه سټوری

پدې دې په سترگه کتل کېږي . دا -
چې د دې حالت نه د وتي خاطر
کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي
او د چاد خوا ونیول شي هغه
پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک
حتی فیروسلکی کسان هم وپېژاندې
پوهیږي . نو هغسې تکرار لاندې
پولیس .
- تاسې د تمثيل څخه سر بهر
د (کاروان حله) او (ناپېش
راد پوښ) پروگرام انانسان هم په
څار د درلود ولی موکوینه گپړي

وگره . ایامان مو موقفه نه احمال
ساره .
- د تمثيل پروگرامونو د زياتوالی
له کبله د (کاروان حله) د څېر -
ونی انانسري چې زما پياضانی
کارو را څخه پاتی شواوډ (نا -
پېش راد پوښ) د څېرونی انانسی
اوس هم رایه غاړه دې .
- او پدې مې چې تاسې د سند رو
ولېو په هنر کې هم لاس لږي او
لېښنگه کوي ولی مودا کار پېښود .
د پوځه مکت وروسته وایې : د کار
پوځه مشکل پوځه خوښی مان یکی
ناکام احساساوه .
- د تمثيل په هنر کې اباد کم -
هنرمند څخه مویده اخیستی یا
دا چې څېښ مخصوص سبک لري .
- په سند روکی کېدای شي پوځو
د پوهنومند څخه الهام واخلي ولی
په تمثيل کې د اکاډمیاي نه لږي
د تمثيل هنرکایی کاری نشی زغلی .

- ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند
موقای دې د پوځه سځ وروسته
واپسې :
د دې پوښتنی څخه که تیر شو ښه
په وي ښکته که زه د چا نم واخلم
نود همکارانو ترمنځ به کبله رامنځ ته
شي .
- ایاتاسې بهرته دې سفر
درلود . هنري انتحارا سوخته
شي دې .
- زموږ د شمعی څخه نه یواځسې
مالکله نورو اکثرو هنرمندانو د امتیاز
ندې ترلاسه کړي . فرضا د لېښا
نخري چې په راد پوښ سر سېښ
کم تراسه یې بهرته د تگه چانر
لاستی نه دې راورې .
د پوسو اصولی وروسته زیاتوي :
د هنرمند انواتحاد یې به حتما
مرسته کړي وي خود وي په سوز
چیرته وپوښی د زړه خوا لور سره
پاتی په (۱۱) مخ

سزای قزوت

بقیه از صفحه (۷۸)

مېگړند و تور پست ظاهرا بمقصد
حرکت ماشين مورتواروشن کړده
وان راچند قدمی هم به جلو
میبود . واما باخونسردی مورت
راد وپراه متوقف کړده و نژد پېرم
پرمېگړد .
- فکر مېکم . . . که امکان دار
سگ بهچاره در راه گرسنه شود ،
به اجازه شما فدايش پراهم مېگيم .
اوباکتن این کلمات بطرف
ظرف گرانهاد ست دراز مېکند
اماصدای پېرمورد اووادر جاشک
میسازد ، پېرمورد در حالیکه مستقما
در چشم توريست مېگړد بالحسن
بقیه در صفحه (۹۱)

گلستر

بقیه از صفحه (۵۹)

همه به گپ شروع کړند .
آهنگ دوباره از گرامافون پخش گردید و زینا با زنان خانسه
پهوسه . زمان خود را با معانان مصرف ساخت وقصه های شگفت
انگیز جنگ را برایشان بازگفت . معانان يك به يك خانه را ترک
گفتند . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضای خانواده در -
حالیکه نگاهی های زیاد در مورد رفقای دوره عسکري می گفت ،
نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اریکین
خاموش شد و همه آماده گي برای خواب گرفتند . او در حالیکه
نور گمرنگی چراغ گلی تیلی که در وسط دیوار می سوخته روشنسی
کمی به اتاق می داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید
و دستک های خانه را حساب کرد .
مادر باد ست های لرزان بقچه انرا باز کرد ، و انعکس کهنه یی
نزد پکش آمد . این عکس پیش از رفتن به عسکري بود . همان زمان
سابق ، بلند ، پاشانه های پهن و پروت های نازک . اما در عکس
او دویای داشت .
مادرش آهی کشید .
زمان مدت طولانی به عکس مخصوص به پایش که اکنون از او جدا
مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :
(مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کاملا خوش هستم)
مادرش با دیده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره بوسه
تسردن دستک های سف اتاق پرداخت . خواشش نمی برد . بر -
خواستگی نی رانزوم برداشت . به مادرش گفت که به کنار دریای رود
سپس آنجا را ترک گفت .
لحظه یی بعد ، فضاي دهه را آوای روز های بر باد رفته
گذشته پر نمود . تندیس مصاور گدشته در برابر ذهنش جان گرفت
. . . اولین دیدار با زینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز
های بازار در شهر جهلم . آوازی ، تیز تر می شد و مانند نسوک

برچه یی به قلب خاطره های که در برابرش قدمی افراشتند ، نفوذ
می کرد . نجوایی را نسیم ملایم باخود می آورد ، و مشتق خاکی باصدای
آرام بود دریا می افتاد .
زمان مدت زیاد در آنجا ماند و مشت های رنگ رابر در میای -
انداخت . سپس صدای ملایم بایی شنیده شد و سایه یی بر زمین -
افتاد .
زمان از جای بلند شد . به صافش تکیه کرد . زینا در برابرش
ایستاده بود . زمان باخاموشی به او نگریست . اما انقباضی
در ره روشش مانند صدای سهیب توپ ترکید .
زینا نجوا نمود
(هنوز از تو هستم)
زمان خاموش بود . لرزش کلمه هایش را احساس مېکړد .
زینا بارد بگرگفت :
(هیچکس نداند ، که ما اینجا هستیم)
(مرا بکتن ، جسمم راه دریا بپنداز ولی ، لطفا ، لطفا)
چیزی بگو . خاموشیات غیر قابل تحمل است)
زمان سرش را بلند کرد . تبسم گمرنگی بربل هایش نشست
بود . با مهربانی دست زینا را به دستش گرفت . باصدای آرام و ملایم
گفت :
(خواهر ، بگذار تورا به خانه ات برسانم . طفلت وشوهرت
منتظرت هستند)
وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع
دان زیارت پیرو می سوخت . دختری در برابر مقبره زانو زده بود ،
و دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور گمرنگی را بر -
چشم های بسته اش ، می ریخت . صورتش درخشید . زمان
به آرامی در کنارش نشست . دست هایش را به دعا بلند کرده ،
اما کلمه یی بر زبانش راه نیافت . روحش بی صدا و قلبش خالی از کلمات
بود . فقط چند قطره اشک از گوشه هایش به پایین راه کشید .
روزی رنگ زیارت افتادند .

طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر (نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت) ((تالیف دکتر حسین حسینی نصر)) که نشریات جنبش احوان انمارا توسیج میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجمنا و خواص قایل بودند . بطور مثال دندانه اول ((ن)) را اشاره به ((حقیقت باطن قلم)) و دندانه دوم را به ((حقیقت علم)) و دندانه سوم را به ((حقیقت امر)) مربوط میدانستند . و امثلاً حرف (ح) را مشکل میدانستند که خداوند (ح) در کرسی ولوح آفریده است . چنانچه در کتاب ((نفا - ییرالفنون)) ((تالیف - شمیرالدین محمد بن محمود املی)) آمده است : ((هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد (همچو : حی ، یاحکم یا حنان ، یا حلیم) بخواند ، - کوی در او تاثیر کند و آنچه ار سب احوان بر سر آنش نشینند و روند و بدان بازی کنند ، در ایشان اثر نکند ، هم بواسطه این معنی است)) .

گروه پایه

در طول تاریخ ، حروف معانی مختلف یا از نظر مفاد گوناگون انسانها داشته است . در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاوره بررسی های پراکنده کرده اند .

در زمانه های دور ، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته ، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد ، حروف ، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند و از همینجا برخی ((علوم)) اسرار آمیز بوجود آمده است . مثلاً پیروان قیثاغورث اعداد را به اعداد خطی ، سطحی ، مکعبی ، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نونی مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند . از نظر آنها مفاهییمی مانند متناهی و نامتناهی ، حقیقت و خالق ، واحد و متعدد ، چه و راست ، مذکر و مؤنث ، ساکن و متحرک ، راست و کج ، نور و ظلمت ، خیر و شر ، مربع و مستطیل همه و همه ر خدا - د های آنکه از اعداد آید پیدا شده و بعد از آن ها ساخته شده است .

در نتیجه همین اعتقادات - است که بعد از علم غربیه یسی مانند ((مانسریت)) ، ((جفر جامعه)) ، ((سمییا)) ، ((علم اسماء)) و ((حساب ابجد و حساب جمل)) بوجود می آید . شاید جالب باشد که کسی درباره این علوم توسیج بد هم : - علم مانسریت از کلمه ((مانسری)) یا (مانتراد راوستا) مشتق شده که به معنای کلام ایزدی و او را د

مقدسی که از این کلام مشتق می شود ، میباشد . این او را - مقدس را ((مانسریت)) میکنند و طبیعتاً با خواندن آن بماران را درمان میکند . کلمه ((منتر)) در دردی که به معنای طلسم نمودن با افراد است ، همین واژه ((ما - نسری)) میباشد .

- جفر نیز معجزه را در بردار د که زمانی که حضرت بیغمبرد رو - ست بزقانه بی (در زبان عربی به بزقانه جفر میگویند) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد ، از این جهت نام طلسم ((جفر جامعه)) به خود گرفته است .

- در علم سمییا برای حرف خا - صیت آتش ، هوایی ، آبی و خاکی قایل اند . عارف معروف ابن - العربی سمییا را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میسورد . - در علم الاسماء خاصه از اسماء الحسنی که نامهای خداوند (ح) است و در قرآن مجید از آن تذکر رفته صحبت میشود ، مانسریت ((بلد)) ، ((قدوس)) ، ((معین)) ، ((باری)) ، ((مصور)) و دیگر نامها .

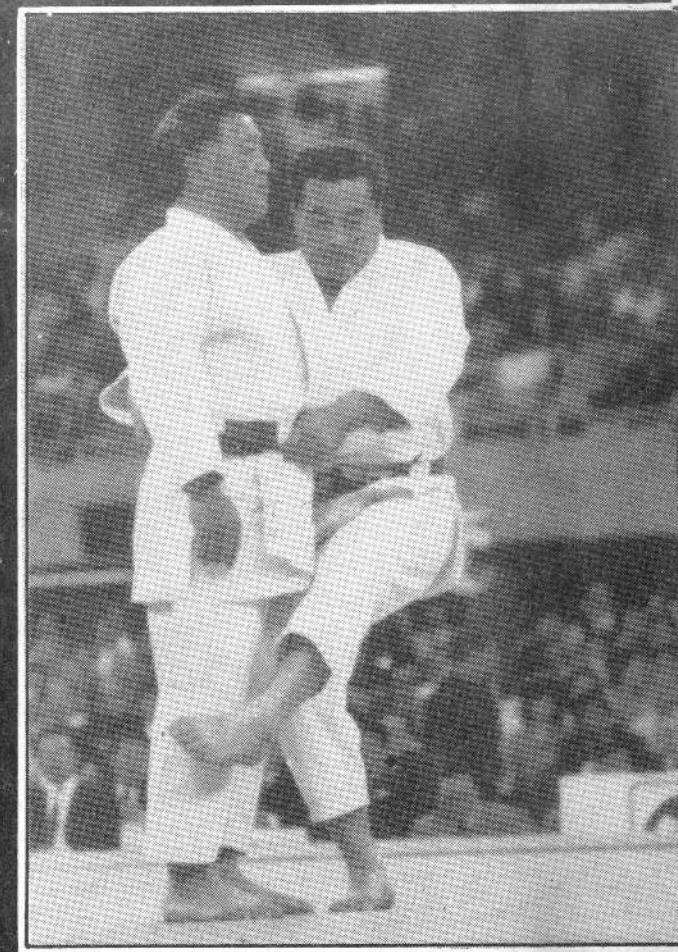
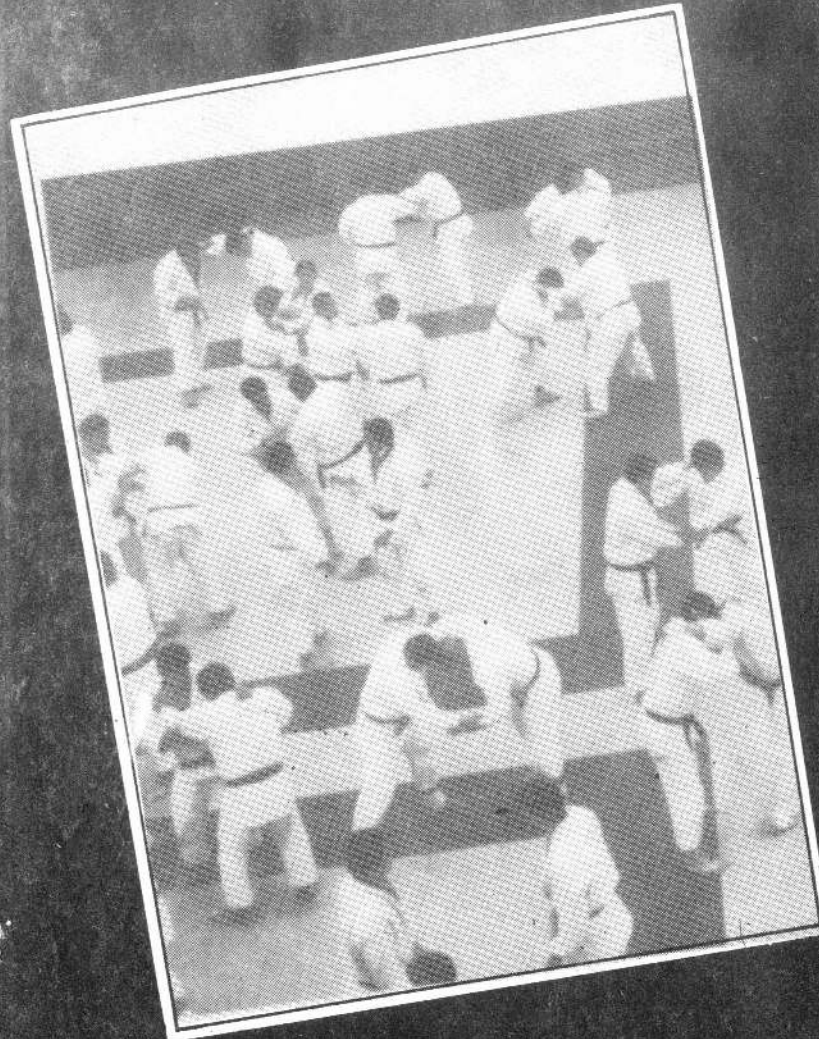
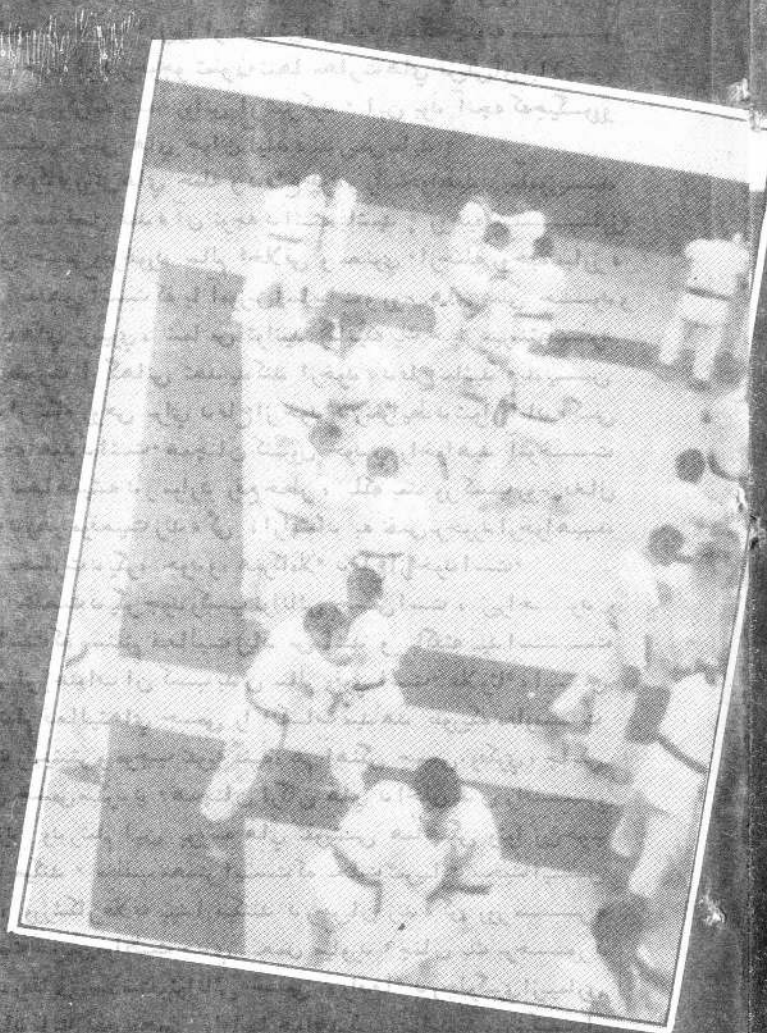
- در حساب ابجد یا ((جمل)) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

است : در نظر احوان اعداد سه تنه ارای رابطه درونی یا ((کتاب طبیعت)) است ، بلکه با ((کتاب وحی)) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را احوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو زیرین درن کرده اند :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

((علم حروف)) نزد صوفیسان نیز متداول بوده است و میگویند

در میان مردم ((اسرار حروف)) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف و اعداد و الحسمات و عزایم یکی باهم در آثار فلسفی عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود . به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری وجه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش - صوفیانه ، رمز آمیز را انعکاس میدهد . درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم ، خواننده را با باتارین یک تفکر آشنا سازیم .



جو دو و یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حليم

سه تکنیک اساسی جو دو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

تاریخچه جو دو در جاپان: سال ۱۸۸۲ میلادی

ورزش جو دو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش یمنون - دن - کودو کان - جو دو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جو دو یاد میکنند.

منشاء ورزش جو دو خیلی قدیم تر است ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو نقد و عمیقت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرانت) و تای جو تسو (مهارت بدنی) یافته شد، ولی با اصلاحات مبعی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرای در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به یاد نرآموشی سپرده شد. زیر امر دم به ایده ۱۶۰۰ جدیدی که از سوی غرب میوزید، علانمند شده بودند. در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو روی آورد. او اندام کوچکی داشت و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان بود. هیکش مرار میگرد. کانو در صد دان بود تا راه تنبیه است. لطفاً صفحه برگردانید.

بقیه از صفحہ گذشتہ

جسمی را بھر ترتیبی که شدہ قرار گیرد . روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود . با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر ، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او فواید هر کدام آنها را در خود داشت کوه در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تربیوی جودوی جدید کانون بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جودو باقی مانده است .

کوه در کان جودو بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی ریاستانی جوجو تسو به اثبات رساند . تکنیک ها و قواعد آنرا در هرمان سر جاپان مورد تأیید قرار دادند . مکتب ، قوای بولیس ، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلی آنرا با اعلانندی و دلچسبی بیشتر استقبال کردند .

بعد از جنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازه میدادند ، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترسی حاصل کرده بودند ، از ادامه آن باز داشتند . دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید . در سال ۱۹۵۰ منوہیت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید . از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سوبه ملیس در ایمن کردند . بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تم های جودوی شان مباحث میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد .

ورزش جودو در سطح جهانی :

کانون جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیمی را در آنجا مشاهده کند . در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانون جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تئوری جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ابرار کند تا مردم در مازواری ابصار و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند . اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانون جیگورو جلساتی تربیوی را در کشورهای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند .

اساس جودو :

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو وجو (جمنارم جودو) یونیفرم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند و یکی را بزمن می زنند . البته این بخش ورزش است و لسی کانون جیگورو اصرا میورزید که در ورزشی ، چیزهای بیشتر از این وجود ندارد . کرکترومی کلمه جودو را می توان (میچی) خواند که به مفهوم ((روش)) است . اینست آنچه که کانون جیگورو میخواست درین ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو .

این انگیزه و الهام شخصی جیگورو بود که از ورای سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فزکی خویش برداشت کرده بود . زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فزکی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید .

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخواید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید : روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی . از جمله روحیه مبارزه جوشی ، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تربیوی ، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شما را بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گی کامل خواهید داشت . همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر ، بلکه بمنظور کسب روس فعال و مثبت در هر موقعیت زنده گی ، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود . عبارات دیگر ، جودو ، هنر کامله ، دفاع از خود است .

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیرا جودو و ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته بیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است . علاوه ، ایمن ورزش تمام فعالیت های جسمی را انکشاف میدهد بطوریکه مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تعویبه بنیه ، هم آهنگی جسمی و فکری ، چابکی و توازن جسمی میگردد . همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند . مطلب مهمتر اینست که بعزت تمرینات سخت ایمن ورزش ، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زنده گی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد . چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی ، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نفس معنی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار بطوری عیاری گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد .

تأجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگردد ، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی ، تحمل همکاری دسته جمعی ، سخاوت ، احترام به دیگران ، شجاعت متانت و معاسرت نیک را از خود تبارز دهد . کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر ، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگردد . در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاسرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان عریقه تنگ دهنده و ایجادکننده کرکترهای واقعی انسانی نفس معنی را بازی میکند . با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است ، می توانم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراگرفتن و تمرینات جودو بپردازد ، توانائی آنرا پیدا خواهد کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نماید زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در

نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله «سیارون» مسابقه عکاسی را برپا انداخته و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله «سیارون» بفرستند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگری شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمین چاپشان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که درین زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نمایم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

در نتیجه

برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیرشاه ابوی



برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم ندیر ، شریف لطیفی و مسعود شمس



برنده گان جایزه چهارم:

برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهند آمد. فرصت دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گی روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتی اعلی)) یا تعریف چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگران (جی - تا کیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانانه)) دریافت.

تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک های برتاب (نازی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

تکنیک های برتاب

طوریکه از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک ها اینست تا حریف را بزمن زد و چندین لریقه ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت های مختلف بدن با ترتیب بنام های (تی - وازه)، (کوشی - وازه) و (اشی - وازه) یاد میگرد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شش بر زمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلو بر زمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

تکنیک های در چنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف در حالت افتاده است. طوریکه از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بیهوشم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیرو بیهوشم خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بیهوشم مفاصل) یاد میکنند.

تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرار گیرد از دست ها، سر و پاها بمنظور زدن، تیله کردن یا لگزدن به سمت های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده و نمیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

این صفحه را مرد ها بخوانند

عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواقعات AZOVSpermia ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتویپیک ویاکشیدن خصیه توسطعملیه جراحی ودر بعضی حالات مرض دیگرودر زنان شکل مطلق عقامت بنابرواقعات عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

درنوع نسبی آن بعضی واقعات بسبب عقامت گردیده که باتداری بهبود می باید.

بهرصورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که باگذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگیرد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، درانغانستان اکثرآ شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اماقتضای خانم لم است ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ نیمی واقعات عقامت، جانب مرد مریض می باشد. بنا باداشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعدها تداری قرارگیرند.

انفلوانزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردن انفلونزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سیری نموده و بهبود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوانزاوتسان ویرولانسقویمی داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم کرده تاثیر سوء شکل انفلونزا بالای جنین تا حال معلوم نگردید اما در یکی از اشکال انفلونزا واقعات سوء شکل جنین نزد مادر که درسه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن ما دران حامله به گریپ یا انفلونزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریپ اثر باتداری خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دواهی را که استفادده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین ویا اختلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.

فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاسی کمک نموده وپروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزادان است، هضمیت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزادان انتی بادی های Anjilody را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد و هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.



تخصیص برای علمای خارجی

بقیه از صفحه (۷)

بجازد و امامت سفاهه که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی نورا احمد برنج و دو کشور عبدالقیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

شاغلی وزیر !

میخواهم عقیده شخصی شمار در باره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم ؟
- طوریکه شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید ، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد . رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج ، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است . از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تریبیه کادرهای علمی ما را تلفا فونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم .
درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازي نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد .
- آیا هنوز هم پیروسه جلب آنها به خدمت سربازي ادامه دارد ؟
- نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت - تا جیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است ، مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در روهنتون یک امر ضروری میباشد .
- آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است ؟
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف (سازمان محلی) جهان هیات های آمده اند . کشورهای چکوسلواکیا ، اتحاد شوروی ، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و یوهنتون نمای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد .
- کمک های کشورهای غریب چگونه است ؟
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است .
- حرف های اینچاوانجا در باره مناسبات و جو اخلاقی در روهنتون کابل گفته میشود

خدمتگاران شب

بقیه از صفحه (۱۱)

چنین گفت همه روزه از ساعت ۷ الی ۶ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه موسوم و یگان شب که کاری صورتی داریم مصروف اجرای وظیفه میباشیم . در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخنیکس و ۴ امریت کولکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشند . همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم .
- آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت نرسان است ما باید بدون در نظر انداختن شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر باشم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند .
و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن ازد روبرو نیز روزینه انجام داده ایم :
- شما خود را معرفی میکنید ؟
نام من وحید در روبرو لین حصه

درم خیرخانه مینه استم . مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد .
- روزانه مجموعاً چند پهره میدا شته باشید ؟
ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان باستیم روزانه ۸ پهره میشود .
- آیا با این کار شب روزه تا چه حد درد را موز خانوادگی رسیده می میتوانید ؟
افرواستن را بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده نمی میتوانم .
- کار چطور خسته کن نیست ؟
والله چه بگویم در رخصتی تخنیکس گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنها من بلکه تمام در روبرو دچار مشکلات بینم از حد اند . باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه رنج و شتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر - همین لین که مانع از دیدت خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود لت و کوب تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود .
- در جریان روز چند ساعت تفریح دارید ؟
در جریان روز سه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن ۰۰۰ داریم .
و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار میزنم و ارد دفتر عبد الوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم .
- آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان دوا بره وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه ؟
ما همه روزه به شمول هر نوع - روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیم روزه رخصتی هم داریم .
- آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید ؟
نه خیر چون معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیدانسته باشم .
فصل احمد مدد پر تلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت :

روزانه از ۴۰۰ الی ۴۵۰ - تلفون درد داخل و خارج از کشور میداشته باشم . که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ نام به شمول روزهای رخصتی میباشند .
- آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند ؟
چطور مشکلات ایجاد نکرد ما ست شب ها وقتی به خانه میروم اولاد - ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند .
شما خود بگوئید مشکلی بالاترا ز این است در خانواده ؟
و هجوم مراجعین مجال حرف - بیشتر برایم نه میدهد و این بار هم باد و تن از خواهران ما لغت و شنودی انجام داده ام :
- شما خود را معرفی میکنید ؟
نام من خدیجه ابراهیمی است ، در رخصتی تلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ سه عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم .
- آیا مسوولیت های خانوادگی مانع کارتان نمیشود ؟
گاهی شاید ، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی
تان را درین باره ارایه نمایید .
طبعاً در نظام تعلیمی
و تربیتی هردو بعلوی به هم
مرتبط یعنی دانش و تربیت
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که
به این مساله از طریق ریاست
پوهنتون و ریاست پوهنحی ها
توجه صورت نمی گیرد .
واقعاً محیط پوهنتون
باید محیط تحصیل باشد و بهترین
تحصیل یاساده گی محصل بیوند
دارد . آنهایی که مود و فیشن
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط
را درک می کنند در صدد هستیم
ما سیستم نماینده صنفی را ایجاد
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان
محصل را مورد ملامتی قرار دهیم
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم - شما از توانایی استادان
یاد کردید درین رابطه نیز
حقایق و ابواباتی وجود دارد
که مثلاً عده بی از استادان -
توانایی تدریس را نداشته و قادر
نیستند مشکلات محصلان را حل
سازند آیا این مساله مربوط
به سرنوشت تحصیلات جوانان -
نیست ؟
- قبلاً بدون در نظر
داشت معیارهای لازم هر کس
بنام استاد حق تدریس را در
پوهنتون ها بدست می آورند
که تقیمه نوع العاده در تحویلاً
عالی است ما تصمیم اتخاذ نمود
ایم که منبع فارغان بعد از سربری
نمودن کانکور اختصاصی حقی
استادی را در یابند و مادر مورد
آنانیکه این حق را بدست آورده
و عملاً به کار استادی ادامه
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در راه د بیارفتند ها
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده
اند که آنها کاراسیستانت ها
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه
قادر به تعقیب برنامه تدریسی
نیاشند مورد تجدید نظر قرار
می گیرند .
- اما بازم بررسی من بدون
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه
ها خاتمه یابد . خواهشمندم
درین باره توضیحات بیشتری
ارایه نمایید ؟
- قبلاً عده بی از فارغان
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون
معرفی می شدند که در نتیجه
استادان ناراحت گردیده
همقطاران آنها ناخشنود می شدند
از سوی این عده فارغان کفایت
لازم تحصیلات عالی را نداشته

و تحمیلات را در نیمه راه ترک
می نمودند که بلان های تربیت
کادرهای علمی را مختل می ساختند
فعلاً تصمیم است که هرنارغ -
نباید کانکور را سربری نماید
و بر سهای تحصیلی نیز شام -
کانکور میباید . ناگامی های
متعدد محصلان در خارج
از کشور عیب کوچک نیست .
- به این ترتیب رهبری
وزارت از دادن درام فوق العاده
برای چانس های سم حتی بنجم
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟
- کاملاً همینطور است
برای محصلان صرف دو چانس
امتحان داده میشود و پس
- خوب چند حرف هم در
باره کانکور :
چرا همیشه نمرات پایین
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز
بقیه در صفحه (۹۰)

مادر نه تنها در اجتماع بزرگ -
است بلکه معترزان در خانواد
نیز میباشند .
بی بی حاجی حمیده و عسو
بخش تلفون های ولایتی وزارت
مخابرات چنین گفت :
در روزهای عادی هفته از ساعت
۸:۳۰ تا ۳ عصر در روزهای
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میباشند -
شم
و به همین گونه خواستم سربری
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز
بزنیم تا باشد از حال و احوال مر -
یضان نیز عیادت می به عمل آورد ما -
شیم .
که در زمینه با چند تن از نوکری -
والان مؤظف شفاخانه حرفهای
داشتیم محترم داکترها پیون
اسد نوکریوال سربری اورتویدیدی
به باشیخ پرسش ما چنین گفت :
در هر هفته یک شب نوکریا هستیم
در سربری اورتویدیدی ما اضافه از
۱۸۰ بستر مریض داریم اکثر مریض
ها در د هلیزها استراحت استند که
شما خود از نزد یان آنها مشاهده
میکنید . شما میدانید برای داکتر
زنده گی و صحت مریض بالاتراز -
شمه چیز او رزنده گی است و از -
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت
این ها آمده ایم و اگر بینیم که
مریضی به کمکی بالاتراز قدرت ما
نیاز دارد ما ترس شویم . مثلاً همین
نداشتن د و اوجای مناسب برای
سربری .
عزیز معاون داکتر مؤظف در شعبه
عاجل هم با ما صحبتی داشت :
- در هفته چند شب نوکری میباشید
هر دو شب بعد نوکری میباشیم
زیرا واقعات زیاد است همه روزه از
۲۰ الی ۵۰ مریض عاجل داشتیم
که این مریض ها بعد از معاینات
رخصت و یاد رسمه سربری جراحی
داخله و اورتویدیدی بستر میشوند -
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها
با ارضی است برای مریض .
- شکایت شما در قسمت کار چه
خواهد بود ؟
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز
بین داکتر ، معاون داکتر ، نوز
شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری
مریض حیات می بخشد و کسیکه
باحیات مریض بازی میکند نیست
از همین برخورد ها شکایت جدی
دارم . محترم داکترها پیون -
ویسی درباره کارهای شان چنین
معلومات ارایه نمود :
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل دارم و آن طور است
که یک نفر داکتر مجرب د و مؤظف
داکتریکه سه سال از مدت خدمت -
مت شان میشود . د و داکتریکه
سال اول کارشان است و یک نفر
داکتر رخصت عاجل دارم که از
داکتران خیلی وزیده ما میباشند .
در یک هفته د و بار نوکری شب
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از
۸۰ الی ۱۰۰ مریض دارم که به
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۲۰
الی ۸۰ مریض ولادت میکنند -
همچنان ما قابل صاحب هاد رنج
بخش به تعداد ۱۷ نفر نوکریوال
اول میداشته باشیم .
صالحه قابله صاحبه در رخصت
ولاد ی چنین گفت :
هفته سه بار نوکری شب دارم .
ایانوکری شب برایتان مشکلات -
فایلی ایجاد نمیکند ؟
بانوکری بودن در شفاخانه
به مشکلات زیاد مواجهه استیم
نه تنها من بلکه تمام خانم ها به
خصوص که اولاد های خورد و -
شیر خورد داشته باشند زیرا مادر -
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -
مجبور استیم طفل را در خانه بگذ -
اریم و در صورت اینکه مثل من در -
فایلی کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما
میدانید برای یک مادر رگرم
طفل اش از این طرف بی جایی
از طرف دیگر مریض و حیات مریض
از جانب دیگر برابلم ها و مشکلات
راهبره دارد ولی ناگزیر باید نو -
کری بود زیرا مردم به ما نیاز
دارند .





بمز پیروزی: کرکتر خوب ورزشی تظم و دسپلین

صاحبه: حسينا

دخترست صميمی ورزشكار
يست ما هروكارمند يست پركار .
اين همه خصوصيات را ميتوان
د وجود شيما صورنگارمند امر يت
ورزش بو هنتون كابل دريافت .
وي بعد از آنكه مختصراً خویش را
معرفی نمود ، حاضر شد تا به
پرسشهاي ما در بخش ورزش -
جواب بگويد . اولين پرسش را باوي
چنين مطرح ميكم :
س- از چي مدت به ورزش دلخواه
تان يعني باسكتبال روارود مايد ؟
ج- از مدت ها قبل . زمانيكه هنوز
دانش آموزيكب بودم تصمم گرفتم
تا جهت تند رفتي و سلامتي وجود
يكي از ورزشها را برگزينم . همان
بود كه در ابتدا اگاهی عضويت تيم
واليبال را داشتم و زماني هم
پهنگه بانگه و دوش مينومدم . اما
بعد از فراغت از مكتب بالآخره
ورزش دلخواه خود را انتخاب
كرده و شامل تيم باسكتبال شدم .
مدت سه سال ميشود كه اين ورزش
را پيش ميبرم .
س- عضويت تيم منتخب كابل را تا
كيون كمامي كرده ايد ؟
ج- بلي ! از مدت دوسال بد پيسر
عضويت منتخب دختران كابل استم .
س- وضع تيم منتخب را چگونه
دريافتيد ؟
ج- در ابتدا زمانيكه عضويتيم
منتخب گزدم ، از اينكه تمرينات

آن متواتر و بيهم بود باشوق بود لگرم
تمرينات را دنبال مينومدم . كچه
تمرينات آن ه هفته سه بار تحت
نظريترين و زيرده ه صبور جان در -
ليسه امانی پيش برده من شد . اما
متاسفانه بايد ياد آورشم كه در اين
اواخر روي بعضي ملحوظات بر -
علاوه اينكه تمرينات غير منظم
است نظم و دسپلين قبلي خود را
نيز از دست داده كه اميد وار استم
به زود ترين فرصت د باره احيا
بگردد .
س- يك ورزشكار خوب دراي چگونه
صفتي است ؟
ج- براي يك ورزشكار به درجه
اول داشتن يك كر كتر خوب ورزشي
اخلاق سپورتي و حميده رعایت
نظم و دسپلين چي د تمرينات
متواتر و چي در مسابقات و بالآخره
ابتكار و شتكار ضرور است كه با اين
صفت ميتواند يك ورزشكار خوب
در جامعه معرفی شود .
س- با عضويت در تيم منتخب گاهي
موفق شده ايد تا به خارج از كشور
مسافرت نماييد ؟
ج- تا كيون نه ه ولي آرزومند آن
استم تا در خارج از كشور سفرهاي
داشته باشم و بد يتگونه از تجرب ورزشي
انان استفاده نمايم .
س- منحيث يك ورزشكار جهت

بهبود وضع ورزش در كشور چي
پيشنها داتي داريد ؟
ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش
پيشنها مينامم كه يك تن از
ورزشكاران دختر را به حيث عضو
رياست ورزشي انتخاب نمايند تا
مشكلات ماراد رزمينه حل نمايند تا
از بي نظمي هاي ورزشي جلو گيري
نمايند . و همچنان بهتر خواهد بود
د رزمينه تربيت ترينان كار صورت
گيرد . با از خارج كشور دعوت گردد .



در تورنمنت خزانتي

تورنمنت خزانتي بو هنتسي
هاي بو هنتون كابل كه بتاريخ
۲۱ عقرب سالجاري طيف بيلان
مدريت عمومي ورزشي بو هنتون
دورشته هاي مختلف فتيبال
واليبال ، باسكتبال ، بمران
و دختران ، و هلواني در جناز -
بم بو هنتون برگزار گزده بود
با ختم مسابقه واليبال بين تيم
بو هنتسي فارسي و تيم استادان
بو هنتون اخيرا به
پايان رسيد .

مسابقات به سيستم نكاسو
داير گزده و هر تيم بازنده
بعد از سبزي نمودن دوسه مسابقه
از گروپ خارج مي گزديد . با آنهم
ورزشكاران جوان هرو هنتسي
با تلاش زياد آرزومند آن بودند
تا مسابقات را به نفع خود به پايان
برسانند و حايز مقام هاي اولسي
دومي و سومي گردند . مسابقات
خيلي ها حالب و ديدني بود و از طرف
علامتندان ورزش با ك زده ها
و هميا حوي زياد مورد تشويح

قرار مي گرفت و هرگاه اشتباهي
از جانب تيم مخالف صورت مي گرفت
باز هم با خنده ها و ك زده ها
استقبال مي شد .
- تاريخ ۱۹ فوس كه ختم تورنمنت
مسابقات تعيين گزده بود
بود . مسابقه حالب واليبال بين
تيم بو هنتسي فارسي و استادان
بو هنتون كابل داير گزده . مسابقه
دوسه ميدان صورت بد پيست
و انعام مسابقه اي ديدني بود
زيرا حريت از تيم هانتلانسي

ورزيدند تا در ميدان مسابقه را
به نفع خود به پايان برسانند .
بالآخره مسابقه به نفع
تيم استادان بو هنتون به پايان
رسيد .
نتايج ديگر مسابقات
چنين ازيابي گزده بود :
دورشته فتيبال تيم بو هنتسي
فارسي مقام اول ، دورشته
باسكتبال بمران تيم بو هنتسي
تاريخ و فلسفه مقام اول ، دورشته
باسكتبال دختران تيم بو هنتسي
حقون مقام اول و در رشته
هلواني تيم بو هنتسي حقون
حايز مقام اول شده بودند .



از تاثیرات والدین بالای تان
برای ما بگویند؟

انگازود متوجه حالات من میگردند بخصوص درک میکنند که من میخواهم تنها باشم مثلا اگر بعضی مشکلات بخصوصی در تیرینا بدیداید آنها مراد رارامش و تنهایی قرار می دهند من ممنون والدین خود استم زیرا آنها بودند اند که زمینه پیروزی هارا برای من مهیا ساخته اند

به کدام موسیقی علاقمند هستید؟
رتم های معاصر که بتوان همراه آن رقصید ولی در غیر آن موسیقی که بالای روح من تاثیر گذار یعنی موسیقی میلودیک و خیال انگیز
بقیه در صفحه (۸۴)



مناسبات شما با ترنر تان چگونه است؟

به مشکل میتوان کسی دیگری را یوتامیولر به حیث ترینر مقایسه کرد من اورانه به خاطر اینکه او شخصیت خوب سپورتی است احترام میشم بلکه متجلی از یک انسان وزن واقعی است و خوب میدانم که پیروزی هام همگام فیصرتجربه بر بار و اعتمادش به من است
ما بیوسته یکی دیگری درک و احساس من نمایم حتی اگر اختلاف سلیقه بدیداید باز هم جزئی خواهد بود
جغات ضعیف و قوی تان را بگویند؟

ضعف من در آن است که من هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر آن بگیرم بیستم ولی عجله را خوش ندانم به همین خاطر موقعیت به دست آورده نمیخواهم از دست دهم و این جهت قوی من میباشد
شما بسیار زنده دل هستید؟
بدون شک چنین است خندیدن و خوش بودن رادوست دارم
مناسبات شما با مود چگونه است؟
من میگویم از مود عقب نمانم ولی آنقدر هم طرفدار افراطی در آن نیستم
آیا رکود در زندگی تان بوده است؟
بله نه یکبار ولی من مشوره دهنده گان و دوستان خوبی دارم که یاری ام میدهند

کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

کاتارینا بیست و دو سال زنده است و گوی اتر را سیر می نموده است و والدین خود در کارل مارکس شتات زنده می نمایند کاتارینا به خاطر افتاب بحر و ساحل دوست دارد ولی سایر اوقات (دختر یخچال) را میدان ریخ بسته میبوسد رقص احتوا میکند قهرمان البیک سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار قهرمان جهان و قهرمان ششمین مرتبه بی اروپا بیهم ظوب دوست داران رقص روی ریخ را به طبیعت می آورد بنا سوالاتی به خاطر ارضای عطش خوانندگان و رفع قناعت علاقمندان صورت گرفته که جالب و دراز خواندن نخواهد بود
چه وقت شما کشفهای بازی روی ریخ را به یاد کردید؟
در ایامیکه هنوز در کورد کستان بودم و پنج سال بیسنداشتم من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ گردم که بالاخره مادرم مجبور شد تا مراد ریکی از کلوب های سپورتی نام نویسی نماید
بجز از رقص هنری روی ریخ به کدام سپورت ها علاقمند هستید؟
جمناسنتیک هنری و سبورتی



اسکیج و یا طرح اولیه آنرا ترنر من میریزد و بعد از دوختن آن به عهده خیاطی از کارل مارکس شتات میباشد
کی موسیقی را انتخاب میکنید؟
معمولا یوتامیولر ترینر من البته با خودم ولی او پیشنهاد می کند و به خوبی مرا می شناسد و با خصوصیات و ذوق من آشنایی و بالآخره ما و ریانت نهایی آنرا با استادان رقص بالت میدهند
آیا شما حق (ویتو) را دارید؟
البته زیرا این من استم که باید بایک موسیقی برقصم و باید من آنرا خود احساس نام و این امر لباس مرا نیز احتوا میکند بعضا لباسها مورد پسند من قرار نمیگیرند

از مطالب همکاران

غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزش کاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخی بزرگ هستند و مقدار لیمونین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر عادی است. پس ماد رانی که آرزو دارند فرزند آن دانشمند به جامعه تحویل دهند بایستی در موقع آستن روزنه دانه تخم مرغ و مقدار کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند کسانی که کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حیوانات زیاد بخورند.

غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگر بدست نیاید.

غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تا شیر نیکو راعاقت شوندگان داشته باشند.

خوردن غذاها بیکه دارای اشعه رادیو اکتیو باشد ارسال مستوره همزم

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

یوه بله مصنوعی سرچینه جور و دوره اورونه یوله بله سره نر دی کنیز. هغه خه چی داور - اخستلو و تیلاری سوسنی اوله منعه سی او بالاخره اورگل کنیز یه منگلونوکی اورته د تاکی لوری و کولوله پاره د هغه کشن خخه گته اخلی چی د اساسی اورسه د ربه منغ ته راسی خود - عمکی لاند یه کانونوکی ژفو - رونکی اورته د هغو پراشوتی بند کونویه مرسته چی به پیره بهر ه نصب کیدای شی تاکی لوری و کسوی.

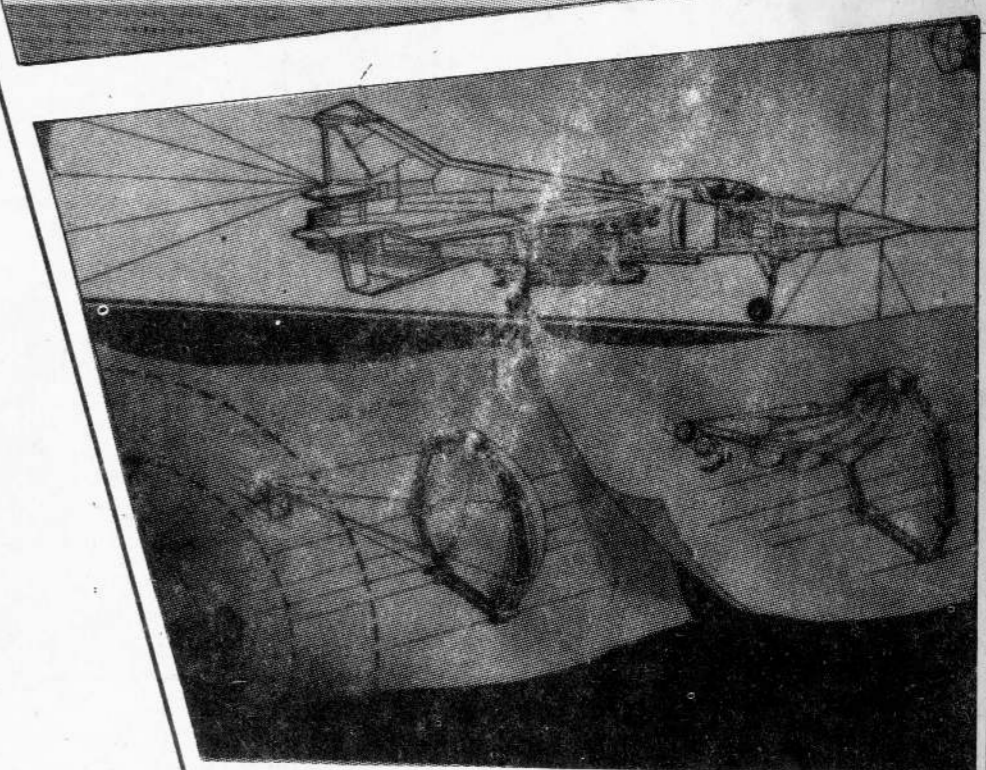
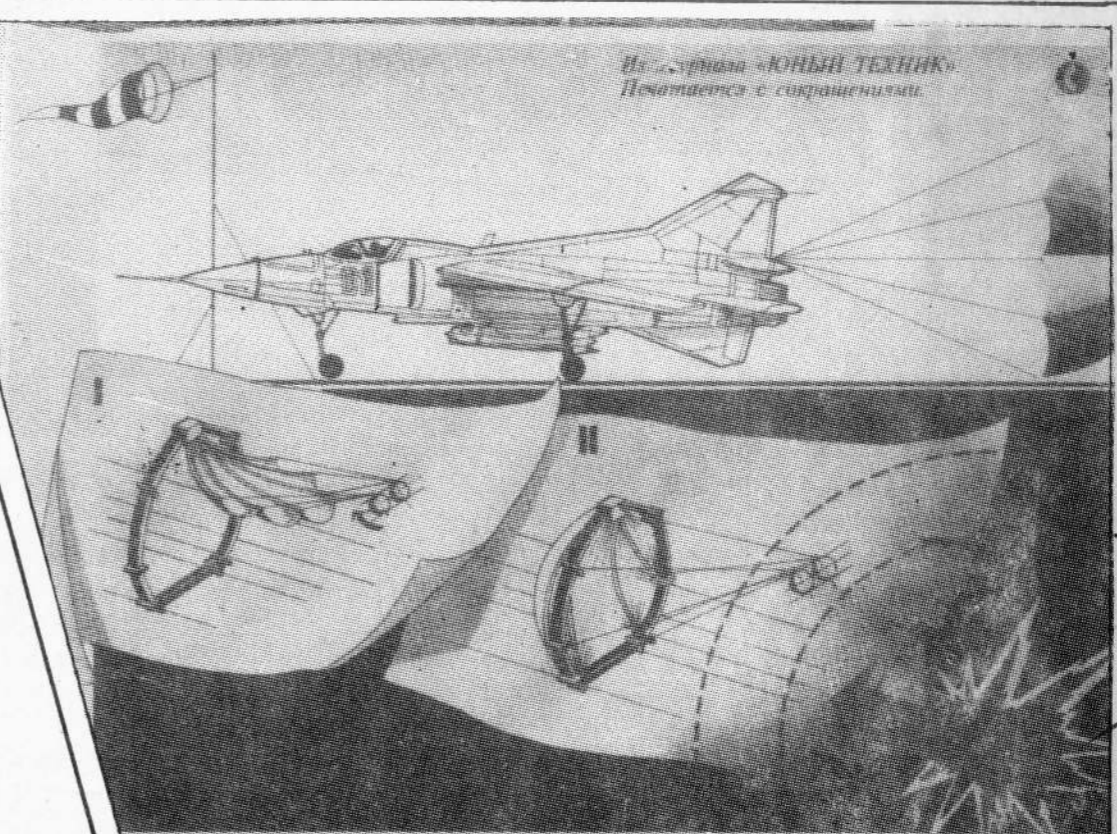
چی دغه پراشوتونه دکان بهخسورا تنگ چاپیرال کی اغیزمن نه دی - معکه چی گپتی به بی بند پدلی او د یوالونوسره به نبتلی اوهدارنگه طنابونوی د باره ور اند ی مقاومت نه درلوده او شلیدل به دغه وخت کی مخترعینوته د بشپړ وچانتیو لرونکی پراشوتونه به یاد ورفلل چی به نولسه پی کی تری د بالون د پهلوت د ژفورلوله پاره کاراخستل کیده او چتری به خیره پراشوتی پول به د بالون د توکری سره ټینگ نبتل.

چی دغه پراشوتونه دکان بهخسورا تنگ چاپیرال کی اغیزمن نه دی - معکه چی گپتی به بی بند پدلی او د یوالونوسره به نبتلی اوهدارنگه طنابونوی د باره ور اند ی مقاومت نه درلوده او شلیدل به دغه وخت کی مخترعینوته د بشپړ وچانتیو لرونکی پراشوتونه به یاد ورفلل چی به نولسه پی کی تری د بالون د پهلوت د ژفورلوله پاره کاراخستل کیده او چتری به خیره پراشوتی پول به د بالون د توکری سره ټینگ نبتل.

دچارودنی مخنه

دعمکی لاندی د کارونویه تر سره کولوکی د پرود سکود - خاوری او د میتان د کارچاودنی د کانونوکی کارکونکو پیر بخوانی د بنمان دی. یوهان پیرزیات زیاریاسی او هغه کوی چی دغه پول چاودنود اتکل لاری چاری پیداکری: کانونه د خاوتگر و - سوری لرونکو سیلویه مرسته له - کازخه تشوی او د پرود سکر و به طبقوکی به فشار سره او - گپوی . . . خوبیا هم د چاودنی امکان به بشپړه توکه له منعه نه سی.

دچی د چاودنومخنیوی - گران کار دی نو باید هغه ونسی چی د اغیزی ساحه بی ترلا زمی اندازی محدود ه شی اولسه هدغه سببه دی چی د عمکی لاندی ((بیمه ای)) بند کونسه چی تجهیزات بی پیره لور بیمه لری او پ پروخت ته اری تیلاری جور وی. که چیری د پروساده ه یخنی گرم چی بند کونوخه کتبه واخستل شی بیاهم به کاردی - چی پنخه تنه د کانونوکی پیری لری ترله شپز ساعت کاروکی. ای کیدای شی داسی بند کونه جور شی چی د چاودنی به شپه کی عیارشی او به نوروخت کی به خیل ترلی حالت باشی شی. د کانی ژفورونکو انجنیرانود افکارو منطق د دی سبب شو چی هغوی د پراشوت جور ولوتسه اری اساسی معکه چی پراشوت یوازی به حساسه شپه کی کاری حالت غوره کوی او به نوروخت کی به چانته کی چی د پراشوتی نیسی ایسی وی. لور نیوتون چی د کانی ژفورونکوله خوا به عادی هوایی پراشوتونو یاندی د قزاقستان د پرود سکود کانونوکی وشوی و ونود له گیتو به خیر جور کرل.



به لوری سرکی بی له پراشوت خخه د هوا بازاند ژفورونکی الی به توکه کاراخسته اود کیهان به تسخیرسره عمکی ته د کیهانی پیری د راستنید وله پاره هم د کتی اخستلو و کویید خوخه برده د مخه خرگنده شوه چی له پراشوت خخه نه یوازی به اسان بلکن - عمکی لاندی هم کتبه اخستل کیدای شی.

فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هر دو را در هم میکنند. پناه آوردن زن و مرد به معبد، کبیر خواهی د یگاست و تکیه برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و ارباب رعیتسی مذهب معیاری برتر و تمعیسی کنند هاست هم برای زنی بی پناه که د یواری از حسرت احاطه اش کرده و هم برای مردی محکم که

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه داد خواهی اش را نشانید و میگیرند . برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتری میخشد موتر، مورتسایکسل و مشربو خواری میاشانه که اربابها با آن به نماین میانید وگا و جنگسی و برداختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت مییابند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر ارباب به معبد بیرون تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، نهار یابن که اورا صاحب کرد هاست. ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمودار میشود : نخست محکومیت تاریخی زن که د زیزد یواری تاریخ نفسش به شماره افتاده است اوند یکی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد ههای حقوقی و ناپایداری آن د برابر

ضابطه های عنعنه بی و طبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است از مذهب و انگاره های مذ هبی که با گرهگشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزد . نغای غبار آلود ، علف ههای خود روموسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز میهن و متن فلم هماهنگی میرساند که از بی سرانجامی خفنا و آشفتنی روستا حکایت میکند . بازی شبانه اعظمی مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر سر خوردار است . یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون انگنسی عقده فرو کوفته معلست که وگنسی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیانتش را با برتاب سنگ سنگ و خاشاک به اطرافش نشان مید هد ، زن همسایه بی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، مظهر طبقه بی است که

هنر قلب من ...

بقیه از صفحه (۵۰)

سوز و غم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و عنعنات جامعه مادر آن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله، فریاد زنیست در حال زار کود کانش که سالها زویوغ استشار بوده اند . شما که از استیثوت تیا ترو سینما فارغ شده اید پس د هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟ بل ما هر سال د رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کردند و حتی بدین نظرونند که د هنر تمثیل موفقتسر از کارگردانی میاشم . فعلا شما چه روید ست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟ درهلوی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام (مورچه گان سفید)) و (آخرین ایستگاه شب)) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد آره هنر واد بیات حتی بدون حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاری نماید تا بتوانم استعدادم را رشد دهم ، اما برام موفداده نشد ولی با انهم من تعزینات را بیسن می بوم تسمیکه اول د استانی را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستام مرا می بیند خنده میکند ولی با آن هم من تمریناتم را ادامه مید هم . نظر شما د باره سینمای کشور چیست ؟ سینما تویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . نکرمیکم هنوز د کشور ما به قسم حرفی تولید شده و ولی اعتماد دارم که د آینده خوب خواهد شد .



غروب اسلحه ...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافصا ست که امها اند تا سال ۱۹۰۰ هالند یک کشور زراعتی بود که بخش بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه عولونه بهتر از مزارع برای پرورش گاوها می چرخید. لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز شده و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیم به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت. دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاربرد گل بود که در پلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد . سه ملیارد گل :

نظر شایزده به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی و مختصر به این پرسش مید هد . در سال ۱۹۷۹ حجم بودجه سالانه به ۲۷۱۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکند که در مقابل آن (۱۴۰۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد و از این جمله تنها (۱۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکند این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را در بر میگیرد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فلم بزرگ انزاهن برای کشت گل : درین مجتمع بنا بر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار (یک میلیون مترمربع) زمین را اشغال کرده است بدون شک بهترین کرت گل دنیا ست . نیی ازین ساحه برای زراعت و مشیاتی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ، ترا - سیمپورت ، فروشگاه ها و سالونها میزاید . علنی تخصص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجاه هزار مزرعه گل است که سیهتان کاران برکشت سالانه (۳۰۰) ملیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار : چیدن گل از هر جنس و بزرگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع افتاب دسته بند یوگداشتن

در رسید ها و باکت های مخصوص به عصر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل ههای چیده شده د سته بندی و برای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده علنی پنج روز در هفته بین ساعت (۷:۳۰ تا ۹:۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجاریکه یک روز قبل خواهان اشتراک د مزایده خرید گل شده - بودند پذیرای نمایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سر و صد اواز د حام در آنجا ناگهراست .

تاجران شرکت کننده د مزایده هر یک عقیب میزیکه به آنها تعیین شده و با کمپیوتر د سته کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون) مجهز گردیده می نشینند .

ظنر گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در د سته الکتریکی بخش اوز معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن ، نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط برد که فشار می آورد . طبعاً رقابت متکی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد ور گل به تمام مراکز جهان در زمین روز و همه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات د یگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند .

د ر ناحیه ۱۵ شهر یاریس صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴:۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدون کمترین تاخیری در وقت معینش به او میرسد و طوری که اومی گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند .

ترجمه اسد الله جاهدی

خون دادن بدیگران

رسول اکرم (ص) بارها به باران خود میفرمود: قبل از آنکه طغیان خون و خون تانرا بر خاک فرو ریزد و خون بگریزد. عظیمین این طالب (ع) فرموده اند: خون گرفتن مایه سلامت است و تن و زیاد کننده نیروی عقل است. امام ششم (ع) توصیه نموده اند که خون گرفتن به دوران خون کمک میکند و به آن سود میبخشد. آنانکه به سرکچه مبتلا هستند باید حتماً خون خود را بگیرند. در طب جدید گرفتن خون برای بیماران قلبی و کلیوی و همچنین عوارض چشمی توصیه شده و میشود اهدا خون برای ازبین بردن چربی و قند خون مفید بوده و تروسی و فشارخون را کم میکند و از سکتة های قلبی جلوگیری میکند.

خون گرفتن در فصل بهار در تابستان به خفقان قلب و نسی راحت های کرده و ستانه و سی اختلالات ترحمی و سخرهای جلد موثر واقع شده و از درد دندان خرابی بیوه ها تا اندازه سی جلوگیری مینماید.

بنابران اهدا خون برای آنانکه که به خون نیاز دارند و در مراکز صحن و شفاخانه ها بصورت رایگان نه تنها برای خود شما مفید است بلکه برای یک هموطن شما که در حال مرگ است و مایه نجات وی میگردد پس از اهدا خون چون مقداری از خون کهنه و غلیظ شما خارج میگردد و نهایت جبران آن میسرود یعنی باید به فکر ترم سازی خون خود شوید و این کار با خوردن میوه های اهدار و میوه های نورسته امکان پذیر است. نوشیدن آب انار و عربت الهالو تازنج نیز مفید است. خوردن حبوبات مثل لوبیا و ماش نخوده به ساختن خون تازه و ضو کمک میکند. کاهوه گنهنزو سایر میوه های تازه نیز به این امر مدد واقع میشود.

بپاشید با دادن خون هم با خون پاک و قلب آرام و صلح شدن زندگی تانرا مده دهید و هم هموطنان تانرا از مرگ نجات دهید.

صورت یکبار ای عقد نکاح نشستام که مدت چهار سال از آن میگذرد و نمره از راجح یک پسر سه ساله بنام بلال است.

خانم تن چی مصروفیت دارد؟
دانشجوی دانشگاه زوزنالیسم است.

چند بار عاشق شده اید؟ عشق راجحی گونه می شناسید؟
اسا جو بیدایش عالم با کلمه عشق آغاز یافته است و هر انسانی باید عاشق باشد زیرا کیفیت زندگی در وجود عشق نهفته است. عشق باک و عشق حقیقی من تا کسرون عاشق کسی و یا شی ویژه ای نگردد. اما ما به خانواده ام عشق و علاقه خاص دارم و هرگز از زندگی بدین عشق نفسی بیرون نیاردم. آنگونه که نظام می گوید: (من قوت عشق می بندیم / هرگز عشق من بیستم)

برنامه روزانه زندگی تان چگونه است؟
با وجود مصروفیت های فراوان در بگر بنا بر علاقتندی به ورزش والیبال هفته سه مرتبه جهت رهنمایی تیم ملی والیبال و تیم ورزشی تعلیم و تربیه و کلب کابورد رجمانم مصروف هستم. ترتیب کننده بخش نوی پروگرام رادیویی زهرچمن هستی نیز میباشم. آهنگ ساختن برای هنرمندان و بشیرتد رس منضمون ادبیات درباریه حبیبیه نیز از جمله مصروفیتهای من بشمار می آید که این هم مصروفیتها هیچکدام مانع دیگری نگردد. بنام از انجام همه آنها خرسندم.

به نظر شما آهنگ خوب کدام است؟
یک آهنگ رازمانی خوب گفته میتوانم که در گام نخست دارای شعرو تصنیف عالی باشد. ابتکار هنری در آن حس شود. میان شعر و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی موجود باشد. یعنی شعر محزون ایجاب سازهای غمین را می کند و برعکس شعر توشاد ایجاب سازهای وجد دهنده را در بر می خورند. می تواند در مورد آن داور نماید. فکر من کم در این اواخر فعالیت های هنری تان کمتر گردیده است. اشتباه است؟
من با وجود گرفتاری های روزانه با انهم قادر احم در راه یک آهنگ تازه به ستد یوهای راد پویشیت نامم گرچه بعضی آنها آماده است. لپسنگ در تلویزیون نیز استند اما بنابر مصروفیتهای بیشتر فرصت کمتری ست داده امید وارلستم بر راضیه و به دسترس شمسبه موسیقی تلویزیون قرار دم. اگر یک آرزوی اشتید رخد اوند انرا اجابت میکند آن آرزوی تان چی بود؟
بزرگترین آرزوم اکنون رفاه و آرامش هموطنانم است و انجام خدمات نیک برای آنان.

هنرمندان با تلاش و زحمات بیشتر می توانند به زیبایی آهنگ هایشان بپردازند. و تا اکنون برای آمدن هنرمندانیک کمپوزر مده ام همه آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا کرده اند. و امید و آری بیشتر تر قسمت نواد را موزو حیم یومیزی است اگر خدا ای ناخواسته از راه اصلی موسیقی دور نروند میتوانند بسا پشتکار و تلاش بگیری آینه خوبی در میان جوانان داشته باشند و بیشتر وقت خوبی نمایند.

چی رابطه بین مصروفیت های تان وجود دارد؟ یعنی در بخش کنیز معلس و ورزش تان؟
انسانها اگر به حیات کار خویش علاقتند باشند و ملانی منظمی را در دست گیرند میتوانند به مشکلات فایق آیند. بنا گرچه برای من نیز رسیدن به همه کارها کار نیست بس دشوار مگر علاقتندی من به ورزش و لخواهم یعنی والیبال و موسیقی سایر وظایف به شکل درست بنابر داشتن بلان مشخص از عده همه انقاصی کنند. و نگاههای اتفاق می افتد که در سیم امور اندک به کارها برسم. چنانچه به بخش خطاطی و رسامی و شعر سرودن بیشتر میگویم.

در باره وضع موسیقی در کشور نظریات زیادی وجود دارد. عده ای مایوس هستند. عده ای بدبین و عده ای دیگر از همه چیز انتقاد میکنند. شما در باره وضع موسیقی کشورمان چه نظر دارید؟
اگر توجه جدی به حال موسیقی کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر از این برهم خواهد خورد. زیرا آهنگ هاییکه از طریق رادیو و تلویزیون به دست نشیر میده می شود نود فیصد آن بدون مشق و تمرین قبلی ثبت و اجرا میگردد.

باید روی آهنگها مشق و تمرین بیشتر صورت گرفته و اشعاریکه در قالب آهنگها گنجانیده می شوند باید حاوی پیامی بوده و از جهات تلفظ و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار گیرد.

بسر در مورد بعبودان شما چی نظر دارید؟
در مورد بعبودان باید گفت: در گام نخست آهنگهای تلویزیونی ارزش ثبت راد داشته باشند. اما برکتران ثبت تلویزیون باید با تجربه باشند. تا حدی ثبت آهنگها به اشتباهات متوجه و آن را مرفوع سازند. آهنگهای تلویزیونی به قسم جداگانه ثبت و لپسنگ گردند. جاهای مناسب و مشخص برای ثبت آهنگهای تلویزیونی از قبل تعیین و آهنگها بعد از چندین بار تمرین آماده ثبت گردند. و نیز ابتکارات هنرمندان و آواز خوانان در نظر گرفته شود.

در مورد زندگی شخصی تان اگر بپرسم شما بگویید چند بار از دلچ بوده اید و نمره آن چی است؟
در مورد زندگی شخصی تان من توانم به زیبایی آهنگها بپردازم. و تا اکنون برای آمدن هنرمندانیک کمپوزر مده ام همه آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا کرده اند. و امید و آری بیشتر تر قسمت نواد را موزو حیم یومیزی است اگر خدا ای ناخواسته از راه اصلی موسیقی دور نروند میتوانند بسا پشتکار و تلاش بگیری آینه خوبی در میان جوانان داشته باشند و بیشتر وقت خوبی نمایند.

موسیقی زمانی در شرق ما سده یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله سرگرمی برای مردم برای شاموسیقی چه گونه است. اگر سراسری خوانندگان درین باره چیزی بگویند؟
موسیقی در سرزمین هند تا اکنون نیز جنبه مد هین داشته و وی در کنسرتها اکنون موسیقی وسیله سرگرمی قرار گرفته است. مگر به نظر من موسیقی باید پیام آور باشد. جنبه صرفیانه نداشته باشد زیرا کیفیت موسیقی خانقا ندارد در تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون جوانان ما خود راد آن فرق ساخته اند. امید جوانان مانیز در فکر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی اصیل کشور خویش را حفظ نمایند. کدام آهنگ تان را بیشتر دوست دارید و چرا؟
این سوال بدین معنی است که از کسی پرسیده بودم در جمع اولاد ها که امین را بیشتر دوست دارد. اما با هم مجبور هستم به سوال شما جوابی ارایه کنم. از جمله آهنگهای بیشترین آن را که می پسندم این آهنگ است: پاک به گنه ناهقم الوده خوانید مشک به خیال غلط دور و بخوانید شعر آهنگ از طالب املی است. در پاسخ چو باید بگفت: نخست اینکه شعر آهنگ بیس زیبایی است. دیگر اینکه کمپوز آهنگ در آثاری خواننده شعرا مده گردیده و افزون بر هر دو و اینکه احساسات درونی ام در لابلای این آهنگ آنگونه که خودم در ک نموده ام فوران بیشتری داشته است.

شما یک بدیده جدید رانیز به نمایش گذاشته اید یعنی اجرای آهنگهای فلمی. کارتان در این زمینه چگونه بوده است؟
افاز همکاری ام در بخش آهنگهای فلم های تلویزیونی و سینمایی از فلم تلویزیونی (اشک و لبخند) آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود تهیه نموده بودم. از آن پس آهنگ فلم فرار را اجرا نمودم. به ادامه آن آهنگ فلم (مرد هاره قول است). فلم (پرنده های مهاجر) و آهنگ بیشتر فلمی از ساخته های نظری بوده است و در این اواخر آهنگ جدیدی را برای فلم باناک تا کون ثبت نگردیده است. تهیه نموده ام. البته خصوصاً صیاتی را که در روان دریافتند. مرا وادار ساخته تا آهنگهای به اصطلاح فلمی را بخواهم.

بحدی یک کمپوزر خوب هنرمندان زیادی را یاری رسانیده اید. می توانم بپرسم که برای کی ها آهنگ می سازید و به چی کسانی از نظر هنری امید دارید؟
قبلاً در باره بخش اول پرسش تان جواب داده ام. در مورد بخش دوم پرسش باید بگفت که نقش خود هنرمند را اجرای آهنگ بشمارم و رانیزه است. زیرا



پاکم زگنه ناهقم

بقیه از صفحه ۱۱۵

است و آنچه از زبان این است تا هر قدر هم به سن بختگی برسیم باید موسیقی را به شکل علمی آن بیاموزیم.

تا حال چند آهنگ سروده اید؟
تعداد آهنگهای که تا کون در آرشیف راد یوانماستان وجود دارند به ۲۵۰ آهنگ می رسند که همه آهنگها از ساخته های خودم بوده و فقط پنج آهنگ آن از ساخته های مجتهد نیماز است.

چی تعداد آهنگها را کمپوزر نموده اید و برای کدام هنرمندان بیشتر از صد آهنگ برای هنرمندان کشور چون رحیم مهری و پرستو و وحید صابری، ظفر شامل، رحیم یوسفی، سیماترانه، جواد غازی و نواد را موزو فیزیکی، وحید قاسمی و سایر هنرمندان تازه کار ساخته ام. چی تعداد آهنگهای تان را به تلویزیون لپسنگ نموده اید؟
جمعا ۲۵ پارچه آهنگ ثبت تلویزیون گردیده است.

بعضا آهنگهای تان کثرت به نشر میسرود، چرا؟
چون کار در تلویزیون به شکل درست آن تنظیم نگردیده و بسا نشر آهنگها نیز روی کدام برنامه مشخص صورت نمیگیرد. گاهی واقع میگردد که آهنگهای از یک هنرمند در یک شب به نشر میسرود ولی از هنرمندی دیگر شاید سال یک بار.

از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی
رفیق بودند در راه، (از) -
پانته، حلوا ساختند گفتند:
بمگایم، فردا بخوریم
و این اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیکو دیده باشد
غریب تاملان را (حلوا)
ندهند

مسلمان نیمه شب برخاست
حمله حلوا بخورد
(بامداد) عیسوی گفت:

دیشب عیسی فرود آمد
مرا برکشید بر آسمان
جهود گفت:

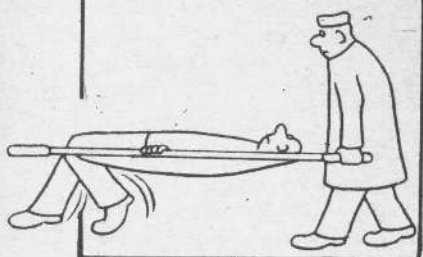
موسی مرا در تمام بهشت
برد
مسلمان گفت:

محمد آمد گفت: (ای بیچاره
یکی را عیسی برد به آسمان چام
وان دیگر را موسی به بهشت
تو محرم بیچاره برخیز و این حلوارا
بخور)

انگه برخاستم و حلوارا خوردم
گفتند:

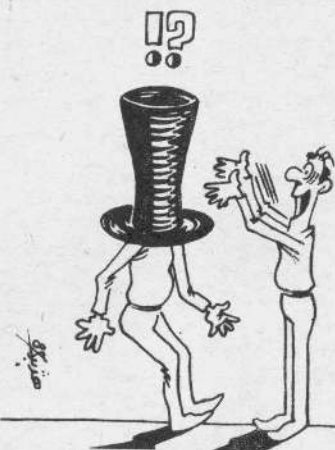
والله خواب آن بود که تو
دیدي، ان ما همه خیال
بود و باطل

ارسالی:
سید سحرگل موسوی زاده



سزای قزوت آب گرم

طنز فرانسوی



راه توریستی بی که بطرف
بریتان می رود راهیست باریک
جاده با چنان بیج تندي افراز
میگرد که اجباراً باید سوت را
کاست و اما در برابران چنان منظره
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز
زایل مینماید در کار جاده یک
کلبه بریتونی محقر و اما شگرفانه
قرار دارد که در موقعیت مناسبی
اعمار شده است در برابر کلبه
مرد ریشوکه روسی، روز جمعه چون
است نشسته و در زیر شمع انتخاب
بیب میکند، هر چیزه باغی
نقاشی شباهت دارد بالاخره
هم در برابر پیر مرد یک سگ بزرگ
و تنبل قرار دارد

واه، واه، واه چی سگ عالی
بی - ارید !
- ایامر اسخره میکنید !
سگ ! این یک سگ بیمار مردنی
است، یک کان واقعی شیش -
نزد یک تشوید و خود را کتیف
نسازی
- بهر حال به نمرن سگ
بسیار خوبی است، میخواهم
ان را بخرم
- اما من نمیخواهم ان را
بفروشم، زیاد عمر نخواهد کرد
ولی بگذار اینجامیرد
- خواهش میکنم ! مراد ر ک
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است
که یک ماه قبل مرد - ازان زمان

اطفال گریه میکنند و من در تلاش
یافتن ...
- گفتم نمیخواهم بفروشم
و سلام
- دو صد و پنجاه فرانک برای
تان میدهم
- بول تان را در جیب تان
نگهدارید
- پنجصد !
- نخیر !
- هزار !
- چی ؟ بخا شریک سگ
مردنی یک هزار فرانک میدید ؟ !
شما دیوانه هستید ! عجیب
دنیای عجیب انسانهای خوب
این که چرا یک سگ مردنی
و بدقیانه را هزار فرانک میخرید
و به خودتان مربوط است و اما
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت
خت ؟ من هیچوقت اینقدر
پول ندیده ام
توریست نقداً یک هزار فرانک
میرد از ، زنجیر سگ را بدست
گرفته و در حالیکه همچنان
در قالب کیدی خود نقش بازی
میکرد به طرف موتر می رود
- بچه هاسگ تان رایانتم ...
برایتان گفته بودم که سگ تان
نمرده ...
اطفال بانفرت از سگ ناصله
بقیه در صفحه (۹۲)

دوستوشته دريشي پلو خوري

نويسنده: محمد ظاهر ايو بي

دوست قديمي ام عزيز الله جان راکه هفت دانه هزاري پخته را مصرف کرده ويک دست دريشي پلو خوري براي خود تهيه کرده بود، باکش وفش زياد در پياده روزي زميني بلازا ديدم که با بسيار احتياط و آهسته گي از زينه ها بالا مي آيد تا گرد و خاکی بر سر دريشي اش ننشيند.

بس از سلام عليکي گرم و داغ، در حالیکه او را در آغوش گرفته بودم گفتم:

او بچه، گسي از ي دريشي پلو خوريت خدا وراستي که مثل بچه هاي فلم ماليم مي شي، تيريك باشه همراي شيريني.
براي اينکه خود را از شيريني دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم: تشکر حميد جان، مگم شيريني باشه قرص، حالي مي سرم خانه يکي از دوستا.
او را از آغوش دور کرده، با دست راست بر شانه چپش زده گفتم:

بان ناجوان، حالي که ده گير آمدي کجارفته مي تاني؟
عجب سر چاشت هم اس، کتي همي دريشي پلو خوري که يک قابلي پلو نتي کي ماندن والاييت استم.
بسيار کوشش کرد خود س را از گريم برهاند ولي فايده نکرد که نکرد.

در حالي که از شله گي ام خنده اس گرفته بود گفتم:
عجب شله اي استي هه؟ خو حالي که ايته دکيت ما کم استي بياکه برم.
يکجا با هم به طرف يارت شعر نو روان شديم.
رويه روي سينما پارک توجه ما را دود و بوي کباب فروشي ها جلب کرد.

رفتم به رستوران و دو خوراک قابلي پلو فرمايش دادم:
- اوچه، دو قابلي بيار
- دبل باشه، سينگي؟
- دبل

• برتو، دو قابلي دبل.
- اوچه، دو چاي هم بيار
- سياه باشه، سوز؟
- سياه
- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلي دبل را با دو چاي صرف کردم و چار خوراک کباب را هم به تعقيش داخل شکم نمودم احساس کردم که يک کسي، در معده مانان رسيده است.

هنوزم خواستم که دوسوتل فان تا فرمايش بد هم که عزيز الله جان گفتم:

حميد برادر، شکمه کي درد گرفته، از ايته خوردن خدا خير ماره بين بياره، دگه براس.
از فان تا صرف نظر کرده گفتم:

برو ناجوان، از پيمه ات ترسيدي، ده يک خوراک قابلي پلو و دو خوراک کباب ويک چاي که بري هرکدام مارسيده، کي سير ميشه؟ خدا وراستي اگه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقيقه که آنجا نشسته بودم، عزيز الله جان در حالي که از تشاور درد رنگش کي سفيد گشته و با دو دست بر شکمش فشار مي آورد گفتم:

ولا، اي قابلي پلو وضع مه به راستي خراب کد، برم که يک ساعت چکر بزيم اگه نان کي هضم شوه و فايده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سينماي پارک به قدم زدن برداختم بعد از گذشت نيم ساعت، عزيز الله جان در حالي که چشمش را به

پايين دوخته بود با آهسته گي بوسيد:
حميد برادر، اينچه، ده اي بارک، تشناب اس؟
دانستم که زيادي قابلي پلو ني، بل که نظافت بين المللي

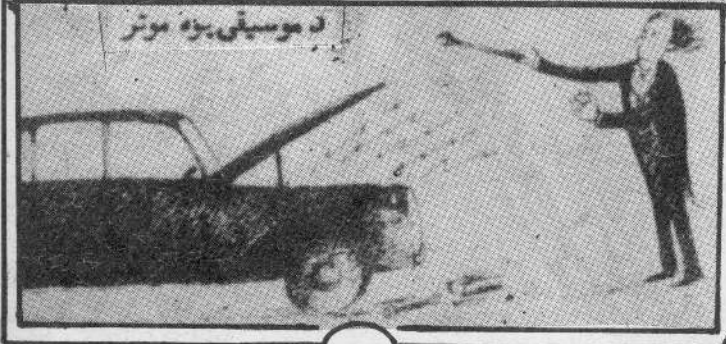
رستوران چه بلایي را بر سر عزيز الله جان آورده است.
خود گه اس، نظافت بين المللي ايتو کار هاره داره.
(نظافت بين المللي اصطلاحي بود که پسر خاله ام آنرا

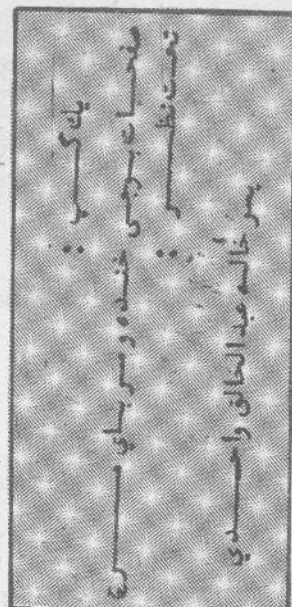
هميشه به کار برده مي گفتم:
ده رستوران هاي شار کابل، نظافت بين المللي مراعات

ميشه.)
خود را از اصل مطلب بي خبر انداخته گفتم:
بلي، تشناب اينچه اس، او نه اونچه، ده قسمت چپ سينما

بيشروي ميدان باسکتيبال.
با هم يکجا آنطرف روان گشتم. همين که داخل دهليز تشناب شديم، اتاي اول و دوم را چنان باک و نظيف يافتيم که فکر کرديم جاه بدرفت اين تشناب را در سطح زمين آباد کرده اند.
به مقام محترم شار والي کابل آمرين فرستاده چاينک هاي به

بيشتر چاي بر سر ميز هاي کارشان معنا نمودم. بقيه در صفحه (۱۸)





نقص و مخترع

اولی: او بیاد ره می هر
مخترع که چیزی ره اختراع میکنه
باید چارطرفه بسنجه تا نقصی
در کارش نمانه.
دومی: چطور؟
اولی: اینه مثلاً ادیسون
کار خوب که برقه کشف که، اما
نقص کارش ده ایس که غم برچاوی
اش ره نخورد.
فرستنده: احمد فرید

دیوانه‌ها

داکتر داخل اتاق دیوانه‌ها
شده گهت:
چرا سر چپرکت ایستاده ای
و خواب نمی شویی؟
دیوانه جواب داد:
بخاطر یکه من چراغ استم
و حالا روشن میباشم.
داکتر رو بد یگری که در سایه
چپرکت ایستاده بود گهت:
تو چرا؟
دیوانه دومی گهت:
چراغ که روشن باشم
خواب نمی‌اید.
ارسالی:
بایزید فیصل ونهم
از شهرنوهرات.



طلب پوزش

در شماره ۶ سالجاری
مجله سیاهون، طنزی به نشر
رسید بنام صداقت معاصر، که
دران این مفاهیم به چشم
می‌خورد:
سمیع جان که به حیث امر
مفازره کربون مقرر شد در مدت
دو هفته صاحب موتور توپوتای
سرخ گردید.
که تصادفاً یکی از همشهریان
به همین نام، به همین درس، با
داشتن همین رنگ موتور، در خدمت
هموطنان قرارداد.
لذا باخواست پوزش ازین
همشهری گرامی، خدلی صمیمانه
یاد اور می‌شویم که در طنزهای
منتشروه، تلم نام هاواد رسماً
کاملاً انتخابی بوده هیچ گونه
غرض شخصی دران نرفته نیست.
زیرا در پرداخته های طنزی
مسایل به شکل عام ارایه میشود
نه بصورت خاص.



((مارگزیده از پیمان درازی ترسد))

اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود، گوش
ای مردم در مقابل آواز گوش
خراش برخی از خواننده هگان رادیو
و تلویزیون کرمی شد.
- اگر ترس از طلاق نمی بود
بی برسر مرد هامی‌آوردند که
بان بلای را رویا بسرم
نورده باشد.
- اگر داکتر نمی بود عمر بیماران
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز
میکرد.
ارسال: شفیقه خدري

سن ازدواج

دو دوست درباره زنها
با هم صحبت میکردند. یکی از آنها
پرسید:
راستی، تودرموقع ازدواج
چند ساله بودی؟
مرد دومی اهی کشیده گهت:
درست یادم نیست، اما معلوم
است که دندان عقلم نه برآمده
بود.
فرستنده: سید مایل

بیگ بچه‌ها

س: اگر (بیگ) نمی بود
بچه های پیشنی چه میکردند؟
ج: مجبور بودند، جهت
گذاشتن لوازم آرایش خود
از دستکول دخترانه استفاد
کنند.
ارسالی: فلورا اتایی
وشیما صدق از ولایت بلخ

کیست؟

- قبرکن کیست؟
- کسی که داکتر نیست، ولی
در سایه شغل داکتری زندگي
میکند.
فرستنده: رویا تما

این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در عقل اوست
عقل زن در زیاده‌اش
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتار ش
پیدا است
ارسالی: بلقیس بسل

قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:
چرا در بیشتر فیلم‌های
سینما، قهرمان مردی زنی‌دار
است؟

معلم پاسخ داد:
چون هر مردی که زن دارد،
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید
مشتري: ناممکن است
عکاس: چرا؟
مشتري: برای اینکه میخواهند
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:
این همه طنزهای که در سپاؤون راجع به دختران نشر
میشود آیا آنها را از رده نمی سازد؟
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر.
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه‌های از همت، عفت
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باک است.
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندک کسان
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را نویسی.
به خاطر تاه کید برگشته‌های بالا، اینک این صفحه را کاملاً
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده‌ام، تا سو تعبیرتان رفع
گردد.

بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پلوه باران
بهاری با هم صحبت میکردند
یکی رو به دیگری کرده گفت:
باران بهاری بمنزله طلا
است، چون هر چه زیر زمین
باشد سرازخاک بیرون میکند.
ان دیگری بانا راحتی فریاد
کشید:
چپ، این حرف را نگو.
چرا عصبانی شدی مگر
چیزی بدی گفتم؟
بلی، مگر نمیدانی که من
دیروز خشویم رابه خاک
سپردم؟
ارسالی:
عتیق الله سخی زاده

سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنهابه جنگ میروند و همدیگر را میکشند
در صورتیکه اگر صبرکنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبرکنند میوه خودبه زمین
خواهد افتید.
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینکه
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبرکنند خود زنها به تعقیب
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بزالی



اندک با محبت مقابل اینکه اسنان عده از این عزیزان را بدست چاپ میسارم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس

تجداد ریادی از همکاران ارگاننده در ضمن نامه های بسیار بسیار بر محبت نشان، رای صفحات (پوشه جند) و (روای ح) خیرها، نگامی مامو کار تو به جای حال ارسال دانسته



یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترم لیلاید ۱ در شماره ۶-۵ سال ۱۳۶۷ مجله میروم که در ماه جدی به دست ما رسید چاپ شده است.
مقطع غزل اصلاً چنین بوده:
دلیک جوی بنگم رفته ای تو از سرم
وصلت یلد امحال هجران منست
اماد مجله میروم، کلمنه
هجره کله هجر تصحیح اگر دیده
است

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار فغان مجله سیارون، یعنی طنز از آن برسد که شعرش حالا چه معنی میدهد

طنز نویسان سیارون چنین تعبیر کردند:
شاعر میگوید تا که بنگم تو از کتاب دور رفته ای و وصلت محال است. اما اشتباه نموده ای زیرا بایسک هجر خود را فراموش کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن پس می ای

یعنی مراد از کلمه هجر، همان بایسکل همبراست.
اگر نیست ((این گروه این میدان)) هر کس که توانست هجر را در این شعر معنی نماید یک شماره مجله میروم برایش جایزه میدهم

بنابراین اجناس نظیر به شرایط

نامیل های توان
و طعمیان اجناس
دیل را تعویض
میتابند:
- گروپ ۰۰ اشعه
راد منایل لیمه
- گروپ ۰۰ اشعه
راد منایل جراح
دستی
- سی راد منایل
گوگرد
- اتوی برقی را در
منایل اتوی دغالی
- منقل زمس رادر
منایل استوب

شرمساری را ببین

زد زبیر حمی به سنگم، یارویاری را ببین
گریه کردم زده دنگم غسکاری را ببین
بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من
زده بام کرد لنگم، برد باری را ببین
سوزیا نشناختم در کوچه ها از خاطرش
گفته اند هر دم منکم، بر زره باری را ببین
نزدوی رفتم و کردم گردنم را بست و او
داد دشنام کرد منکم، عذر وزاری را ببین
بارها خوردم زدستن بوکس ها بروی خویش
گپ و گپ بریده رنگم، مشیت کاری را ببین
دارد او کاکا و ماما و برادری شمار
روز و شب مشغول جنگم، جان نثاری را ببین
چوجه ها از دست من در ترس ولرز وحشتند
چونکه مشهور بلنگم، نامداری را ببین
زیر دست و پای اقواض شدم خورده و خمیر
سرشکست، کرشد زنگم، بایدار را ببین
الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق
کرده عشق او به تنگم، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دواهی بگیری
تا انراسیاه نماید، وازد دواخانه شده برسد:
ببخشید، به موهای سفید چی دارید؟
فروشنده گفت: احترام
فرستده: رویا تنها خوگیانسی



شکره آدر، میروم از، خیر احمد همون، شیروموز، نجیب الله جیوا از لایت لیمان، عبدالحامد زبیری از لایت ننگرهار، بریواس، دیاباوس، شی ذبیح الله اشرفی

بروین خدري ، خسرو امر ، عبدالناصر سوزان ، عبدالحکيم سحرانشر مزار شريف ، سيد امان الله اشرفی ، امير حسين وحدت ، خليل الله نقيري ،

...ای عشق آتشین

نوشته: محمد اسماعیل شمس غزنوي

شمس الرحمن سوزان ، شرفه لعل تنها ، ليليا منصوري ، خالد ، مصطفي ، شايسته رحيمي ، زینب نوشته ، عبدالخالق نيکه بين ، عبد الرحم ورد ، حسين غزال ، مليحه باکرکوي

میکویند نگاه مقدمه عشق
 آگست زیلاجان هم با همین مقدمه
 عشق را آغاز کرد . امروز وقتی
 زیلاجان چشمش به پسر جوانیکه
 در موتور مردس بنز آخرین سیستم
 نشسته بود گره خورد ، بی اختیار
 لبخند زد اگر چه معلم نبود که
 این لبخند خطاب به پسر جوان
 بود و یا موتور پگربانهم پسر جوان
 لبخند زیلاجان را با گرفتن برکه
 پاسخ داد و از زیلاجان خواهش
 کرد که سوار شود . اما چون اول کار
 بود کوشید شرمگین و معصوم جلوه
 کند و به همین خاطر هم لبان آگنده
 از لب سرین را غنچه کرد و انچنان
 کلمه ((نی تشکر)) را باناز و ادا -
 د یکلمه کرد که بیچاره پسرک چنگه
 خورد . موتور رفت و دل زیلاجان
 راهم با خود برد و او که دلش
 تاپ و توپ میکرد و وختی خانسه
 آمد اولین کاری که کرد رفتن
 خاطر اتش را گشود و نوشت :

ای عشق اگر چه چندین
 بار هست که اسیر رویاهای رنگین
 تونده ام مگر اینبار ، اینبار نخواهم
 توانست از بنجال های ابر شمعینت
 خود را رهایی بخشم . ای عشق ای
 پیوند دهنده قلب هادر تو
 چیست ؟

که وختی میایی ادم رایسک
 پارچه شور و شرمیسازی و غیره غیره .
 فرد ای امروز وختی زیلا
 جان معشوقه جوانش را در موتور
 تویوتا مدل جدید دید همسراه
 بالبخند حتی وای کشید و آتش
 شفقش دوچندان شد . پسرک

جوان هم در مقابل ابراز احساسات
 سات زیلاجان موتور امتوقف
 ساخت و زیلاجان هم که سرازیا
 نی شناخت سوار موژ شد .
 آند و با هم حرف زدند و زیاد هم
 حرف زدند ، اگر بگویم چه گفتند
 شاید گپ به درازا بکشند و لسی
 مختصراً ابراز میکنم که زیلاجان
 با چنان زست های عاشقانه
 رامانتیک حرفی را مورد حملات برق
 اسایی عاشقانه قرار داد که پسرک
 خلع سلاح شد و دست خود را
 تسلیم کرد .
 امروز هم پس از یک موتور
 سواری شک سیر زیلاجان به خانه
 آمد و دفتر خاطر اتش را گشود و شمع

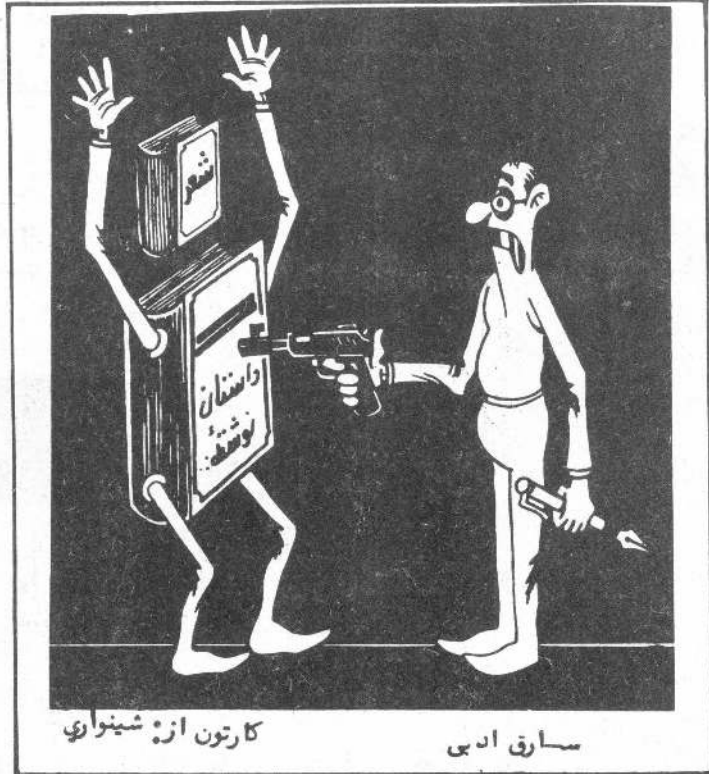
و پروانه و قلب خونچکان رسم کرد
 و نوشت که :
 « من عشقم رایافته ام من
 سعادت و خوشبختی ام رایافته
 ام .
 ای خدای بزرگ این عشق
 را از من بگیر و آنگاه به عشوان
 حسن ختم خطاب به خودش
 از زبان شاعری نوشت :

اهدل رویش عشق ز پروانه بهاموز
 جان دادن از ان هابل د پروانه
 بهاموز
 روز سم بازم پسرک جوان
 که دس از ک داده بود و یک دل نه
 صد دل عاشق زیلاجان شده بود
 بقیه در صفحه (۱۰۰)

تبادلہ

- شیت چراغ را در مقابل گیس
 - بخاری برقی را در مقابل اجاق اتش
 - باد بکه برقی را در مقابل بکه دستی
 - ساخت وطن
 - یخچال برقی را در مقابل یخچال های سیار بدون برق
 - اشخاص خارجی نه داخلی که خواهش تعویض اجناس را داشته باشند به علاقه داری خیر خاه ،
 - کوچه نامعلم و پایه تلفون نمبر ۱۲۳۴۵۶۷۸۱ -
 - تماس گرفته حل مطلب نمایند .
 - ارسالی :

نمیدانم نام د پروانه کیست
 اسپریتور جانا نه کیست
 فرستنده :
 بلقیس بمصل



ناشره نایی ، ملالی امیدوار ، عبدالاحد ثابت ، شیراز اسماعیل ، نهمه رحیمی ، شیکیا هاشمی ، کشکا امر ، فرهاد بولیزایی ،

ډیره ښه وسیله

د سجاوه هفتگی

په ټوليزه

- د والکي ((ډاکام)) ډاڅبريدوله ډاره ډیره ښه وسیله ښاري سرويس د ي .
- د مقام د ترلاسه کولوله ډاره ډیره ښه وسیله واسطه ده .
- د پيسود لاس ته راوړل لوله ډاره ډیره ښه وسیله هغه اعلانونه دي .
- چي معازه لرونکي يی د ليلام په نوم د تلویزيون له لاري تيروي .
- د کولمود شوپ يد لوله ډاره ډیره ښه وسیله د بازارخوسا سرکه اواجار دي .
- د جیبونو د تشيد لوله ډاره ډیره ښه وسیله د تعاب د کان دي .
- شعرت ته د رسيد لوله ډاره ډیره ښه وسیله د اشپزخانه په هنر ي ډله کی شامليدل دي .

څوک څوک دی

سپين سترگي : هغه خون چس د ښاري سرويس په گڼه کړنه کسی سگرټ څوکوي .

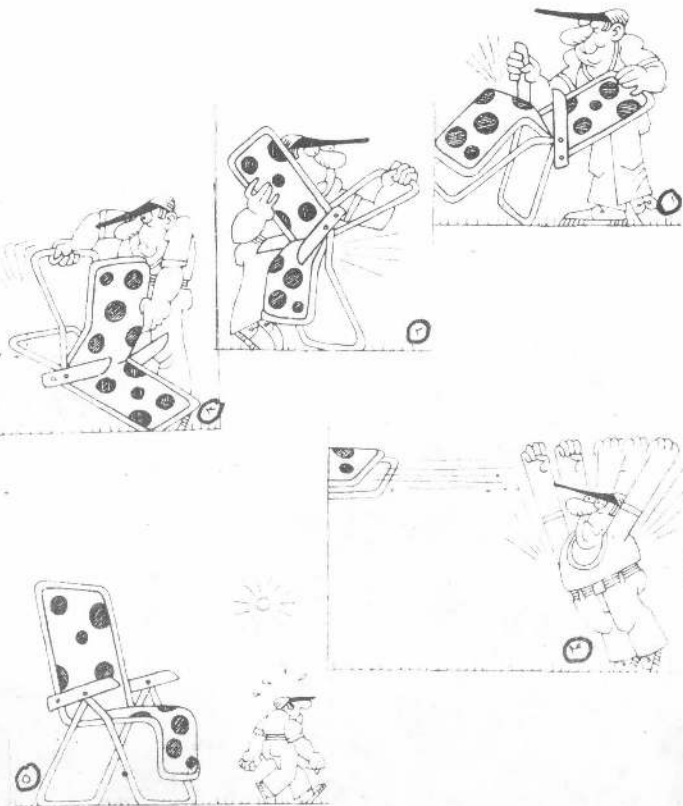
کم عقل : هغه څوک چي پسي واسطی د کم کيسيون بریکړي ته سترگي په لاره وي .

هونسيار : هغه څوک چي خپل شخصي موټر د تيلود مصرف له کبله د کوربه گارځ کی دروي اولعرسي وخت څخه روسته يی د ولتي موټر په خدمت کی وي .

ساده : هغه څوک چي د بلور ونيکی په قسمونو تيروي .

تيروتلی : هغه څوک چي د ښار والی ترخنامه د تطبيق وړ بولی .

چالاک : هغه څوک چي په نوي ښارا ووزيرا کبرخان سينه کی يی شخصي کورونه په کراپه ورکړي وي او په خپله په مکرور يانوکي ژوند کوي .



منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيزي په منتو سره . که چيرته دغه ترکيبی نوم له دري څخه په پښتو را وړو . نو په وايو چس ((زه اوتنه)) .

خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه يز . هر چو داسی شس نه شته چي په هغه کی دي نه وي .

د کتاب گټی

له کتاب څخه دوه گټی ترلاسه کيزي . اود وار ه گټی مادي گټی دي . لومړي گټی يی د کليماتو د شمير له مخی ده چي ليکوال ورعنی حق الزحمه ترگوټو کوي . اود وده گټی يی د پاڼو د شمير له مخی ده چي بلورونکی ورعنی د خپلو سود اگانو له ډاره کڅوړي جوړوي .

گمرک

گمرک له د دوکلمو گم او ورک څخه جزيه شوي چه د پښتوا و دري دوه لغاتونه دي چه د وار ه يوه معنی لري چه په دري کسی ورته گم اوسه پښتوکی ورته ورک وايسی .

د فضل محمد حد ران لپکه

ناشتا

که په ناشتاکي دوه ولاړ (الفه) په (ه) وار ول شس . نو په وايو چس : ((نه شته)) .

که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ويلي شو چس : ناشتا يانی نه شته . او که د ناشتاه دي نشتوالی که جاته شک ښکاري . کولاي شس چس ټول ښارويسي چاپ کړي . په هغه صورت کی به په ثبوت ورته ورسيري چس په رښتيا هم نه شته .

بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . اوه اصطلاح کی بست هغه تر لوته وایی چس يو شخص په يوچوکی يا مقام پوري وترل شس . د پيرخه دغه تر ل کیسان دوه پوه ټينگه په چوکی يا مقام پوري تر ل شوي وي چس حتی په ورځو ورځو د د روزي تر څت مراجعین هم نه شس ليد لاي .



دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرویسونوگه کونه نه واي . نوښه هغه صورت کی به طنزهم نه و . ((کچکول خان))
— که چيرته ليلاو مجنون نه واي . نوښو شاعرانو به هغه شعرنمواي ويلاي .

((چمبرول خان))

— نن ورځ چی هرچا قلم او کاغذ به لاسرکی نیولی . هغه د استان لیکونکی دي .

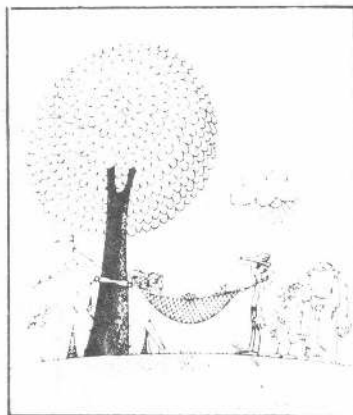
((خمنهک))

— تکره زيار ونکی هغه دي چی به خوله کی بی یوازي خپله ژبه وي . خود خپلی ژبی په قواعد واواصولو باندې هم نه پوهیزي .

((شرشمگل))

— نقاد هغه دي چی یوه گوته بی بل . اونوري بی خپل جان ته وي .

((گل خوبانه))



گرم او تاوده خپرونه

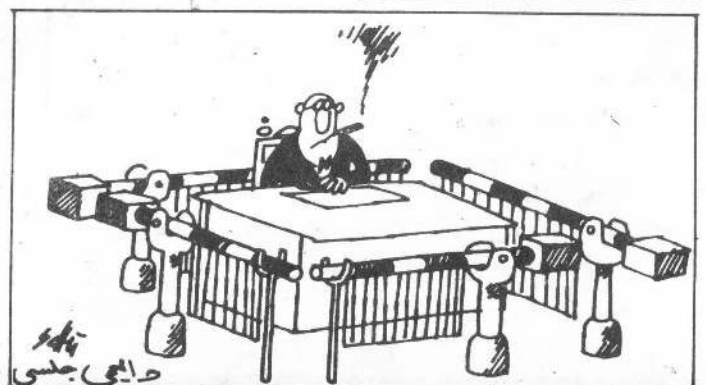
دغه ویند وي د لوژستیکي اشپز-
خانود خبريال د پوي بونتنسی
په خواب کی زیاته کړه چی :
— ((مونږ به دي هکله د بنارو-
الی مسولو خانکوته لیکلی بیشنا-
دونه وړاندې کړي . اوهم مو
خپل اعتباري استازي لیرلس
دي . خو په بنارکی دغویسی دیسی
د ثابت باتی کیدو په خاطر خپله
خاڼه اړکتړول حدې کړي .
که چیرته دغویسی بیه په
همدي ډول باتی شی . نسو
هیڅوک نه شی کولای چی له مونږ
سره غوښه به یو ښه کی بخه کړي .
له همدې امله د شلغمو
اتحاد په په ډاگه اعلانوي چی د
پراختیاب په صورت کی بد نامسی
شلغم په غاړه نه اخلی .))
حبریاتی چی د شلغمو دغه
اعتصاب به راوړسته پنځوسو
کلونوکی ترټولو ستراوی سا ری
اعتصاب دي . او امکان لري چی
گلپیان هم د خپل حقه حقوقو
د ترلاسه کولو په خاطر د دغه
اعتصاب ننگه اوملاتر وکړي .

د بنجاره هتی ته رارسیدلی
خپرونه وایی چی د شلغموهغه
اعتصاب چی تیره میاشت بی د
خلکو په کولموکی د نه هضمید لوتر
شعارلاندې پیل کړي و تراوسه
دوام لري .
په دي هکله د شلغمو د اتحاد-
د بی مسول ویندوي شلغم گل
شلغمی ژورنالستانوته داسی
خرگندونی وکړي :
— ((تاسی ته بهتره مالومه ده چی
پخوا به مونږ له غوښی سره یو سعای
بخیدلو . خواوسه یوازي داچی
بی غوښی بخیزو . بلکی به
غوږ یوکی موهم خوک سم نه سره
کوي . له همدې امله مو د شلغمو
د اتحاد بی په نوښت د خلکو په
کولموکی د نه هضمید لوتر شعار
لاندې خپل سراسري اعتصاب
پیل کړ . او دا اعتصاب به تر
هغی پوري دوام وکړي . خوچی
زمونږ دغه صنفی غوښتنی نه وي تر
سره شوي .))

د غلام سنگر سیار زيار
سنگر پښتو
اوجېرال

هغه او دغه

پوتن — نن ورځ د لرگو بخاري
په کومو کورونوکی خوک ایښودلای
شی .
پل تن — په هغو کورونوکی چی
په ځنگل کی وي .
پوتن — په ژبی کی د بامونو اوره
باید چیرته وغورچول شی .
پل تن — د کاوندې د کور تر مچ
پوتن — که چیرته د زار په بنا ر
په کوخوکی د جاکالی په خټوگنر
شی . نو په هغه شی پاکیزې .
پل تن — په غوڅولو . ښکه چی
صابون او پتړول بی د پاکید وتوان
نه لري .
پوتن — د کانکریت اچولو په
وخت د کال په کومه ربع کی وي .
پل تن — که چیرته کور د سري
خپل وي نو د ریمه ربع پانی به
منی کی . او که کومه د ولتی پروژ
وي . نو خلو ریمه ربع پانی د زمی
په موسم کی .
پوتن — مگر په ژبی کی خوکا -
نکریت کنگل وهی او خرابیزي .
پل تن — داسه ده چی به
ژبی کی کانکریت کنگل وهی . خو
داچی د کال وروستی ربع ده . نو
د ولتی بلانونه باید تطبیق شی .
کنگل وهل په د اډول ودانیو کی
کومه ستونزه نه ده .
پوتن — دا د ورو مجلسی چر-
یدي اوورچپانی چی چناییزې خوک
بی لولسی .
پل تن — هغه خوک بی لولی چی
خه شی بی پکی چاپ شوې وي .



کاتاریناویت...

غذای دوست داشتنی شما؟
 آیسکریسم
 زمانیکه بر مگویی قهرمانی مسی
 ایستید چه احساسی به شما
 دست می دهد؟
 این احساس را به مشکل می توان
 بیان کرد. بدون شک خوشی و
 غرور موقعیکه سرود ملی ویسرق
 کشورمان در موزیک به اهتزاز
 در می آید. گاهی هم در این
 لحظات آن عرق ریزی های نر -
 پینات را به خاطر می آوریم که میوه
 آن را خود چیده ام. بیاد آنها پس
 می افتد که بازحات خوبی مرا
 به خاطر آن لحظه زنده نگاهدا-
 شته اند.
 - شما فاکولته هنر سینما را میخوانید
 آرزوی که ام روز و یا نقش را دارید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر
 ۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
 و فعلا در آغاز دروس قرارداد اژم
 در باره نقش های بزرگ هنوز
 میترسم که آرزو نام به استثنای
 نقش فعلی که دارم یعنی نقش
 قهرمان جهان در رقص هنری
 روی یخ
 - زور نالیست هانخستین سال
 نیست که مدارج عالی را برای
 شما پیشبینی کرده اند؟
 چنین معمول گردیده که شور
 ستایش آن مبصر رقص هنری روی
 یخ موجود و پرورش یابد. کدام دختر
 جوان راستای خود توصیف خوشتر از
 نمی آید.
 من با ستایش و انتقاد یکسوع
 برخورد دارم و بدون اشتباه
 تفکیک میکنم کدامین دروغ است
 که امین هم نوابی از قلب بر صفا و
 بی آلیش.
 - قبلا آواز گردیده بود که
 وزن شما زیاد گردیده است

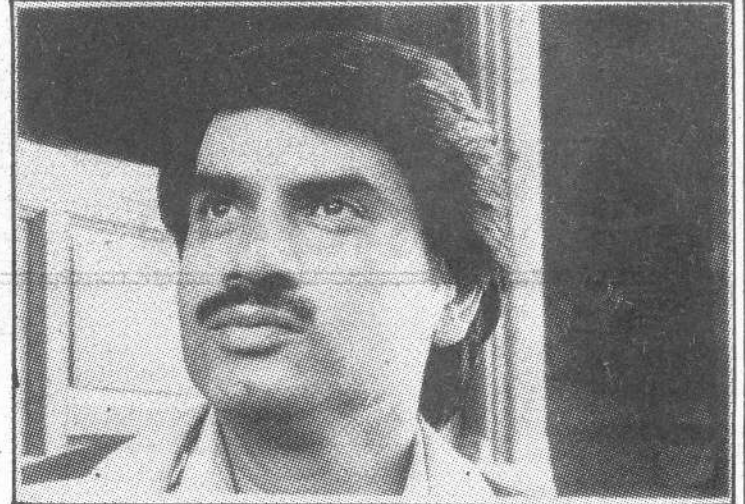
آیا شما موفق به کاهش آن گرد-
 دیدید؟
 من باید که امکان به هر کیلوگرام
 وزن خود ببیند پشم و قیودات را
 برای خویش وضع نماید ولی نظرم
 این است که هر دختر جوان باید
 به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر
 دلربا ببیند باشد.
 - اوقات روزانه تان چگونه سپری
 میگردد؟
 ساعت هفت تمرینات بعد از
 درس چون وقت من خیلی مقید
 است بنا به یک بخش از دروسم را
 در کارل مارکس شتات و دیگر آنرا
 در برلین می آموزم. بعضا تمام
 روزها من روی یخ قرار میداشتم
 باشم، به جز آنروزهای تعطیل -
 ختم کار من همه روزه قبل از شش
 عصر خواهد بود.
 - آیا شما فکر میکنید که امکان رشد
 بعدی در وجود تان موجود
 است؟
 من فکر میکنم که هنوز من

بلکان های نهایی دست نیازید
 ام در هر پروگرام من علاقه دارم
 تا مکمل تر و بیشتر جزا سال قبل روی
 میدان برقصم.
 - در یکی از مصاحبه های تان گفته
 بودید که شما صرف سال دیوار
 بیرونی نوشید یا حالا نیز چنین
 است؟
 بلی من بهر راصرف دیوار در -
 سال در حالیکه بینی ام ریخته
 میگیرم مینوشم یکی در قهرمانی
 او را یاد یگر جهانی قبل از ازمایش
 د پیگ یا (استعمال د واهی -
 مخدره و تعریک کننده که در ایام
 مسابقات ممنوع اند) ((این صرف
 یک شوخی است که کاتارینا نموده
 است.))
 - و بالاخره آیا کسی اظهار عشق
 به شما نموده است؟
 بی اندازه زیاد ((یکبار))

از مجله المان در موزیک
 ترجمه از فیاض نجیب

- شما بیشتر علاقه مند تماشای
 چگونه فلمهای هستید؟
 - برای من هر نوع فلم جالب
 و قابل تماشا است شوکار من با فلم
 و ساختار آنست و باید هر نوع فلم
 را ببینم تا در کان کمتر اشتباه نمایم
 و بتوانم فلمهای بهتری به یاری
 دوستانم بسازم تا به این طریق
 بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه
 کنیم.
 فلمسازان فلمهای مبتذل
 و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود
 واقعیت ها را در گروگن جلوگرسر
 میکنند و بر واقعیت های موجود
 جهان برده میشوند و ذهن مردم
 را به مسائل کم اهمیت اجتماعی
 و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه
 میکشانند. به نظرم مسولین نباید
 بگذارند که چنین فلمهای در کشور
 ماب نمایش گذاشته شود و چون
 زهر کشنده بخورد نوجوانان
 داده شود. نباید گذاشت که
 مغز نسل آینده با دیدن آنگونه
 فلمهای مبتذل و فریبنده مسموم
 گردد.
 زمانی بود که عشق در -
 سینمای جهان بصورت یک
 پدیده باک تجلی میکرد. پسر
 عاشق دختر میشد، عشق او جنبه

- آیا میشود اندکی درباره
 قصه فلم سفر صحبت کنید؟
 - قصه فلم سینمایی سفر
 که بگونه رنگ در دست تهیه است
 یکی از هزاران قصه است که به
 شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق
 افتاده است، قصه فلم سفر
 قصه آنهاست که بی الاپشانه
 و صادقانه میخواهند در خدمت
 انسان و انسانیت قرار بگیرند و -
 قلبهایشان آگنده از مهر و محبت
 انسان، میطبد و بر طپش صدا
 میزند که...
 - خوش آن ساعت که بسی
 خشم و غضب با ما تویشینی نه
 در دل عقده ای مارا نه برای سر
 تر اچینی.
 - میخواستم بیوسم هر سنا -
 روی که برایتان سپرده شود
 قبول میکنید؟
 - بلی، اما خوش دان
 مطابق به خواست و علاقه خود
 سناریو در اختیار داشته باشم،
 هم سناریوی فلم هنری و هم
 سناریوی فلم مستند.
 وقتی سناریوی مطابق علاقه
 کارگردان باشد از آن فلم بهتری
 بوجود میاید.



بود او هم مرد پرکار، با جرئت
 اما اندک رنج ولی با قلبی مملو
 از عفا و صمیمیت است. میخواهم
 در راه سینما به آرزوهایش
 برسد.
 فتح الله برنده هنر پیشه
 سابقه دار سینمای کشور بر علاوه
 اینکه درین فلم نقشی را به عهد
 داشت، برود کشتن منیجر فلم
 هم بود البته نه تا پایان فلم و سن
 آرزو دارم به آرزوهای طلائی اش
 برسد.
 و در مجموع از تلم آنانیکه
 درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه
 سپاسگزارم که قدرش میدی
 مونتاز و در فلم هم فراموش نشده
 است.

سعید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)
 مرد هاره قول امر، صبور سناز
 مسافر، فرار و برنده های مهاجر
 میباشند و من از کار او در فلم سفر
 راضی و متشکرم.
 موسی رادمنش، اودرین فلم
 بصفت معاون کارگردان با من همکاری

ژورنالیستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد همه ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موفقیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما آیا ژورنالیست استید؟ بلی شکر. چگونه؟ اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکردم و سالهای درازتی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز. علاقمندان تان میخواهند بدانند که بر علاوه مصروفیت های همیشگی یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟ ژورنالیست راد یو تلویزیون استم و در راداره هنر و ادبیات کار میکنم در راد یو صدا ام از برنامه جوانه های برآید و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست. آیا از کارتان راضی استید؟ بلی اما فریاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها - قبلاً در باره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟ در شام پنج قوس ۱۳۵۶ اخطبه عقد خوانده شد. پس اولم احمد - مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرخی بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضا - خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سر بود نشی اگر سر بود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت. مگر از هم انتظار دختری را دارید. برای من پسریاد ختر فرقی نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و با حیا باشد.

با ایمان و با حیا باشد (اما ایمن حرف های زلس صادقانه بود چون همینکه مهمان در راه دختر بسود به حمله قلبی بسود چارشد و کسارش به شفاخانه کشید) - خوب بالاخره چند سخن هم در باره راد یو تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخوردار هستید دل خوشی نداشته اید؟ - شما درست میگویید بعضاً در استان مسوول بی جا کارمند انو - ژورنالیستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا مجال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرسشونده و پرسشنده قطع میگردد و با انرا از پرورد یسور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم منترسم عفت شود اما... - اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی می کردید؟ - بقیه در صفحه (۱۰)

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اصلاً حالا در سینمای تجارتي عشق های عجیبی روزی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است. مرد زن دار، عاشق زن بیگانه میشود و یازن شوهر دارد بلکه عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوق ها خلاصه، سینمای تجارتي آکنده از انحرافات عشقی است. و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر. - با همه حرف های خوبی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟ - میدانم که چی میخواهید بپرسید. ارزندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. دو پسر سه نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختر به نامهای مریم و زهره دارم، همسر در امور منزل و تربیت اطفال مشغول است. و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیزم نمی آید آرزو میبرم

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم بخصوص از تهیه فلم. با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریای خدمت دوستانم هستم. بومل همیشه درد رس هستم اگر دوستان درد دل گوئی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی بود لسوزی و مخصوصاً با وقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور برایشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم. خوش نه انم از کسی بدگویی کنم، خوش ندانم در روزی دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندانم بدی را با بدی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بماندیده ام. کسانی که بد را بپسندیده اند ندانم زنیکی چه بد دیده اند - موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما هموائی دارند، از مد دل آرزو میبرم

ارمان بی پاتی شو

د ۲۵ مخ پاتی

اکبر لالا رشتی اول بله چاره نه وه بی له دی چی لجان له کلی و رک اود اسی بخای ته لار شم چی هلته کار اومزد و ری وی بس له لجان سه می بریکر و وکره چی بیخی لری یوه بودی وطن ته سم له مورسه می هم خبری و کزی هغی هم سلا و کزه اوکلالی می هم به دی موضوع خبره کره اوله و رخ من سفرته ملاوتر له اوترا و فریاد و رد ونو - و اویشتم اونه دی توکه به بود میوطن کی می به مزد و ری لاس و ری کسر هو پوره بنجه کاله می تیر کرل - هلته زوموز پیره یوان وار مانو ندی به حواری اومزد و ری بس و اوترا و دوشی اوریسی مونگار کوره ترخویرخو پیسی می سره رافوته کزی اود وطن به لور راریان شوم له پروسومانو وروسته دخیل هیواد بولوته راور - سیدم خپل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله و رخ د کلی به لور راوخو - سعیدم دغه بخای ته چی راور میسد غلی شوزه لاور ته غور غوز و غور هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینبود سترگی بی راوار ولی خوختا - شکی اویشکی بی بریخ راور میسد بی اویه داسی حال کی چی سترگی بی بند ید و خپلو خبروت بی د و ام و رکزه خه سردی خورم... کلی ته ورسیدم خپل کورته لارم هغی شس نه و پاتی مورس مره شوی وه اوکلالی هم د نری رخ له لاسه له دی دنیا سره مخه بنه کزی وه کله چی دا - خبری می و اوردی ز ناروخ را باندی ته تیاره شوه به سپینه و رخ می داسمان ستوری ولید ل خور و ریسی می به کلی کی تیری کزی هغه پیسی می چی گنلی وی هغه می به کلی کی خپرات کرل اودا دی اوس بی له کلی راورتم. لکه چی نویی حوصله پایتسه ورسیده به زوره زوره بی ویر ل اونه زرا کی بسرد و مره ویرل چیسی د نیامی تالاشوه ارونه و د رید. ماشومان هغه شان به خپلو لوبو بوخت و ونو د هغو شو و زور لاس غوندي بوخت و ساتلم. کله چی - بیترته می مسایرت و کتل مسایرت لمر خاتمه به لورسه منزل راشخه لری شوی و. پس را باخیدم... حو مسایرانه لار او ماته به زره کی د ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و سره ونگسه.

وقتی آینده بستم

غزل، قطعه ویرس های زیبا
را میبای

از خود نبی خواستم شعری
بگنند و این آینده بندان را چرا -
فان سازد

در کوچه های ما

من از شرق، از گلوس برشکوه صبح می آم
میان مردمستم
قناری سپید اندام اشعارم
میان زلف چشم
د و نامهره

زاشک داغ

داغ داغ

به سردایم حروری از دم رانده

قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلندی های بی آغاز

از لاهوت می آیم

به دل دایم که نذر سرو اندایت

درون باغ ای ویلور رنگ رنگ آن

بگام مهره های زلف چشم

میان جنگل مرموز اندایت

رها سازم قناری سپید اندایت

به دل دایم که اشپ

از مهربود خمه فکین تپهای

رها نم مرقع پر خسته آواز

فروسی نشاند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

برگوسم

ترانم دوست میدایم

مستوبین جنگل مرموز میبایم

ترانم دوست میدایم

و میخواستیم

میان بانهای بر جلال شانهای تو

گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه دستت

شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سره روی وسعت قلبت

نهان سازم تم می همدایم را

به هم رفت بساط این جدایی را

شم بانوی تم بردوش تنهایی می

که با جامی کبابی از نی ساز خود

میان معبد متروک تنهایی می

ستاده سخت انسرده

به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرشیدایم

بسانم نذر دیدارت

چراغ اشکهایم را

قبای گیسوایم را

قناری سپید اندایم شمره را

چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زوسو
نیاتات مقلم عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یکدیگر گیلان با پیاله
چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید
است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور میشد
که چای صرفاً چای چهار پانچ جزو اساسی است
که عده ترین آن کافئین است. در سالهای
اخیر دین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل
شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی
بافرض دسته بندی کرد. در سالهای اخیر
دانشمندان اجزای مرکب چای را جداگانه مورد
ارزیابی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند
که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التحاب کلیه)
هیپاتیت مزمن (التحاب جگر) و هایپر تینشن (فشار
خون بلند) مؤثر است.

بمنظور دریافته اند، تیر چای بالای هایپر
تینشن، آتروسکلروزیس Atherosclerosis
روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالوبلیتوسیس
به انجم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام
کرد. این دانشمندان تجربه خود را با چای
سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه
خواص مطلوبه خود را در جریان بروسه تولید کمتر
از دست میدهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار
تعلیق شد و نتایج که از آن بدست آمدیم برای
بیماران وهم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای
التحاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن
فروسی نشاند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

می بخشد که این نه تنها در تداوی آرتروسکلروز
سبزوهایپر تینشن خیلی با ارزش است، بلکه
در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی
دماغی و نزوسدن خون به عضلات قلب نیز مفید
است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش
مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان
داده است که چای در تداوی اسهال خونسی
خیلی مؤثر است و نسبت به انتی بیوتیک ها ترجیح
داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین
نتیجه گیری کرده اند که خواص صده ضد مگروسی
در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز
قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مگروسی
ان بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان درخو -
نریزی های زیاد معدوی، روده ای و دماغی
خیلی مؤثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشنگی در زمانه
جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینیای ها که
همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند
به بیماری های موجود بیه سنگ در مجاری بولسی
دچار نمیشوند.

بر خلاف نعوه، چای فعالیت های جلدی را -
تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد میگردد.
بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B₁)
(B₂) به جلد خاصیت الایستیک می بخشد، رنگ
انرا بهتر می سازد و از تشنگی جوش ها و لکه های زرد
پوستی جلوگیری می نماید.

با در نظر داشت مطالب فوق شعار (بستا چای
نزد همه یک چیز حتی است) کاملاً صدق میکند.

سوزای قوت

بقیه از صفحه (۱۲)

قانع میگردد:

- بیمار خوبه اما غذا را بهرایی
شان هر قوطی کانسرو میبیم، و این
را برای خود نگه میدارم -
فعللاً ان را حرجایش بگذاشتم -
زیرا این سوسین سکی است که طبی
یک روز از برگه ان به فروش رسیده
است.
ترجمه: حمید خراسانی



بقیه از صفحه (۸۷)

ثروت نالیستی که میخواهند

- اگر من رهمن تلویزیون می بودم
برنامه ها را مطابق سویه مردم بودم
حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه
میدادم. از برنامه های خسته کن و
خواب آور دوری اختیار میکردم.

ترجمه انتقاد ها میدادم و برای
مردم کار میکردم، نه برای جوکس و
نگهداشتن آن.
- آیا ممکن است د پگرم سوال نکم.
- اختیار باشماست اما من آماده
باشم.
- باشد برای بعد ها.

د تيار پوهه ...

پاتړه (۱۲) څخه وکړه او په دې توګه چې د اتحادیې سرولین څو اکټور په ځای کې وپیلیدل چې د مشکل دي.

په ۱۳۰۶ کال کې د هنري لار په درجه جایزه گټلې او د کال هنرمند شم. همداران په خپل نوي لوي او وړي جایزه اوتقدیمي لارې ترلاسه کړې دي.

که د خپل شخصي ژوند په حکم پوره ویاړې ده په نه وي. په مینه کې واده کړي د مینې اوشوق سره گوزند کم. پوه لاسن بچیان او ماشومان لرم. تاسی د ماشومانو مشورونه وایه نه چې خبره درخونو ترسیدلی لږ د درخونو ته نه خود رجن ته رسیدلی ده.

ستاسی کم اولاد ستاسی په لار تللی پهنی د تمثيل د هنر سره علاقه بودلی. سره له دې چې مشران اولادونه می ترسره رسیدلی. یوې اولور می واده هم کړي ولی تراوسه چا د تمثيل سره علاقه د ښکاره کړي.

پس تاسی د خواینی مقام ته رسیدلی یا ست. نه یوازی د خواینی بلک د نیا مقام می هم لاس ته راوړي. ښکته زه لسمان هم لسم. هیله منده می چی کړ و سپان هم وړی.

په شخصي ژوند کې به ستاسی تر ټولو لوی هیله څه شی وي. په هیواد کې د خوږې یا لمعنې جگړې ختمیدل زمانه هیله ده. اوبه شخصي ژوند. پخاسه توګه کومه هیله نه لرم.

یعنی خپلی هیلی پوره کړی. په خندا سره وای: تر څه هو. د ژورنالیستانو څخه څه خاطرې لري.

پوره بده خاطرې. هغه هم ستاسی د مجلې د چلوونکو وړتیا لپستانو څخه د خبرو او وگولو کار و تکرارولې نه خوښې یې خود ورسره ولې واړم چې یو ژورنالیست باید په ټولې وړتیا کې خپلې نشرې درنګې لپاره فکر کړي بلک لږ تر لږه باید د هغو اشخاصو د حیثیت او هیزت خیال هم رساتي کم چې د هغو له هويت نه د خپلې نشرې درنګې لپاره د لاس نیوواد په توګه کار اخلي.

تاسی د سپاوون د مجلې څخه مروري. فکره کوي چی دلته سوې تخاهم وواړکم صد په منځ کې نو. هوی زه د سپاوون د مجلې نه مروره م. دا چی زواخان د سوې تخاهم او یا کم تصد یې حل تصد ناشی و زیاد زه د دغه شی زوولی هغه څه چی باید نه وای شوې وشل. خود اد یې او په مجلس سره پخلا شم او گوري چی مرکی ته هم حاضر شم.

تاسی د سپاوون د مجلې څخه مروري. فکره کوي چی دلته سوې تخاهم وواړکم صد په منځ کې نو. هوی زه د سپاوون د مجلې نه مروره م. دا چی زواخان د سوې تخاهم او یا کم تصد یې حل تصد ناشی و زیاد زه د دغه شی زوولی هغه څه چی باید نه وای شوې وشل. خود اد یې او په مجلس سره پخلا شم او گوري چی مرکی ته هم حاضر شم.

تاسی د سپاوون د مجلې څخه مروري. فکره کوي چی دلته سوې تخاهم وواړکم صد په منځ کې نو. هوی زه د سپاوون د مجلې نه مروره م. دا چی زواخان د سوې تخاهم او یا کم تصد یې حل تصد ناشی و زیاد زه د دغه شی زوولی هغه څه چی باید نه وای شوې وشل. خود اد یې او په مجلس سره پخلا شم او گوري چی مرکی ته هم حاضر شم.

تاسی د سپاوون د مجلې څخه مروري. فکره کوي چی دلته سوې تخاهم وواړکم صد په منځ کې نو. هوی زه د سپاوون د مجلې نه مروره م. دا چی زواخان د سوې تخاهم او یا کم تصد یې حل تصد ناشی و زیاد زه د دغه شی زوولی هغه څه چی باید نه وای شوې وشل. خود اد یې او په مجلس سره پخلا شم او گوري چی مرکی ته هم حاضر شم.

فورم سوالات کد ام یک آن انتخاب میشود ...

ماد ریاره وضع تحصیلات عالی یاد وین از محصلان نیز حرفه های داشتیم یکی از آنان از انشای نام خود باور زنده و چنین ابراز عقیده نمود:

« یقیناً دولت تصمیم دارد تا زمینه خوب تحصیل را برای جوانان مساعد نماید. اما عده ای از جوانان در یوهنتون به درس کمتر توجه داشته و بیشتر صرف خوش گذرانی اند. برهنه تریکوس بیشتر عیاشی می کنند تا تحصیل. چرا؟

« عده ای فکری کنند، جنگ است و تحصیل ببرد نمی خورد تعدادی به عسکری فکری کنند و برخی هاهم وضع اقتصادی بهتر دارند و به تحصیل علاقه ندارند. نکوس کید چه تغییرات باید بیاید؟

« اولاً باید تشخیص نمود که بر چه کسانی صرف صورت بگیرد تا آنها به درد همین جامعه رنج دیده بخورند.

« این وظیفه سرولین است که راه آنرا بیاید. اکنون محصل دیگری گفت:

« امیدواری های بوجود آمده است تا وضع تحصیلات عالی بهتر شود مخصوصاً که وقت میشود تا محصل استاد بر اساس معیارها و ضوابط علمی با تاسمین عدالت اجتماعی انتخاب نشود اما هنوز نمونه های معزوسی استادان از جانب سازمان های سیاسی وجود دارد که کار درست نیست.

« نوسنده این سطور عقیده دارد که بهتر است یکی از جلسات شورای وزیران به بررسی وضع تحصیلات عالی اختصاص داده شود و از نظرمین بطور صده روی ساهیل مطرحه درین نوشتن و نیز در باره برخی ساهیل دیگر چون ساله تا جهل جوانان فارغ یوهنتون ها پس از ختم تحصیل ساله انتخابی شدن.

« رهبری د بیارتنت های پوهنسی و ریاست یوهنتون کابل.

« ساله تجدید نظر بر برسبب های تعلیمی و تربیتی تصمیم اتخاذ شود و در زمینه جذب دانشندان داخلی فرض تدبیر به این کانون های علمی اقداماتی را اتخاذ شود و در ساهیل منسوط به تحصیل و استاد تجدید نظر فرود.

« چه تضمین های وجود دارد که برای فارغان قیلا سوالات داده نمیشود؟

« سوالات کانکور فقط در شب انتخاب شده و کانکور دیگر در کترین فرصت وجود ندارد که سوالات به فارغان داده شود و اصلاً کسی نمیداند که ازینج

« سوالات کانکور فقط در شب انتخاب شده و کانکور دیگر در کترین فرصت وجود ندارد که سوالات به فارغان داده شود و اصلاً کسی نمیداند که ازینج

تحصیلات عالی یک ...

میخواهم برای منی معلومات خواننده در زمینه ورق انتخابات کانکور دهنده گان را مثالی بیارم. تقریباً اکثریت طب یا حقوق را انتخاب مینمایند درحالی که محصل نمره معیاری را در انتخاب اول تکمیل نمایند برای انتخاب دوم نمره شان با اضافه بیشتر از ده نمره باید نمره معیاری انتخاب دوم را در همین ترتیب نمرات معیاری انتخاب های بعدی را بپوشد مثلاً محصلی اول طب، دوم فارسی و سوم حقوق را انتخاب نموده است.

فرضا اگر نمرات طب ۲۶ فارسی ۲۰۰ و حقوق ۲۱۰ باشد هرگاه محصل ۳۰۰ نمره اخذ نماید بفرایه اینکه در چانس اول موفق نمیشود و در چانس دوم و سوم نیز موفق نمیشود زیرا نمره معیاری پوهنسی فارسی صرف برای کسی است که انتخاب اول او باشد درحالی که انتخاب دوم باشد نمره معیاری پوهنسی فارسی ۲۱۱ و از پوهنسی حقوق ۲۲۱ میباشد درحالی که این محصل فقط ۳۰۰ نمره دارد بپایه وی به انتخاب چهارم مثلاً زراعت یا دارالمعلمین موفق نمیشود.

محصلی که ۳۰۰ نمره دارد و انتخاب اول خود را فارسی تعیین نموده با همین نمره به فارسی موفق میشود ازین لحاظ در انتخاب رشته باید فکری به عمل آورد.

« آیا نمایان ساله را برای فارغان مکاتب توضیح نموده اید؟

« بلی اسال این برنامه برای آنها توضیح گردیده است.

« چه تضمین های وجود دارد که برای فارغان قیلا سوالات داده نمیشود؟

« سوالات کانکور فقط در شب انتخاب شده و کانکور دیگر در کترین فرصت وجود ندارد که سوالات به فارغان داده شود و اصلاً کسی نمیداند که ازینج

« سوالات کانکور فقط در شب انتخاب شده و کانکور دیگر در کترین فرصت وجود ندارد که سوالات به فارغان داده شود و اصلاً کسی نمیداند که ازینج

« سوالات کانکور فقط در شب انتخاب شده و کانکور دیگر در کترین فرصت وجود ندارد که سوالات به فارغان داده شود و اصلاً کسی نمیداند که ازینج

« سوالات کانکور فقط در شب انتخاب شده و کانکور دیگر در کترین فرصت وجود ندارد که سوالات به فارغان داده شود و اصلاً کسی نمیداند که ازینج

شوخ بیبرم مثلاً محصلان در سال آینده یونپوم خواهند داشت؟

« بلی، درصدد بودیم اما یونپوم در محیط یوهنتون رایج نیست. پوشیدن لباس رایج درون جوانان می گذاریم. بیستم که آنها لباس خود بپسند می پوشند یا مردم بپسند.

« اگر آنها لباس بپسند بپسند پوشیدند و آرایش شان نیز دور از محیط یوهنتون بود با چه اقدام خواهید نمود؟

« در انصورت مجبور خواهیم بود برای محصلان نمره تعدیب قایل شویم که هر قدر آنها ساده باشند برای آنها نمره عالی خواهیم داد و مقابلاً از نمره شان کم می نمایم.

« مادرمورد ساله تقسیمات محصلان و چگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات با اشافلی پوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی و رئیس کمیته امتحانات نیز صاحبی انجام دادیم.

« اسال چه تغییراتی در امتحان کانکور رونما گردیده است؟

« اسال سهمیه ها از بین رفته و همه فارغان مکلف اند تا کانکور راهپری نموده به یوهنتون هامعرفی شوند. درین مورد تدابیر لازم برای محصلان مرکز و ولایات اتخاذ شده است.

« آیا آئنده فارغان مکاتب که برایشان هده داده شده که بعد از ختم دوره سرکاری بدون کانکوره یوهنتون پذیرفته میشوند هم باید کانکور راهپری نمایند؟

« در صورتیکه کمتر از یکسال از ترخیص شان سپری شده باشد بر اساس نمرات سه ساله دوره ثانوی اگر بیشتر از یکسال سپری شده باشد آنها نیز تابع کانکور میشوند.

« معیار ارزیابی نمره در تعیین رشته چگونه است؟

تربیت معلمان آینده کنسور اختصاص می یابد؟

« در مورد چگونگی میخانیکیت تقسیمات محصلان و تقسیمات عالی و متوسط رئیس کمیته امتحانات به شما معلومات میدهند اما تاجاییکه من میدانم اینطور نیست که کاملاً سهمیه دارالمعلمین ها از نمرات پایین معین نمیشود ولی با این هم عقیده شخصی من اینست که دارالمعلمین ها باید جز استیثوت تحصیلات عالی باشند.

« در زمینه با وزارت تعلیم و تربیه تاس های وجود دارد که میخواهم در زمینه نقاط نظر خود را متشکر بسازم، در انصورت مشکلاتی که به آن اشاره کردید مرفوع میگردد.

« انتخاب رشته تحصیلی از سالها به اینسو حیثیت یک امر قابل تردید نزد فارغان مکاتب موجود بوده، آیا بهتر نخواهد بود تصمیم اتخاذ شود تا شاگردان از یونپوم هم رشته مورد نظر و انرا برای تحصیلات عالی انتخاب نمایند.

« طرح خوبست، من بسا هم موافق هستم بهتر خواهد بود کارشته های اجتماعی و ساینس مجزا باشد و انگیزه های روانی برای فارغان قبل از قبل ایجاد شود تا آنها در انتخاب رشته تحصیل عالی مشکلات نداشته باشند.

« آیا تخویض محصلان از پوهنسی های مشابه مخصوصاً صنوف اول ساینس و طب را اجازه میدهند؟

« قیلاً زمینه چنین تبدیلی موجود بود، چون طب در سال اول صنف P.C.B. داشت ولی در سایر موارد مشکلاتی وجود دارد. در سال جاری تبدیلی از پوهنسی به دارالمعلمین را اجازه خواهیم داد.

« طوری که اطلاع دادیم بازم مرحله P.C.B. شامل دوران آموزش استیثوت طب گردیده است.

« بلی چنین تصمیم اتخاذ شده است.

« ممکن است شما تصویر ی از درونهای تحصیلات عالی کنسور ارایه نمایید؟

« همه امیدها به سوی تامین ملل معطوف است. ما امیدواری های زیاد داریم که فضای پوهنتون ها بازم رنگ و چهره واقعی خود را بیابند و چرمان تحصیلات مشکلات خود را مرفوع سازد.

« اگر از جانب سپاوون به

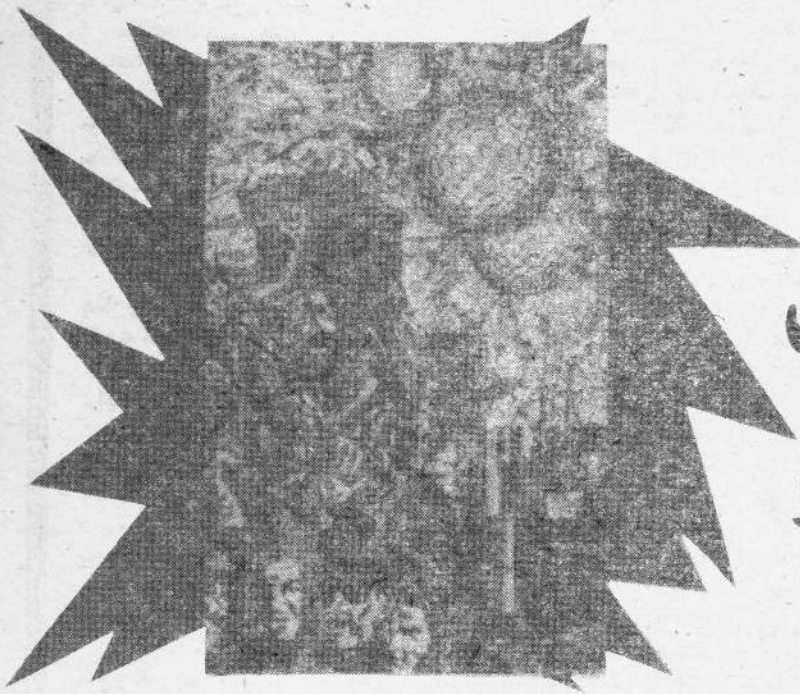
دوغو شتونوونو

کیسی

آیا کیدای شی د دغه طبیعی

جریان د خطرناکو عواقبو

مخده ونیو له شی ؟



د هندوستان د ((مهابهارات)) په لرغونو
 قصیدو او منظومو کی ویل کیزی چی د مهنجو د ارونبار
 چی په هندي ژبه کی د ((د مرونوئی)) مانا لری .
 نر د یو د ری زره پنځه سوه کاله د مخه له منځه
 ولاړ . په قصیدو او منظومو کی د ایاد ونه هم کیزی چی
 نوموړی بنبار د یو ناخرگندو سببونوله مخس د
 لعلکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی رندونکی
 رناییدل شو . هواد لعلیدونکی لمبی په خیر شوه او
 وروسته بیا یوه قوی چاودنه وشوه . د شا او خوا اوبه د
 د یو لوری لوری تودوخی له کبله واپشیدلی او ((کیان
 داسی بنکاریدل چی گوندی سوهیدلی وی)) .

د دغه بنار کڼوالی د لرغونو پیژندونکو له خوا په
 ۱۹۲۲ ع کال کی کشف شوی او د کیند نوبه نتیجه
 کی خرگنده شوه چی په دغه خای کی د پورتنسی
 پیښی په پای پشونی روایتونه ریښتیا دی . پوهانسو
 ویلی شوی د ببری او د اور او قوی چاودنی نسی بنانی
 لاس ته راوړلی او ولیدل شول چی د پیښی د خای
 خلوړو خواوونه د یوه کیلومتر په واټن کی ټولی ودانی
 پ رنگی شوی وی . د لاسته راغلوا سکلیتونوله مخس
 داسی معلومیږی چی په کوخو کی وگړی مخس له
 مری پی خخه پرته له کومی اند پیښی په پایه زره -
 کرهیدل راگرهیدل . د مهنجو د ارون د لرغونی بنا ر

کڼوالی ترزیاتی اندازی د هیروشیما اوناگاساکی
 بنارونه چی رنا او گوزاریزه خپه بیری له پورته خوانه
 وارده شوه . رابه یاد وی .
 فکر کوم حتی نه ده چی ((د مرونوئی)) په
 سیه کی د راب یواکیف د نشتوالی په صورت کی د
 هستوی چاودنی او همدارنگه د د پرود شته والی په
 باب فکر وشی . تر هرڅه لومړی بنایی هخه وشی
 چی دغه ترازی دی د لعلکی او طبیعی سببونوله مخی
 خرگنده شی .
 لکه څنگه چی خرگنده ده لرغونو یونانیانو او
 رومیانو د پیر لعله د ((بلیدونکوگا پو)) په باب چی

سباوون

هنرمندان

سال را

انتخاب

مینماید

کارگردان فلم

هنرمند سینما

مثل، آوازخوان

و کمپوزیتور

مورد علاقه تان

کیست؟

نظر تان را برای

ما بنگارید!

کلاس مجله سباوون

پارسی ۶ و ۷ مکتوب و صوتی

سانتی گراد ته رسیده لای شی اوکولای شی کت...
د کروی سپینو غوندا رو به خمیر دود انیوا و نمکس
د سوجید لوسیب شی

د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر به یوریشتمه نینسه
د نیویارک اوسید ونکود د روساعتونیه اوز د وکی کی
به سلگونیو (روبان خیزونه) چی د بنار برسرس
الوتنی کولی . ولیدل چی د ایه خیل ذات کی یوه
افسانوی ننداره وه . به شوروی اتحاد کی کت...
هدغه ډول پینسه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست به -
پنجه ویشتمه شپه د خاباروفسک د بنار برسرس وشوه .
یوناخایه د جت الوتنی د موتور غز ته ورته شپلاک
وشواو توره شپه لکه ریاورغ شوه . لخلید ونکی ((خیز))
دو رو راتپه شواو د لملکی پرخ یی ډیره روینانه
لمبه وکړه . هغه بحای چی ((اور)) پری راولید
لومړی د سکارو به خیر تور شواو وروسته بیایلی
شو . اوس که هغه هم له هغه وخته تراوسه پوری ډیر
وخت تیر شوی . په دغه بحای کی هینچ ډول نبات نه
شیخ کیزی . اود ای پویل همد اډول مثال د -
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشتی به یوه ما بنسام
د شوروی اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت
د یوه سفخوز د یوی حاصل وروکونکی سیمی پر سر
د ستوروخه ډک شین اسمان یوناخا و لخلید اولسه
پورته خوانه سپینی رند ونکی ((کری)) راؤږویدي
د کروخه به منظم کړی جوړیدلی . بحای پسر
بحای به جوړیدلی او بیابه لاندی رالویدلی . دغه
عمل یوازی او یوازی کم نوری جریان نه ولکه چی د
پینسی د بحای خلورو خواوونه د خلورو کیلومترو په
واتن کی ټول ترانسفرمونه اود پو بیسنا مزی له کاره
ولویدل او ویجاړ شول .

پوهانود خپلوخیم نوایه نتیجه کی خرگنده کړه
چی سپینواوکروی هوایی غوندا روخه ډیر زیات
زهري یا سمی مواد چی هوا ملونه کوی ، خارجیزی
له همدی کبله ویلای شو چی د همدجو د ارو او -
سیدونکی نه یوازی چاودنی او اور بلکی زهري گازونو
هم وروړل . محاسبی بنایی چی د دغی ترازی د ی
به وخت کی به اتمسفر کی حتماً نژدی د ری زره
تور تند رونه (چی قطر یی ترد یرشو سانتی متسرو
پوری وی) اود زرو خخه زیات سپین غونډاری منخ
ته راغلی وو . پورتنی پینسی د نری د ډیرو انسانانو
له پاره حیرا نوونکی د یی بحکه چی د اډول پینسی
له نیکه مرغه ډیری لږی کیزی .

کروی تند رونه اکثره وخت به بحانگړی توگه د لملکی
سطحی ته نژدی اوسپین غونډاری به لوړ و سطحو
کی جوړیږی . خو پینسی بیلوتان وایی چی د الوتنی به
وختونکی به فضاکی نه یوازی رنگارنگه غونډاری بلکی
گڼ شمیر تور تند رونه هم وایی . په ۱۹۸۳ ع کال کی
د مکسیکو د زاگاتیکا د د نجومی خیم نو د اری پروفسر
بونیل د فزیکس - کیمیاوی تشکل (تور تند ر) لومړنی
عکس واخست خواوس د دغه ډول تند رونو په سلگونو
عکسونه اخستل شوی د ی .

یوه قانونمندانه پوینسته رامنخته کیزی او هغه دا
چی : ایاکیدای شی د دغه طبیعی جریان د خطر -
ناکو عواقبو مخه ونیوله شی . ډیره گرانه به وی چی
بیاتی به (۴۲) مخ

د شپو له بلوه پیدا کیزی . لیکنی کړی د ی . همد ا
رنگه امریکایی هند مانویه اسمان کی د ((گرد وټو -
کریو)) اوجا پانیا نود لخلید ونکی اور سره د ملگسترو
(خیالی بیرو) په باب لیکنی کړی د ی . د یوه
شن خد متکار (ایزوقیل) له خولی به فلسطین کی د
میلاد خخه نژدی ۹۲ کاله د مخه د شمال خخه
(یو ډیر قوی باد ولگید اراسمان به تورو وړی -
خر پر شواو همدارنگه هغه اور چی به نتیجه کی منخ
ته راغی ډیر روینانه و . خلاصی د زرم وړ نه وه اود
ورپغو له منخه یوه قوی ریا راوتله)) .

د اډول د یی پخوانی حقیقتونه اوکیس . ایاننی
پوهه به د یی هکله هغه وایی . داسی منل شوی ده
چی د لملکی په اتموسفیر کی د کازیمی وړانگواو -
الکترونی ساحود اغیزی پرنسب له کیمیاوی لحاظه
فعال ذرات منخ ته راغی چی کولای شی متمرکز
شی . د واورو د غونډاری (خباری) به خیر سره
وینلی او د ابروخه د جوړ و شوو غونډارو (چی
بیلا بیل قطرونه لری) به خیر شی . دغه ډول -
کیمیاوی - فزیکس تشکل کیدای شی په لندن ډول
د (فکت) به نامه یاد کړو . په ډیر زور سونو -
باندی د قضاوت له مخی ویلای شو چی دغه ډول
تشکل ان د لومړی کمون د دوری انسانانو -
پنخوس زره کاله د مخه لیدلی و . په د یی باب به
لرغونی مصرکی د د رم فرعون توموس د پاچاهسی
په تاریخ خپرونواو کیسوی هم د اډول یادونه
شوی ده چی ((په دوه ویشتم کال د ژس په دریمه
میاشت کی د ورخی په شپو ویجو په اسمان کی یوه
لخلید ونکی کره پیدا شوه چی کراره کراره د جنوب
خواته روانه اود ټولو هغو کسانو د ډیری حیرانتیا
سبب شوه چی ویی لیدله)) . د ایتروس په هنری
یادداشتونو کی د ((اور کړو)) په باب ډیری -
خرگند ونی شوی چی په هغوی کی هم د لرغونی
عربستان د قلمی نسخو په باب لیکنی شوی د ی .

فزیکس - کیمیاوی تشکل به عمومی صورت ډیر
ډ ولونه لری : لومړی . هغه ((ساره)) غونډاری
د پنی له مخی د رگنی (یوه لویه ده چی د دو ډلو
له خوا ترسره کیزی او هره ډله غواړی چی سوپ
د مقابل لوری گول ته ورسوی) د لوی سوپ ته
ورته جوړ بنت لری او خرنګه چی تور رنگه د یی نه
لخلیز یی خود ورغی له بلوه ډیر به لیدل کیدلای
شی . داسی اټکل او فرضی شته چی نوموړی -
کروی جوړ بنتونه بل هینچ شی نه د یی او یوازی -
یوازی هغه کروی تند رونه د یی چی تراوسه پوری
نه د یی سوجیدلی . همدغه سبب د یی چی دغه
تند رونه یی د تورو تند رونو په نامه یاد کړل . د هغو
فزیکس - کیمیاوی تشکلانو منخه راتگ چی روینانه
د یی او تک سپین اویا ژپ وزمه سپین رنگه لری . د
اور پخو د ډ لوونو پوری اړه نه لری اود (هوی -
لیومیس تشکلانو په نامه یاد یږی . هغوی کولای شی
چی په هواکی ازاده لایموروی . تر ډیره وخته -
د لملکی پر سطحه باتی شی . په عجیبو فریبو تگلو
یو حرکت وکړی اوله سره توری شی او وسوی . د -
دغه ډول سوجید لوغوندا رو تود و خه خو خورنو -



بررسی فال گسترده

متولدین ماه میزان :
 هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما بصری باشید می خواهید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزدایی کنید و اگر دختر استید دلتان می خواهد اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید آری چانس عالی دارید .

متولدین ماه حمل :
 شما یک بهار استید . بیزا امید بر حرف و سخن اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند سعی نمایید همواره حسن نیت را در همه موارد زنده نگه داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رود آری .

متولدین ماه عقرب :
 گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فلفله از آب بد رمیشود . شما فکر میکردید که بدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپد ن به خاطر دستیابی آن سرور لذت را به همراه دارد . دو هفته بعد ملاقات عاشقانه تان سرخشان است و حتماً موفق میشود .

متولدین ماه ثور :
 هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزدایی کنید . خانواده تان بشما نیاز بیشتری دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هادید ارا هواملا - قات هایی خوبی خواهند داشت .

متولدین ماه قوس :
 پشیمانی و بازهم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید . این - تنها شما نیستید هر انمان عاقل از کارتان درست پشیمان است . لطفاً توصیه مارا به یاد داشته باشید که با زبان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود . خوب نیست فضای خانواده را تیره بسازید .

متولدین ماه جوزا :
 آنچه را که در جستجوی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلتاً این شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید دارند تا دنیای خانواده گمی شان را صدای کودکی رنگین سازد . این ماه برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

متولدین ماه جدی :
 اندوه و غم نمک زنده گمی است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زنده گمی بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بد اندید و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شمارا خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

متولدین ماه سرطان :
 چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و افشاری می کنید . به انهایی که قادر نیستند به نیم حرف بد اند لازم نیست شما خود را خسته سازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده گمی شان خاطره بی برجامیگذارد . یک تکرانی کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

متولدین ماه دلو :
 هرگز سعی نکنید موقع بین و پیشیا بین باشید . آنکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شمارا کم کند و آنکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شمارا دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما در امتحان سپری شده چانس عالی داشته باشید .

متولدین ماه اسد :
 خانه بی راکه به این تازه گمی ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تامین مینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آینده خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخورد کنند که به میل آنها نباشد . کودک خانواده را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

متولدین ماه حوت :
 آشنای تازه تان تمام برنامه زنده گمی تان را تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازید سعی نمایید در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نمیخواهد لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سر نوشت شما با متولد این ماه نزدیک است .

متولدین ماه سنبله :
 ممکن است افرادی در دوردور شما باشند که کارشکی میکنند و نمیگذاردند که شمارا صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و از امتیاض شمارا کمسک میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

شکره مسعوده درخشان

ای آنکه شکستی زخم و صده بر ما
 باز آینه بای تو بر چشم تر ما
 نه دوری زجه ای دوست نوازید ما
 رخصی نمایی به دل بر شرم ما
 بیگانه ای از ما و انیسید گرا نی
 زان رونقند بر سر کویت گذر ما
 روشن نکسی این دل غمگین و خزم
 باشد که به چشم تو ببیند نظر ما
 آگه نشدی از منم غمیده به عزیزم
 جز گزیده نباشد ز فراقت شرم ما

مجنون چه باک سپیدی ده به منینه دل لایکی
 صادقی آرزوی آنمه به منینه دل لایکی
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سر منزلت
 دیوه دی باکی منی می شوه بله به جهان کی
 د منی آریل شوی دی د منی به شوه بله به جهان کی
 بله شوی آریل منی دی به منی به شوه بله به جهان کی
 خیل سر و مال به منی به شوه بله به جهان کی
 د اینده پاک منینه به لار د باکی منی
 چه ره غمیده به لار د باکی منی
 چه ره غمیده به لار د باکی منی
 خیل محمد حمیدی گلزار کی

آنتا با مار عشق و توشانی میکند
 صبح زانام د زلفی سبایی میکند
 اشک زهم در آید آنتا زنده گلانی میکند
 اوجه سان در آید آنتا زنده گلانی میکند
 منگه خوبترت بودم جورا س میکند
 اشک خونین پروانه سان اصرار میکند
 و نه قلب عشق و زنی رانمانی میکند
 سالها (پوزان) جنا چند تحمل کن مام میکند
 بر امید اینکه روزی مهر انسی میکند
 ماری بزمگان و حسنزاد

درفتنه شعر جوانان

بیات تو مهر انگیز ساحل

بیات ستاد منی له غموسه می دزدل
 شوی نه ترسهاره شرفا تو نوسره می دزدل
 خیل غمیری گیوان ته می دکل حیرانه شمع
 شک نه می دکل شوله درد و سوره می دزدل
 ستاد بیلتانه نه چانه دلام فریاد و کرم
 تا ورانه بیلتون دی اند پیوسته می دزدل
 ستاد بنو غموسه کول باندی دیشتل
 شک نه می له برهارد سوره می دزدل
 مستودکی ما بام می ستاد حسن تو انگلی و لیدی
 شک نه می له رویشانه مشالو سوره می دزدل
 خاوری خوابی هیلد (از من) ستایه وند و شربی
 ای وند و خلاصه ستا وند و سوره می دزدل
 لوسه بنده

تورویا رو کس
 آستا لوتی منینه نن ریشیاراته بیکار نی
 له لوبی امید و نه به خند آراته بیکار نی
 خود اهل غموتوکی بیکلار آراته بیکار نی
 مدام توری تیاری دی به تست زما لیکس
 خون خود تیاروکی خه زما آراته بیکار نی
 ساقی رید بار و سورماونه رانه بیده
 د زهر دانی آراته دافوندی بیکار نی
 راحله وند

بیایا که درات وجود
 درسی تو بودن
 درسی توشدن
 درسی تویستن
 خاموشانه فریاد دارند
 سرو
 مرا نگذار انسان
 انسان که هر لحظه
 رویشم و تنهای را
 در گلزار قلبم
 احساس کم

جوانان هنر!

یک عده د رستان مجله اشعار شاعران گرانمایه
 و مطالب ادبی می را بر گردیده و با شعرواره های از
 خود به ما فرستاده اند که اینک به پاسخ می
 پردازیم :

محمد عارف تنها : (اگر اشعاری از خود داشته
 باشید به ما بفرستید) زوینمه بمن بزد رسورد
 شعر هرچی بیشتر بخوانید (۲) برید من عبد الرحمن
 بیکار نی (از تبصره د رمورد تخلص تان اگر بگذرم
 گفتی ما این است که وقتی خیال شعر گفتن دارید
 باید شعرا بشناسید) مهستی سوش : (د رمورد
 نقل شعر خیلی ما محتاط باشید) همکاران شله
 سوسن نجوا و حامد حمیدی : (شعر ارسالی تان
 (و فاه)) را که ندانستیم طوره و گانه سروده اید
 یا چه طور افزون بر آنکه عاری از اغلاط املاسی
 نبود و زنی هم نداشت) علم فایز هرفیانی :
 ((شعر دو مین تان را بفرستید بینم از آن چه برون
 میاید :)) نجیب الله (نعمی) : (دانش آموز
 لیسه عمر شهید : از شعرواره ارسالی تان فقط
 بیه آخر آنرا بر گردیدیم که باری خوانده مان مجله
 وارد میگردون تان بخوانید
 یارب این دل صید او شد توه ایت کن به ما
 دلدهم درد او را که رسیدن زند گیت
 و نیزند انستم که د رمورد تخلص خود جرات جید
 نظرواد داشته اید (عائیل) : (د رمورد وزن شعر
 فارسی بیشتر مطالعه کنید) هنگامه مشعل از
 لیسه مریم : (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم
 این است یک بیت آن :

ز شوق مست تو گریگری به چرخ فلک
 که باره باره چو ابرو بر آفتاب شوم
 به هشته دانشجوی بوهنخی فارسی : (اگر
 پیرامون شعرواره های بیشتر مطالعه کنید در آینه
 هاشمراهی خوبی خواهید داشت) دیبا اثر
 دانشجوی بوهنخی زراعت پوهنتون کابل (خدا
 نکند که نامه تان آخرین نامه باشد ما همیشه
 کوشیده ایم تا از مطالب ارسالی د رستان د صورتی
 که د رخور نشو و چاپ باشند استفاده نطیم شما نیز
 بکشید مطالب مفید وسود مند برای مجله بفرستید
 حتما چاپ می شوند) توره فانی از وزارت عدلیه :
 (این است گوشه می از سرود ارسالی تان :
 توفتی - امان - تنهای تنها - شامها -
 از سر پرده های سرشک چشم به ره د و ختم)
 راضیه (۰۰۰) : (اینکه نتوانستیم تخلص شمارا درست
 بخوانیم ما را ببخشید وقتی رباعی یا نوبد یگری
 از شعر کن راد نظر دارید باید وزن مشخص و
 قرار ادبی آنرا بداند طبع ادبی تان نیز در
 خور چاپ نیست هر چه بیشتر د رمورد مطالعه کنید)
 مهر انگیز ساحل : (از فرستاد های تان
 برای مجله انتخاب نموده ایم) عبد الکرم کریمی
 د انسی آموز لیسه انصاری : (آرزوی بریم گمشده
 تان را در رسید اری پیدا کنید مطالب سود مند ی برای
 چاپ بفرستید) سید عباس اندرابی : (اگر د آینه
 شعری ارسال داشتید نام شاعر را فراموش نکنید)
 سهیلا فری : (د صورت امکان از مطالب ارسالی
 تان استفاده خواهیم کرد) محمد اسمعیل برهان
 ابدالی : (از اثراتی که پیرامون شعرواد بیات نو
 شته شده اند استفاده بیشتر بفرید) شکلا -

جبار خیل : (پیرامون شعر هرچی بیشتر بخوانید
 عنوان د شعر هرچی نقشی دارد د رمورد این بر ش
 تان میتوان گفت که عنوان د شعرا نند در ریجه در
 باغ است پاسخ د گویوش های تان را در صفحه
 - حالا که پرسید می بخوانید - بخوانید (۰) تصویر
 احمد نشاط : (از اشعار ارسالی تان برای صفحه
 (د رسیته شعر جوانان را بر گردیدیم) غلام حضرت
 ظریف : (د صورت امکان شعر ارسالی تان سرا
 به چاپ می رسانیم) مایر مشکیب : (از ولایت جوز
 جان : (آرزو داریم د نامه های بعدی اشعار و
 مطالب بهتر تان را برای مجله بفرستید) شیدا از
 مکرویان : (د شماره های گذشته شعری از زمین
 بوهنخی به نشر رسیده است) زغونه پاییز علمیار :
 (تا جای امکان از مطالب تان د صفحات مربوط
 استفاده خواهیم برد) عادل اختری کارمند
 وزارت امور عدالت کند (۰) فوزیه های سعید حبیب
 بهتری برای ما بفرستید : (فوزیه های سعید حبیب
 شریف : (د رمورد شعر بیشتر مطالعه کنید) ملاس
 (۰۰۰۰) کارمند شورایی زهران : (اگر د نوشتن
 نامه تان کمی توجه نمایید از مطالب ارسالی تان
 استفاده خواهیم برد) غلام نبی اختر : (د رمورد
 شناخت شعرا باید از خوانش آثار و گزیننه های شعری
 استفاده جویید) حسین خزان : (ز پوهنتون کابل :
 (د صورت امکان شعر ارسالی تان را در رسیفنه شعر
 جوانان به نشر خواهیم سپرد) محمد حسین سافر :
 (از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد) -
 شفیقه خدی : ((به اندرخته ادبی تان بفرمایید
 از مطالب ارسالی تان د صورت امکان استفاده می
 بسریم))

در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرریاز در مزارشرف (نظریات شمد ر سورد و حید امید درست است و لسی مشکلاتی وجود دارد که ما نمیتوانیم نظر خود او را در زمینه جویا تویم) مهرانگیز ساحل از سزاز - شریف (نامه و شعرتان رسید نظریات تانرا گرامی میداریم و شعر تانرا چاپ) محمد وزیر محبوب از جوزجان (بر شهائیتان رایه باسخ گردانیم به نظریات تان توجه می کنیم ، از فرزندگانه خجند پان مزار تناداریم مجله را به ولایت شما برساند) عالییه حافظ از مزارشرف (نامه دوم شما رسید از مهل رضیه مصمصی ناراحت شدم ، عکس شمارا بنام خودتان چاپ خواهم نمود) کتیوه مسعود از رابعه بلخسی از مطب ارسالی تان - اولین جدول کلمات متقاطع را از توربین سیاهبوست در ۲۱ نوامبر ۱۳۸۱ روزنامه نیویارک ورلد منتشر ما - خه - این جدول ۲۳۰۴ خانه داشته ۱۰ کیتا افغان زاده از لیه (مریم) هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم - در سورد پیشنهاد دم تان مجله را بخوانید و نویسید - کارتون ها و کارکاتورهای ارسالی تان رابه سرکاتب بوجسی خنده سپردیم) مصطفی ، اکبر ، قادر ، شکیب ، مریم ، ناجیه سلما ، ظاهر و شعیب کارندان وزارت تجارت]

(در لیست مورد نظر شامل شدید) محمد مهدی اکبر نییا (خدا کند این بار صبح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد - معافی تان را با کلبه حل بایمه می کنیم) لینیوسفی رختول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم - حتما مورد استفاده قرار می گیرد) هاده نافع به خیر و خوبی به مراد تان برسید و دانگتر شوید - ولی هنوز دانگتر نشده بانوسها سر لاج گرفته اید - خدا خیر کند) نوزده میزاده (از ماهم سلام های عمیق ، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق ثنا فارغ لیه حبیبه

(دو نامه) تان را گرفتیم - شعر های تان (نشری کنیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کنید ما هم واسطه نداریم کاملاً) مثل شما بی واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و هلیک که (۱۱۹۹) بار شما فرستادار ما باشید ، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیبیا رامش محصل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر ، زنده باشید شعر و مطلبی زیورنون صرطیعی چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ها سپرده شد) همکاران ما سببا عزیز و شایسته صانی (ما هم سلام می گیریم - در مورد کمال گوسوا می بسر منوچکار تا کون معلوماتی در دست نداریم - میکوشیم چیزی پیدا کنیم) شکیبیا رامش نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام ، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحتند باشید - پیشنهادات تان سودمند است حتما انرا در نظر میگیریم) هابرویز از پوهنتنی ژورنالیزم و لیسان پرویز (منتهاتر نکند - بینه پیشنهاد تان جاه عقل میوشانیا همکاری تانرا ادامه بدید) زغونه محصل پوهنتنی ساینس (نامه) تان رسید ، از ما هم بر شما سلام - از مطلب تان استفاده مسورد می گرد) شکیبیا فارغ لیه سوریا (در مورد اسد بدیج و مساحبه با ان نکریم کم کپ حل است) آینه کوشان و مستوره کوشان از لیه رابعه بلخسی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دورنمی اندازیم - مطمئن باشید) دادگل ارفند یوال (مانیز سلام های بومحبت تقدیم می کنیم) از پسند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گوید و بیستی های تان باید عرض شود اگر در پهن ماوشا شکر زنجی پیدا نشود می گیریم خدا شاهد است که نیم بیستی هم نیستند چه مانده به دوستی) وحید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم - در مورد فرهاد و مریم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سروزا استعداد خوبی دارید - شعرهای تان را در صفحات مجله چاپ می کنیم)

گلشم تنناز لیه سلطان رضیه شهر مزارشرف (به برش های تان باسخ می گوئیم - ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید - مینه بکتاش وشوهرش کلامه صحت دارند) بسجده سوزی از لیه سلطان رضیه مزارشرف سلام ها و احترامات قلی ما را هم به بد برسید - از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد) برگ گل در شقایق (خدا کند همکاری تان ادامه بیاید - مطالب سورد مندی گردا - وری نموده بودید - اینک یکی از انها را هم شما بخوانید و هر برای دوستان بدید که بخواند) اسقراط زنی را دید که خود را به درختی آویخته بود - بی اختیار اظهار داشت : اگر تمام درخت ها چنین میوه می داشتند آنوقت چی می شد) سیاه مر از لیه لگوریا (ششمن نامه تان را گرفتیم - پیشنهاد در مورد مساحبه با هنرمند مورد نظر تان را بد گرفتیم - خدا کند واقعاً خوش شوید) سید یحی حریین هروی (ما هم سلام می گوئیم - از اینکه از دیدار دور دست اما معد ترهنگ میهن هرگت باستان نامه ارسال کردید - تشکر می کنیم) مجالس از شعرهای ارسالی تان اینس دوست را گزیده ایم به امید همکاری های دیگر تان

جنون شهر جاناتانم ، گرفتار این چنین باید بنیر سنگ طفلانم ، سبکبار این چنین باید به هوشیاران عالم خنده ام آید به خود گوئیم دلا دیوانه تر گردی که هشیار این چنین باید نبیله ، ناد یاوندیا (تخلص تان را خوانده نتوانستیم - حل سرگرمی بی راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزنیوی (شعرتان را گرفتیم ، در یکی از صفحات بوجی منظر چاپ ان باشید) سید هبه الله محصل پوهنتنی زبان و ادبیات شاید شی پوهنتنی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می گویند - ما سوال تان را از هر یک نویسنده گانی که با شان مساحبه می داشتیم مطرح می کنیم - ولی در مورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی نویسند ، ما

گفتی نداریم) مرگان از مکتب ستاره (نگاه ارسالی تان رایه مسوول بوجی خنده سپردیم اگر خنده داشت ، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید هه وردک ملالی صاحبی قمر حمید زاده ، ناده احمد زی ملکه ، ریسا ، لینه ، ذکیه ، صفیه ، نوزده ، گیتا ، ترگس لیدا ، هاه خالده ، سیمرا سنیلا ، مسعوده ، مشغله ، سیاه اختر بی ، رابعه ، متعلمین هفت ۱۱ لیه مریم (نامه تانرا گرفتیم - در مورد نامه تان اجراءات خواهد شد - زنده باشید ، باز هم ذاکره امید و دوستانش نامه دم تان را هم گرفتیم البته با همین مطلب همین جواب) سیلا سروز (یار) ما هم سلام می گوئیم (نگاه تان را مسوول بوجی خنده در - حالیکه خودش نمی خندید گرفتیم - برش های تان را ژورنالیزتک س - مکت فارغ التحصیل لیه ارینا ایت نامه حاوی و مطلب تان را دریافت کردیم - می کشیم بر برشهای تان مکت کیم و مطلب جالب دیگر تان را هم چاپ نمائیم مطمئن باشید) نجیب الله ناصر ریاست انجنیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر میشد بازرس بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح باس کرد جایش می کنیم محمد زینا ز جوزجان (به برش های تان مسوولین باسخ خواهد گفت - زیرا که او ز ما بهترین دانند که چی بگوید) وحیده بارکزی از کاره مامورین (در مورد برش ها و نگاه ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می گیرند ولی کارتون تان همین چند بی پیش در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود - به امید همکاری های مداوم تان) لیزا - حسم متعلم صنف ۱۲ لیه رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می اندیشم ، بنیم نتیجه چی می شود) سینا حسیبه (خوش آمدید خوب شد که به وطن بازگشتید - اینک چند مصراع شعرتان را بخوانید

کلبه های دشت امیدم
وقت سحر شد
خاموشی شب رفت فردای دیگر
شد

دشمن فریخته نامه تان رسید) شازده صابری (شعرتان را زیورنون حسرت گرفتیم امیدواریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود - در غیران صبر کنید - چنانچه خود گفته اید : یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم ، وقت تیمار گذشت - صابرا صبر کن برغم خویشش عاقبت بین تاچه بر حال گذشت) سیترا همدراز زکوریان سلام (اینک یکی از نگاه های تان را بخوانید - بدره - چرا اینقدر خورد خورد می نویسی ؟ - مسر - به خاطری که غلطی هایش معاصم نمیشود - امیدوارم خودت را خوانده گرفته باشد - بکشید نگاه های خنده دارتری ارسال کنید)

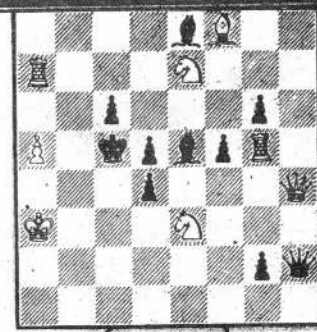
ویدا صدیقی (نگاه های تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر (مکتب شاشهدی (نامه تان رسید ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانید) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) دلچسپ از لیه مریم (مطلب تان در مورد ساراد یوی رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد همر العمدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم میکنیم) محمد شاه آشنا (مطالب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) وزه ستره از هایشه در انسی نوشته اند : من سیاهون را - افغانی خریدم شام که خواهم ادا و هم خریده بود بعد ترکه یدر کلاتم ادا و هم خریده ، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به - افغانی فروخت اما من مجله را نگه داشته ام - دوست محترم امید است که شما در جمله محترمین مجله به حساب نهایید - مطالب تان چاپ بود) رامش دامع (از نامه تان با یاد خود را زیر کار فراموش کنید و زه کمر تان زیر بارها سرو نامیدی خم میشود) انقدر سرگرم کار باشید که وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاه تان خوب بود اما) سید هدا کریم گلدوز (لطفانه قیمت شر اعلان را قبلا تاد به نمایید تا انرا نشر کنیم)

سرگرمیها و پرستشها

افق:

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور
- ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته
- ۳- از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعراي توانا و اهل تصوف
- ۴- دروازه به مری - لیدر
- ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی
- ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف
- ۷- انور (پراکنده) - پیروزی اورا چنین - میخواند - پیروزی
- ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراکنده نمی بود مثل معنی میداد
- ۹- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)
- ۱۰- از جمله مالک آسیایی
- ۱۱- در دست دایره اما

شطرنج



مات در سه حرکت

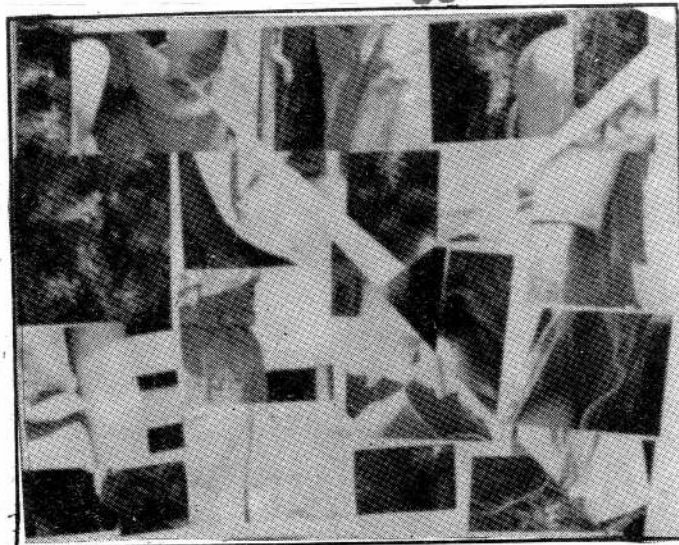
پوشش ادبی

- غزل های ذیل را که از صوفی مشغری واتسی قایل زاده است تکمیل نموده به ارسال بدارید
- گره هشتم می سزد وصل نکویام بر اساست و ره دو رخ ...
- حسن فرنگ و جرمن با مال دلیرانست سرانسر اروپا ...
- سلام من اندوده با خون به نهاد و وامق ...
- تاب پرواز ندانم به من اعداد کنی ...
- دوستانی گوش ...
- زاهد اگر زکوی تو یکبار بگذرد از قید ریش و شانه ...
- باغبان را برسانید سلامی از لحظه بی پیش ...

معلومات الالبانی تاریخها را بپرسید

- ۱- پادشاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارشمید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مهناب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جادوگر گیاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دری از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الاولیاء کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آیدار جنگ اول جهانی ارتش المان وارد پارسیر شد
- ۱۵- شهر جاودان کدام شهر است؟
- ۱۶- ((توران)) سرزمین ((افراسیاب)) پادشاه داستان کی در کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- بدر (هندسه) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکایی بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخارا به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- ((مثنوی)) اثر کیست؟

بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است



فردی
فشریه آزاد و مردمی را بخوانید
نظریات پیشنهادات و انتقادات
تا فرایه این فشریه ارسال کنید
تازه ترین خبرها و گزارشهای
مربوط به کشور و جهان و رویدادها
های فرهنگی، ادبی و هنری را
در اخبار هفته مطالعه کنید

به اخبار هفته اشتراك نمایید و منظمه انرا بدست آورید
 وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی
 شش ماهه ۲۴۰
 خارج از کشور ۳۰۰ دالر
 ادرس مگرویان سمس بلاك (۱۰۶)



صحت طفل تا از تضمین میکند

با ورت پرچون از نزد یکتربین دانه‌های منزلتان

و لـ و ر ع م د ه از ظاهر لمتد نه که ج ه مارکیت نه ستیاب نماید .

۱۰۳



از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما

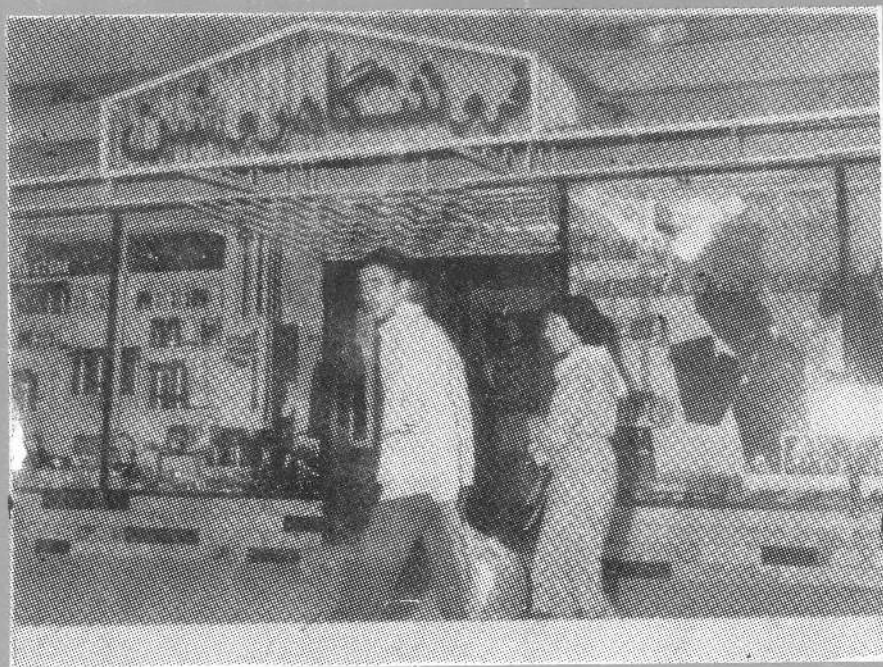
آدرس: شمسرو
مقابل زینب ننداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و بسیار مورد نیاز خانواده ها

را عرضه میدارد

آدرس: زرغوه میدان

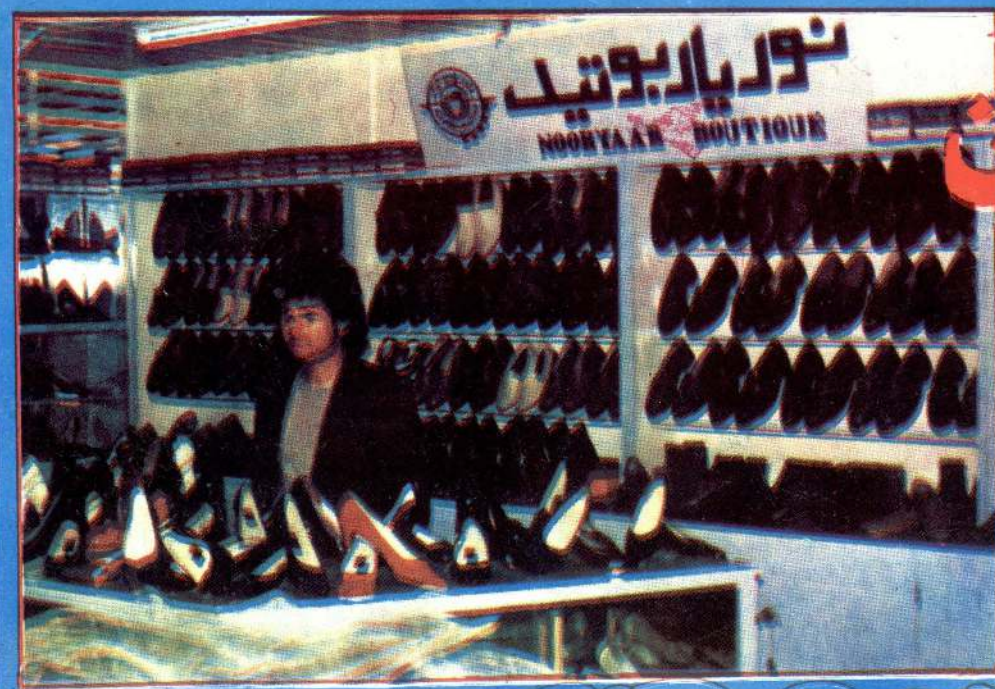




فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین
مارکیت فروش
بوتهای



ساخت وطن

رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲
کافه صدمت بزرگ تهرانی است

دستوران فروشگاه آماده است
تا ما فل جوشی شهریان را
با شکوه تر برگزار نماید.

وقتی راسته زرین نمایم

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**